



رساله‌ی آگوستین قدیس

درباره‌ی سفرِ پیدایشِ علمیه‌ی مانوبان

آگوستین قدیس

برگردان:

علی مرادی



نشر

نقد‌های بهنگام

اندیشه

نقدهای بهنگام



آگوستین قدیس به مدت نه سال پیرو کیش
مانویت بود و با زیر و بم اندیشه‌ها و
ضعف‌هایشان آشنا گشت.
او پس از مسیحی شدن آثار زیادی در نقد
مانویت نوشت و در این بین توجه ویژه‌ای به
نقدهای آنان بر کتاب مقدس داشت.
این رساله یکی از آثار است که او مستقیم با
مانویت روبرو می‌شود و رویکرد تفسیری،
اعتقادی آنان را مورد نقد قرار می‌دهد.



رساله‌ی آگوستین قدیس

«درباره‌ی سفرِ پیدایشِ علیه مانویان»

آگوستین قدیس

برگردان:
علی مرادی

اندیشه



نشر ۱۱۱

سرنامه: آگوستین قدیس. ۳۵۴ - ۴۳۰ م. Augustinus, Saint

عنوان و نام پدیدآور: رساله سفر پیدایش علیه مانویان/ آگوستین قدیس؛

ترجمه از لاتین به انگلیسی رولند جی. تسکی؛ مترجم علی مرادی.

مشخصات نشر: تهران: نشر ورا، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۵۸ ص.؛ ۱۴×۲۱×۵/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۷۲-۱۹-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: De Genesi contra Manichaeos

موضوع: کتاب مقدس. سفر پیدایش -- تفاسیر -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: مانویت -- ردیه ها -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

شناسه افزوده: تسکی، رولند ج.، ۱۹۳۴-۲۰۱۵ م.، مترجم Teske, Roland J

شناسه افزوده: مرادی، علی، ۱۳۶۸-، مترجم

رده بندی کنگره: BS۱۲۳۵

رده بندی دیویی: ۲۲۲/۱۱۰۶

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۸۰۱۸۲

«درباره‌ی سفر پیدایش علیه مانویان»

رساله‌ی آگوستین قدیس

نویسنده: آگوستین قدیس

برگردان: علی مرادی

مدیر امور هنری: رضا حیرانی

صفحه آرای: آتلیه هنری ورا

ناشر: نشر ورا

امور چاپ: کسری

توبت چاپ: اول: ۱۳۹۹

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۷۲-۱۹-۸

دفتر انتشارات:

تلفن: ۶۶۹۰۱۳۴۳

تلفگرام: ۹۳۷۵۵۲۰۹۲۹

varabookpub@gmail.com

حق چاپ محفوظ است



شور

۳۲،۰۰۰ تومان

فهرست

۷	 سخن ناشر
۱۱	 پیشگفتار مترجم
۱۷	 شرح حال و اندیشه‌های آگوستین
۳۷	 متن رساله

سخن ناشر

متون کهن، جدای از اهمیت تاریخی، دارای ظرایف و جذابیت‌هایی هستند که علاقمندان حوزه ادبیات و زبان‌شناسی را شیفته خود می‌کنند.

در این حوزه متون مرتبط به علوم دینی در ادیان مختلف دارای اهمیت دوچندان هستند چرا که برای علاقمندان به اندیشه و پژوهشگران منبعی قابل اتکا خواهند بود.

رساله‌ی آگوستین قدیس در موضوع رد نظرات مانویان پیرامون بخش پیدایش کتاب مقدس از جمله متونی است که در زمینه متن‌شناسی و شناخت خاستگاه‌های اعتقادی کلیسای کاتولیک جایگاه ویژه و اهمیت به سزایی در طول تاریخ داشته است.

خرسندیم که در نشر ورا این فرصت را پیدا کردیم تا با ترجمه‌ی جناب آقای علی مرادی این رساله‌ی مهم و تاریخی را به فارسی منتشر کنیم.

نشر ورا

این اثر را

به یاد و خاطره پدر معرفت جویم

اهدا می‌کنم.

مترجم

پیشگفتار مترجم

از لحاظ تاریخ تفکر فلسفی و کلامی عالم مسیحی در دوره قرون وسطی، آثار و افکار آگوستین حائز اهمیت بسیاری است، به نحوی که با قاطعیت می‌توان گفت که فهم سیر این تفکر بدون تعمق و بررسی این آثار و افکار، به هیچ وجه مقدور و میسر نیست و کل این سیر تحولی را می‌توان خاصه تا اواسط قرن سیزدهم میلادی، از لحاظی صرفاً بسط و گسترش همین افکار دانست. در این بین، فهم عهد عتیق برای مسیحیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است زیرا هم باید پاسخگوی انتقادات یهودیان می‌بودند و هم پشتیبانی اعتقادی برای عهد جدید می‌یافتند تا بتوانند از اعتقادات خویش در برابر سایر ادیان و مذاهب عقیدتی و فکری دفاع کنند. از جمله آیین‌هایی که به کتاب مقدس انتقاد می‌کردند مانویان بودند که پس از سده‌ی سوم میلادی شخصیت‌هایی از جمله تیتوس بصرای^۱، تئودور برکونای^۲، و آگوستین^۳ به پاسخگویی آنها پرداختند. در این بین آگوستین از جایگاه برتری برخوردار است زیرا در برهه‌ای به مدت نه سال پیر و کیش مانوی بوده است و با جهان بینی مانوی وزیر و بزم آن آشنا بوده است. او در پنج اثر به تفسیر و توضیح درباره سفر پیدایش پرداخته است که در برخی مستقیماً و در برخی نیز تلویحاً به نقد مانویت پرداخته است. اثر اول عبارت است از درباره سفر پیدایش علیه مانویان^۴ که نگارش این اثر به سال‌های ۳۸۸ یا ۳۸۹ میلادی یعنی اوایل دوران فعالیت علمی آگوستین و اوایل بازگشت او به آفریقا و قبل از اینکه به مقام اسقفی برسد باز می‌گردد. اثر

1. Titus of Bostra

2. Theodore bar Archelai

3. *On Genesis against the Manichees (De Genesi contra Manichaeos)*

دوم عبارت است از تفسیر لفظی سفر پیدایش: کتابی ناتمام^۱، او این رساله را در حدود ۳۹۳ میلادی نگاشت اما بنا به دلایلی موفق به تکمیل آن نشد و به طور ناقص آن را رها کرد. اثر سوم عبارت است از سه بخش پایانی کتاب اعترافات^۲ که در آنجا به بحث درباره پیدایش می پردازد. اثر چهارم عبارت است از درباره سفر پیدایش، تفسیر لفظی^۳ که در حدود ۴۰۴ میلادی به نگارش آن پرداخت و کمی قبل از کتاب درباره تثلیث^۴ آن را به چاپ رساند. اثر پنجم عبارت است از کتاب یازدهم از اثر بزرگ شهر خدا^۵ که در حدود ۴۱۷-۴۱۸ آن را نگاشت. رساله حاضر، اولین اثر آگوستین در این زمینه است که بنا به کتاب تجدید نظرات^۶ او، نهمین اثر وی از لحاظ گاه شماری نگارشی ست. او این اثر را بلافاصله پس از بازگشت از ایتالیا به آفریقا^۷ نگاشت. در این رساله به تفسیر آیات ابتدایی سفر پیدایش می پردازد و رویکرد کلام دفاعی را به کار می گیرد به عبارتی این تفسیر پاسخی است به شبهات مانویان در خصوص این آیات. مانویان به عنوان نقادان کتاب مقدس همچون اشعریان، بسیار ظاهر کلمات را در نظر می گرفتند و به زعم آگوستین همین عامل باعث انحراف آنها در فهم کتاب مقدس بویژه عهد عتیق گردیده است. رویکرد آگوستین در مقابله با این شبهات بر تفسیر لفظی، کلامی و فلسفی است، و به هیچ وجه رویکرد متکلفانه را در نوع تفسیر و استدلال هایش به کار نمی گیرد و می توان علتش را این دانست که آگوستین همانگونه که در ابتدای رساله می گوید آن را به گونه ای به نگارش در آورده که عموم مردم بتوانند از آن استفاده کنند. این رساله در دو کتاب سامان یافته است. در کتاب اول آگوستین ابتدا در فصل اول به ضرورت مقابله با مانویان از طریق آگاهی یافتن افراد از معنا و مقصود اصلی نهفته در کتاب مقدس می پردازد، زیرا به زعم وی آنچه که باعث انحراف مسیحیان و گرایش آنها به مانویان می شود عبارت است از عدم آگاهی و تسلط آنها به کتاب مقدس. از فصل دوم تا پایان کتاب اول، وی به تفسیر و پاسخ به شبهات مانویان در خصوص آیات سفر پیدایش تا آیه چهارم از فصل دوم سفر پیدایش می پردازد و در این رویارویی به نوعی تفسیر تمثیلی نیز روی می آورد. در ادامه او کتاب دوم را با خوانش فصل دوم و سوم سفر پیدایش

1. On the Literal Interpretation of Genesis: An Unfinished Book (De Genesi ad litteram imperfectus liber)

2. confessions

3. On Genesis Literally Interpreted (De Genesi ad litteram)

4. On the Trinity (De trinitate)

5. the City of God (De civitate Dei)

6. Retractations

آغاز می‌کند و به دنبال آن به تفسیر و شرح آیه چهارم از فصل دوم سفر پیدایش می‌پردازد و تا هبوط آدم و حوا ادامه می‌دهد و به نوعی شرح گسترده‌تر با رویکرد مقابله با مانویان می‌پردازد. از ویژگی‌های کتاب دوم می‌توان به تفسیر و رویکرد خاص آگوستین نسبت به اغفال آدم و حوا توسط شیطان اشاره کرد.

در آخر نیز آگوستین کتاب را با مقایسه آموزه‌های کلیسا و مانویان پایان می‌دهد. آثار آگوستین در حوزه مانویت از آن روی دارای اهمیت هستند که به طور مستقیم ما را با انتقادات مانویان نسبت به کتاب مقدس آشنا می‌کند، و آنچه که این اهمیت را دوجندان می‌کند به مانوی بودن آگوستین باز می‌گردد. وی بسیاری از دیدگاه‌های خاص آنها را مخصوصاً در کتاب علیه فلاستوس مانوی^۱ نقل می‌کند که بالغ بر حجمی بیش از ۵۰۰ صفحه است.^۲ به جرئت می‌توان گفت که در سنت مسیحیت، شخصیت آگوستین در دفاع از عقاید کلیسا رتبه اول را دارد و گواه این سخن تعدد آثار و نوع تأثیرگذاری آنها بر نسل‌های بعد از اوست. بسیاری از این آثار در رد و نقد مانویت هستند که این رساله نیز از جمله همان موارد محسوب می‌شود. بدین خاطر ضرورت جایگاه آگوستین در رد مانویت ایجاب می‌نماید که آثار مهم و مفصل او در این زمینه ترجمه شوند؛ لذا این ترجمه به عنوان شروع این طرح مهم انجام گرفت تا راه طولانی ترجمه سایر آثار آگوستین آغاز گردد.

تاکنون دو اثر از آگوستین به فارسی ترجمه و منتشر شده است^۳ در عین حال از اعترافات دو ترجمه مستقل صورت پذیرفته است یکی از متن فرانسه و دیگری انگلیسی؛ و به نظر می‌رسد که این رساله کوچک، سومین عنوان ترجمه‌ای از آثار آگوستین باشد. ترجمه این اثر بر پایه ترجمه انگلیسی کتاب با مشخصات زیر صورت گرفته است:

1. *Contra Faustum Manichaeum*

۲. پیشنهاد می‌شود کسانی که علاقمند هستند در سطح وسیع تری با دیدگاه‌های مانویان و نقدهای آگوستین آشنا شوند به آدرس کتاب‌شناسی زیر مراجعه کنند:

Augustin: *The Writings Against the Manichaeans and Against the Donatists* by Philip Schaff, Grand Rapids, MI: Christian Classics Ethereal Library; New York: The Christian Literature Publishing Co., 1890

۳. مشخصات آثار:

- الف- آگوستین، شهر خدا، ترجمه حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱
 ب- آگوستین، اعترافات، ترجمه افسانه نجانی (برگردان از فرانسوی)، تهران: پیام نوروز، ۱۳۸۵. در نقل قول از اعترافات، از این ترجمه استفاده شده است.
 ج- آگوستین، اعترافات، ترجمه سایه میثعی (برگردان از انگلیسی)، تهران: نشر پیام امروز، ۱۳۸۲.

SAINT AUGUSTINE, *ON GENESIS, AGAINST THE MANICHEES*,
Translated by Roland J. Teske, SJ Marquette University, THE
CATHOLIC UNIVERSITY OF AMERICA PRESS, Washington, D.C. 2001

علاوه بر این ترجمه ایتالیایی کتاب

LA GENESI DIFESA CONTRO I MANICHEI

نیز هنگام برگردان مورد مطابقت قرار گرفته است؛ برای کتاب شناسی آن به آدرس زیر

مراجعه شود:

http://www.augustinus.it/italiano/genesi_dcm/index2.htm

آگوستین از این لحاظ که در زبان و ادبیات لاتینی متبحر بوده است سعی در فاخرنویسی داشته و به همین علت نثرش بسیار ادیبانه است. از جمله ویژگی‌های سبک نگارشی آگوستین می‌توان به الهام‌گیری از سبک کتاب مقدس در فاخرنویسی؛ آوردن جملات معترضه طولانی بین فعل و فاعل اصلی جمله و تکرار مطالب به عناوین مختلف اشاره کرد که عنصر سوم معمولاً باعث خستگی خواننده می‌گردد اما چاره‌ای از ترجمه آنها نیست، چه اینکه وفاداری به انتقال تمام متن از تعهدات هر مترجمی است. همچنین عناصر اول و دوم نیز باعث شده است که برگردان آثارش به سایر زبان‌ها از جمله انگلیسی، این بار ثقیل نویسی و فاخرنویسی را با خود به همراه داشته باشند. لذا خواننده در برخورد اولیه با عبارات آگوستین با نوعی ابهام در فهم آنها نیز مواجه می‌شود. برای حل این معضل خواننده باید عبارات را با دقت خوانده تا پیوند و انقطاع کلمات و در پی آن جملات را به خوبی متوجه شود تا مفهوم‌شان آشکار گردد. در این ترجمه سعی شده است تا حد امکان متن به طور روان ترجمه شود و در عین حال سبک نگارشی آگوستین حفظ شود. در متن فعلی عبارات اضافی بین قلابها [] از مترجم فارسی است تا باعث سلاست و آسان فهمی متن شوند.

در پایان لازم می‌دانم از مدیریت محترم انتشارات ورا که شرایط لازم برای چاپ این اثر را به بهترین شکل فراهم کردند تشکر و قدردانی نمایم. همچنین لازم به یادآوری است که در ترجمه

این اثر از راهنمایی‌های فراوان دوست عزیزم جناب آقای دکتر محمد افیانیان بهره بردم که بی شک ترجمه این اثر رهین لطف ایشان است، لذا کمال سپاس را از ایشان دارم، همچنین از سرکار خانم دکتر مریم سالم که نکات ارزنده‌ای را جهت غنای این اثر یادآوری نمودند قدردانی می‌کنم. اگرچه تلاش فراوانی صورت گرفت که ترجمه دقیقی ارائه شود اما یقیناً خطاهایی در این اثر نیز وجود دارد که با تذکر اهل علم قابل جبران است.^۱

علی مرادی - تابستان ۱۳۹۸ - تهران

۱. در ترجمه آیات کتاب مقدس از ترجمه‌های زیر استفاده شده است:

Holy Bible, King James Version, www.davince.com/bible.

۲. عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ۱۳۸۷. ترجمه پیروز سیار، تهران: نشر نی.

۳. عهد عتیق بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ۱۳۹۳. ترجمه پیروز سیار، ج ۱، تهران: هرمس.

۴. کتاب مقدس (بخش انجیل عیسی مسیح)، ۲۰۰۹، لندن: نشر ایلام.

الف. شرح حال آگوستین^۱

آگوستین در سیزدهم نوامبر ۳۵۴ میلادی در تاگاست واقع در ایالت نومیدیا در شمال آفریقا از پدری مشرک به نام پاتریسیوس و مادری مسیحی به نام مونیکا که بعدها قدیسه نامیده شد به دنیا آمد. مادرش او را مسیحی بار آورد، ولی غسل تعمید وی و لو نامطلوب، با تأخیر انجام گرفت. او در کودکی مقدمات زبان لاتینی و علم حساب را از معلمی در تاگاست آموخت؛ اما در تسلط بر زبان یونانی موفق نبود. در دوره جوانی به فن خطابه توجه پیدا می‌کند و به آثار میسر و^۲ علاقمند می‌شود و با خواندن رساله هورتنسیوس^۳ او؛ ذهنش متوجه جستجوی حقیقت می‌شود و به مانویت گرایش پیدا می‌کند. در رم هم با فلسفه‌های افلاطونی و رواقی آشنا گردید اما نتوانست با آنها ارتباط مناسب برقرار کند و بعد از مدتی اقامت در میلان با فلسفه نوافلاطونی آشنا گشت و زمینه گرایش وی به مسیحیت را مهیا نمود. او در سال‌های پایانی اقامتش در میلان بواسطه همنشینی با دوستان مسیحی و رفت و آمد با برخی شخصیت‌های معروف مسیحی به مسیحیت تمایل پیدا کرد و نهایتاً در سال ۳۸۷ میلادی در رم توسط قدیس آمبروز غسل تعمید داده شد. پس از آن معشوقه‌اش را ترک کرده و مُمحض در مسیحیت گشت به گونه‌ای که در ۳۹۱ میلادی ردای کشیشی بر تن کرد. او در ۳۹۵-۳۹۶ میلادی به مقام معاونت اسقف هیپو دست یافت و اندکی بعد صومعه‌ای در محل اقامت خود تأسیس کرد و در ۳۹۶ میلادی اسقف اعظم هیپو شد و تا آخر عمر در این مقام باقی ماند. در اواخر بهار یا تابستان ۴۳۰ میلادی واندال‌ها هیپورا به محاصره درآوردند و در ۲۸ اوت سال ۴۳۰ میلادی در حالی که شهر همچنان در محاصره بود، آگوستین در حالی که مشغول خواندن مزامیر توبه^۴

۱. مطالبی که در این بخش از مقدمه به دنبال می‌آیند مأخوذ از پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد مترجم با عنوان «واکاوی مسئله شر در اندیشه آگوستین قدیس» هستند که در کتابخانه دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی موجود است.

2. Cicero

3. Hortensius

4. Penitential Psalms

بود از دنیا رفت. از آگوستین آثار زیادی به جای مانده است از جمله: اعترافات، شهر خدا، درباره دین حقیقی، درباره اراده آزاد، علیه فاوستوس، درباره سفر پیدایش علیه مانویان. اما از آنجا که آگوستین چندین سال مانوی بوده است و این رساله نیز درباره نقدهای مانویان به کتاب مقدس است لذا سیر منطقی مقدمه ایجاب می نماید که از مانی و جهان بینی وی شروع کنیم.

ب. مانی و جهان بینی او

طبق پژوهش های شرق شناسان^۱ درباره مانی به نظر می رسد که او در ۱۴ آوریل سال ۲۱۶ میلادی در دهکده مردینو که واقع در شرق بابل و بخشی از استان آسورستان شاهنشاهی ایران^۲ را تشکیل می داد به دنیا آمد. پدر و مادر او از خاندان اشکانیان بودند.^۳ به نظر می رسد که مانی احتمالاً در سال ۲۸۸ میلادی در دوره اردشیر ساسانی اعلام رسالت کرد^۴ و آیینش در حدود سال ۳۰۰ میلادی در امپراتور روم شد و نفوذ یافت و سرانجام او در زمان حکومت بهرام زندانی شد و احتمالاً در سال ۲۷۷ میلادی کشته شد. برخی معتقدند با بررسی متون به جای مانده از مانویت می توان دین مانی را ترکیبی از مسیحیت گنوسی سوریه و بین النهرین، عقاید قدیمی بابلی، فلسفه بودایی، هلنی یا یونانی جدید و عقاید زردشتی به شمار آورد. به نظر می رسد که مانی در میان پیشینیان روحانی خود به زردشت، بودا و عیسی مسیح توجه داشته است.^۵ محیطی که مانی جوانی اش را در آن سپری کرده بود، به سبب وجود آراء و اعتقادات متفاوت، حائز اهمیت است. در سده سوم میلادی، ادیان گوناگونی در بین النهرین وجود داشت از جمله فرقه های گنوسی، گروه های ریاضت کش و پیروان مکاتب

۱. از جمله این افراد می توان به گئو ویدن گرن (Geo Widengren) ۱۹۰۷-۱۹۹۶، شرق شناس و مانی شناس معروف آلمانی، استاد تاریخ و روانشناسی ادیان در دانشگاه اوپسالا سوئد اشاره کرد که کتابی با عنوان مانی و تعلیمات او تألیف کرده است.

۲. عراق فعلی.

۳. ر.ک: مهشید میرفخرایی، فرشته روشنی، ص ۱۳.

۴. ر.ک: همان، صص ۳۹-۴۰.

۵. ر.ک: مهشید میرفخرایی، صص ۲۲-۲۳.

فلسفی و دینی که اندیشه‌های یونانی و ستاره‌شناسی کلدانی را تلفیق کرده بودند.^۱ گسترش کیش گنوسی که جو معنوی حاکم در آن زمان بود، بر جو خانواده مانی نیز تأثیر گذاشت. پدرش رهرو دینی و جویای رستگاری از راه تطهیر وجود و رها کردن دانش بود و به گروهی به نام مغتسله (آنان که خود را تطهیر می‌کنند و برابر یونانی آن *baptistai*) پیوست. که از جمله معتقدات آنها می‌توان به عدم آمیزش با زنان و خودداری از مصرف گوشت و شراب اشاره کرد.^۲ مانی در چهارسالگی به کیش مغتسله پیوست و در بیست و چهارسالگی از این گروه جدا گشت و به تبلیغ آیین خویش پرداخت.^۳ جامعه مانی به سبب آموزه شریعت مدار و سنتی خود نتوانست روح گسترده و سنت ستیز پیام نوین مانی را درک کند. چون او می‌گفت تطهیر از راه تعمید، با غسل یا وضو حاصل نمی‌شود، بلکه از جدایی نور از ظلمت، جدایی زندگی از مرگ و جدایی آب حیات از آب مرگ امکان‌پذیر است.^۴ مانی سعی نمی‌کرد به لایه‌های مخفی پیام الاهی نفوذ کند و کلیسایی شکل دهد که عده‌ای در آن میان نسبت به بقیه بهتر متن الاهی را می‌فهمند بلکه می‌کوشید نظام روشنگر و ویژه‌ای شکل دهد که متون مخصوص به خود را دارد و کلیسایی ایجاد شود که بر کلیساهای موجود غلبه کند و جهانی شود، چنان که بعدها کلیسای کاتولیک جهانی شد. در واقع، دین مانی رقیب جدی و واقعی مسیحیت کاتولیک بود. چون او هم مبدع دینی سازمان یافته و متعلق به توده بود که برنامه‌ای برای رستگاری انسان داشت و هم مبلغانی برای تحقق اهدافش به همه جای دنیا می‌فرستاد. حتی می‌توان گفت مانی از جنبه‌هایی کاتولیک‌تر از مسیحیان بود. او اصالت و ارزش تمام ادیان پیشین را به اجمال پذیرفت و این نکته باعث شد که پیامش در گوش تمام اتباع این ادیان به سبب هم نهادی که از همه آنها به دست داده بود قابل فهم و پذیرش باشد.^۵ آیین مانی در واقع آموزه نبرد دائمی و اساسی بین نور و تاریکی بود که زردشت مطرح کرده بود و مانی آن را راه حل خوبی برای مسئله خیر و شر می‌دانست. به طور کلی در زیر بنای تصور مانی از جهان، در واقع ابتدا آموزه خیر و شر ایران باستان نهفته بود که قبلاً زردشت آن

۱. رک: ادبیات گنوسی، استوارت هالروید، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق، ص ۱۵۸.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. هانس یوناس، کیش گنوسی، صص ۳۷۲-۳۷۳.

را تعلیم داده بود و مانی آن را وسعت بخشید و علاوه بر تعدیل آن، جنبه روحانی هم به آن داد. البته نباید این نکته را فراموش کرد که مفهوم نور و تاریکی در همه جای ادبیات گنوسی به چشم می‌خورد، ولی از نظر عقیدتی مهمترین کاربرد آن در شاخه ایرانی گنوسیه یعنی مانویت است. این نمادگرایی فارغ از بافت نظری، اشاره به گرایش جهانی گنوسی دارد.^۱ مانی روشنی را مترادف خوبی و تاریکی را هم معنی با بدی و شر گرفت، اما اصل این دو گوهر را در تضاد با هم می‌دانست.^۲ اساس آیین مانی دو عنصر خدا و ماده است. این دو عنصر اصلی را که هرگز در مرحله خلق شدن قرار نگرفته‌اند، می‌توان نور و ظلمت یا خیر و شر نامید. «آنگاه مانی به معرفی دو اصلی می‌پردازد که از ازل تا به ابد از یکدیگر جدا بوده‌اند و در تضاد با یکدیگر هستند. او فرض می‌کرد یکی از این دو ذات یا دو جوهر خیر است و دیگری شر» آگوستین نیز می‌گوید که «آنها به دنبال گنجاندن یک طبیعت شر تغییر ناپذیر و ازلی همراه با خدا هستند.»^۳ این دو نیرو هم پیش از آفرینش و هم در پایان جهان کاملاً از هم جدایند. اقلیم نور و ظلمت هر یک شهریار نیرومندی دارند. نقطه آغاز تقابل نور و ظلمت هنگامی است که اهریمن به مرز سرزمین روشنی می‌آید و از دیدن پاره‌های نور در سرزمین روشنایی به آنها رشک می‌برد و به همین دلیل به قلمرو روشنایی حمله می‌کند و دوره جدایی نور و تاریکی به پایان می‌رسد و نبردی طولانی بین آنها واقع می‌شود که برای آگاهی از تفصیل آن می‌توان به کتب مربوطه مراجعه کرد.^۴

۱. همان، صص ۱۶۶-۱۶۸.

۲. ر.ک: گنو ویدن گرن، مانی و تعلیمات او، ص ۹۸.

۳. ر.ک:

Retractions on Free Will, quoted from Augustine Earlier Writings, translated by J.H.S.BURLEIGH, p.102.

۴. برای مطالعه دقیق در خصوص کیش گنوسی و مانویت به دو اثر زیر مراجعه کنید: ادبیات گنوسی، استوارت هالروید، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، نشر هیرمند، تهران، ۱۳۹۶ و کیش گنوسی، هانس یوناس، ترجمه ماشاءالله کوچکی و حمید هاشمی، نشر دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۸.

ج. آگوستین و گرایش به مانویت

روح جستجوگر آگوستین که دیگر به حقایق نسبی و اعتباری رضایت نمی‌دهد و حقایق را ورای قراردادهای اجتماعی می‌داند، علاقمند به مسلک مانویان می‌شود زیرا از نظر او مانویان تصویری عقلانی از حقیقت ارائه می‌دادند که با آرای ناپخته و آموزه‌های غیر منطقی مسیحیت تفاوت داشت. مسیحیان اعتقاد داشتند که خدا خالق عالم و خیر مطلق است، ولی سؤال این بود که مسیحیت چگونه وجود شر و رنج را در عالم توجیه می‌کند؟ آیین مانوی معتقد به ثنوتی بود که براساس آن دو مبدأ نهایی وجود دارد: مبدأ خیر، یا مبدأ نور، خدا یا اورمزد؛ و دیگری مبدأ شر، مبدأ تاریکی یعنی اهریمن. این دو مبدأ سرمدی و نزاع آنها نیز سرمدی است؛ نزاعی که در جهان، که خود محصول نزاع متقابل این دو مبدأ است، جلوه‌گر می‌شود. نفس انسان که از نور است مخلوق مبدأ خیر است، ولی بدن انسان مخلوق مبدأ شر است. این نظام فکری به مذاق آگوستین خوش آمده بود زیرا به نظر می‌رسید که مسئله شر را حل کرده باشد و نیز به این دلیل که دارای مبنایی مادی بود، چون او نمی‌توانست به ذهن خود راه دهد که حقیقتی غیر مادی وجود داشته باشد و غیر قابل ادراک حسی باشد. او با علم به امیال و هواهای نفسانی خود احساس می‌کرد که حالا می‌تواند آنها را به عامل شری که بیرون از اوست نسبت دهد. آگوستین که دیگر، هم از نظر اخلاقی و هم از نظر فکری، از مسیحیت جدا شده بود به تاگاست بازگشت و یک سال مشغول تدریس ادبیات و دستور زبان لاتینی شد و سپس در پاییز همان سال مدرسه بلاغی در کارتاژ تأسیس کرد. او با معشوقه و فرزند خود آدنوداتوس^۱ زندگی می‌کرد. کمی قبل از عزیمت به رم با معضلاتی مواجه شد که باعث رنجش خاطر وی می‌شد و مانویان را در پاسخ گویی به آنها ناتوان می‌دید، چه اینکه بسیاری از مسائلی که به ذهن او خطور می‌کرد را بدون جواب می‌گذارد. از جمله این مسائل می‌توان به منشأ یقین عقلی انسان و این که چرا دو مبدأ خیر و شر همواره باید در نبرد باشند اشاره کرد. درست در همان موقع، یکی از معروفترین نمایندگان آیین مانوی، فردی به نام فاوستوس^۲ به کارتاژ می‌آید. آگوستین تصمیم

1. Adeodatus

2. Fautus

گرفت سؤالات خود را با او در میان بگذارد تا شاید پاسخی قانع کننده بگیرد، هر چند فلاستوس را فردی دوست داشتنی و خوش محضر یافت، در سخنانش به پاسخ های قانع کننده ای نرسید. بنابراین با ایمان متزلزل نسبت به آیین مانوی عازم رم شد در حالی که وفاداری ظاهری خود را به مانویت حفظ می کرد. او در میلان به واسطه خطبه های اسقف میلان، قدیس آمبروسیوس، در باره کتاب مقدس اندکی نظرش در باره مسیحیت بهتر شد؛ آمادگی فراگیری تعالیم مقدماتی مسیحیت را داشت ولی هنوز نسبت به حقیقت مسیحیت متقاعد نشده بود. در این زمان برخی از رساله های افلاطونی را که ویکتورینوس^۱ به لاتینی ترجمه کرده بود مطالعه کرد که به احتمال زیاد همان نه گانه^۲ های فلوطین بودند. تأثیر مکتب نوافلاطونی بر او این بود که او را از بند مادی گرایی رها و زمینه را برای پذیرش مفهوم حقیقت غیر مادی فراهم کرد. به علاوه مفهوم فلوطینی شر به عنوان امری عدمی، و نه امری محصل به او ثابت کرد که چگونه می توان مسئله شر را بدون توسل به دوگانه گرایی مانویت حل کرد. به عبارت دیگر، مکتب نوافلاطونی در این دوره این امکان را به آگوستین داد که معقولیت مسیحیت را دریابد و بار دیگر مطالعه عهد جدید، به خصوص آثار پولس رسول را شروع کند. اگر نوافلاطونی گرایی تأمل در امور روحانی و حکمت به معنای عقلی را پیش پای او نهاد، عهد جدید نیز به او نشان داد که لازم است انسان بر اساس حکمت زندگی کند. این برداشت ها بعد از ملاقات هایی که او با دو نفر به نام های سیمپلیسیانوس^۳ و پونتیتیائوس^۴ داشت صورت قطعی پیدا کرد. نفر اولی کشیش پیری بود که نحوه گرویدن ویکتورینوس نوافلاطونی به مسیحیت را برای آگوستین شرح داد و با شنیدن آن، باعث شد که شوق شبیه شدن به او در نهاد آگوستین جوان برافروخته شود. دومی درباره زندگی قدیس آنتونیوس مصری مطالبی را مطرح کرد که باعث تنفر آگوستین از وضعیت اخلاقی خود شد. به دنبال آن کوشش اخلاقی شدیدی را شروع کرد که اوج آن صحنه معروفی در باغ خانه اش بود، زمانی که آگوستین صدای کودکی را از روی دیوار شنید که پشت سر هم می گفت: «برگیر و بخوان، بگیر و بخوان»^۵، بی اختیار انجیل را باز کرد و چشمش به سخنان پولس در رساله به رومیان افتاد و مهر ایمان بر قلبش زده شد. کاملاً واضح است تحول او تحولی

1. Victorinus

2. Enneads

3. Simplicianus

4. Pontitianus

5. tolle lege

عاطفی بود که به دنبال تحولی فکری رخ داد. مطالعه آثار نوافلاطونی برای تحول فکری وی، در حالی که زمینه تحول اخلاقی او را از نظر انسانی خطبه‌های آمبروسیوس و سیمپلیسیانوس و پونتیتیانوس فراهم کردند و عهد جدید مهر تأیید بر آن نهاد. همچنین مشقت تحول دوم او، یعنی تحول ایمانی، به دلیل این که از قبل می‌دانست چه باید بکند شدید بود؛ احساس می‌کرد قدرت آن را ندارد ولی وقتی سخنان پولس رسول را در باغ خواند به سبب عنایتی که به او شد مورد رضایت قلبی‌اش قرار گرفت و زندگی او را زیرورو کرد. تحول ایمانی او در تابستان ۳۸۶ میلادی صورت گرفت. آگوستین از بیماری ریه رنج میبرد، این بهانه‌ای شد که تدریس را رها کند و در کاسیکیاکوم^۱ کوشید تا از طریق مطالعه، تأمل و بحث با دوستان، فهم بهتری از مسیحیت پیدا کند؛ چون مفاهیم و مضامین برگرفته از فلسفه نوافلاطونی را به عنوان ابزار مورد استفاده قرار می‌داد، درک وی از مسیحیت هنوز کامل نبود و بیش از دوره‌های بعد تحت تأثیر فلسفه نوافلاطونی بود. او در دوره‌ای که درگیر بحث با مانویان بود، رساله‌های درباره فایده ایمان^۲، درباره نفوس دوگانه^۳، بحث بر ضد فورتانوس^۴، و درباره ایمان و رمز^۵ را تألیف کرد.

د. بررسی ارتباط آگوستین و آیین مانوی درباره مسئله شر

آگوستین در برهه‌ای به مدت نه سال، از نوزده سالگی تا بیست و هشت سالگی پیرو آیین مانویت بود و آنچه که باعث گرایش او به مانویت شد عبارت بود از تبیین مسئله شر^۱. اما بعدها که از این آیین روی گردان شد به نظر می‌رسد که همچنان تحت تأثیر مانویت قرار داشت. این دوره را که در آیین مانویان سپری کرده بود با عنوان دوره فریفتگی و اغواگری یاد می‌کند و خود را قربانی غرورش می‌داند: «در خلال این دوره نه ساله که از نوزده سالگی تا بیست و هشت سالگی به درازا کشید، دستخوش هوس‌های گوناگون بودم؛ فریفته می‌شدم و می‌فریغتم،

1. Cassiciacum
2. De Utilitae Credendi
3. De Duabus Animabus
4. Disputatio contra Fortunatum
5. De Fide et Symbolo

۱. ر.ک: آگوستین، اعترافات، ترجمه افسانه نجاتی، باب ۴، ص ۸۹.

اغوا می‌شدم و اغوا می‌کردم؛ در ملاء عام به تعلیم علومی می‌پرداختم که آنها را علوم آزاد می‌خواندند و در خفا به ریا نام مذهب به آن می‌دادم؛ اینجا خود را قربانی غرور می‌کردم و آنجا دستخوش خرافه و هر دو جا اسیر بطالت»^۱.

اکنون می‌توان گفت که آنچه باعث توجه و گرایش آگوستین به مانویت شد عبارت از توانایی این طرز تفکر در ارائه تفسیری متقن از نظام هستی مخصوصاً خیر و شر بود. خود آگوستین معترف است برای این که خدا را به ایجاد شرور متهم نکند به این طرز تفکر روی آورده است: «آنان که بخشی از آفرینش تو ناپسندشان می‌آید، از سلامت روح برخوردار نیستند؛ چندان که اگر آثار تو مقبول طبعم نمی‌افتاد، من از سلامت روح بی بهره بودم و از آنجا که روح من جسارت یافتن خدایی نامطبیع را نداشت، سر آن داشت آنچه را مطلوبش نبود به عنوان آثار تو محسوب نکند. این است آنچه روح مرا به ادراک دو ذات رهبری می‌کرد. اما روح من در آنجا قرار نگرفت زیرا در آنجا چیزی نبود جز سخنان عاریتی و در حالی که از این جنون ثنویت باز می‌گشت؛ خدایی را برگزید که در همه جا حضور داشت. آگوستین در طی این نه سال برای تسکین روحش با افکار مانویت سیر می‌کرد اما نهاد نا آرامش که به صورت فطری به خدای واحد و دور از هرگونه ثنویت و خباثت گرایش داشت، تشویش را در درون وی به راه انداخته بود و در این بین شخصیتی مانوی پیدا شد که سیر حرکت آگوستین را از وصال به افتراق از مانویت کشاند بدون آن که خود آن فرد مانوی متوجه باشد. او کسی نبود جز فاوستوس مانوی که آگوستین از او به این گونه یاد می‌کند: «می‌خواهم در حضور پروردگارم از بیست و نهمین سال زندگی‌ام سخن بگویم. در آن زمان یک اسقف مانوی به نام فاوستوس به کارتاژ آمده بود. او دام بزرگ شیطننت بود و بسیار کسان تحت تأثیر زبان شیوایش قرار گرفتند.»^۲ به تصریح آگوستین او در طی این نه سال قبل از آمدن فاوستوی با مسائل و شبهات فکری بسیاری روبه‌رو بود که سایر دوستان و افراد مانوی که او با آنها سرکار داشت از پاسخ دادن به آنها عاجز بودند و به او وعده می‌دادند که اگر فاوستوس بیاید تمام مشکلات وی را حل خواهد کرد.^۳ و او نیز برای آمدنش بی‌تابی می‌کرد تا این که او از راه رسید و آگوستین با هم‌نشینی با او فهمید که میزبان

۱. اعترافات، باب ۴، ص ۸۹.

۲. اعترافات، باب ۴، ص ۸۹.

۳. همان، ص ۱۲۳.

سواد چندانی ندارد مگر اندکی در دستور زبان و شیوا سخن گفتن: «سرانجام فرصتی نصیبم شد در گفت‌وگویی صمیمانه با وی بنشینم. من برای او چند مسئله که برایم مبهم بود مطرح کردم؛ البته او را در صناعات نظری بی اطلاع یافتیم. فقط اندکی دستور زبان می دانست و البته اطلاعاتش در آن زمینه نیز جز شناختی سطحی نبود.»^۱

می توان گفت اولین دلیل و شاید دلیل اصلی روی گردانی آگوستین از مانویت، عبارت بود از عدم توانایی پاسخگویی به شبهاتی که آگوستین مطرح می کرد و بدین گونه او مایوس از این نوع تفکر می شد: «وقتی به جهل او در زمین های که به زعم من در آن کارآزموده بود پی بردم، کم کم از اینکه بتواند مسائلی را که آشفته ام می کرد حل و فصل کند مایوس می شدم. در این اثنا مسائلم را در معرض تفکر و نقادی قرار دادم، اما با توافقی حقیقی چنین بارگرانی را بر دوش نمی گرفت. وی به عدم صلاحیت خود در این زمینه واقف بود و از اعتراف به این امر ابایی نداشت.^۲ بدین ترتیب عدم توانایی فاوستوس در پاسخ گویی به مشکلات آگوستین دلیلی شد برای روی گردانی تدریجی او از مانویت.

هـ. آگوستین و مسئله شر

تعریف شر

آگوستین در آثار مختلفش، تعاریف متفاوتی از شر ارائه می دهد که هرکدام از آنها دارای عناصری خاص و در راستای رساندن منظوری تقریباً واحد می باشند. او در رساله طبیعت خیر، دو تعریف ارائه می دهد:

الف. او شر را امری عدمی^۳ تعریف می کند که در اینجا و امداار تفکر نوافلاطونی است اما عدمی که موجب تباهی صورت و گاه ماده‌ی شیء می گردد: «شر، عدم است اما تباهی نظم، شکل و اندازه است.»^۴

ب. در قسمتی دیگر، شر را به نحوه‌ی استفاده از چیزهای خوب بر می گرداند؛ یعنی استفاده بد

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۲۵.

۳. به نظر می رسد که منظور عدم و ملکه باشد.

4. Augustine, Earlier Writings, translated and edited by J.H.S. BURLEIGH united states of America: John Knox Press. 2006, p 327

از چیزهای خوب را همان شر می‌پندارد: «شر عبارت است از استفاده‌ی بد کردن از چیز خوب.^۱» در تعریف اول، آگوستین شر را به فقدان تعریف کرده است اما در تعریف دوم بر وجودی بودن آن تاکید کرده است و نحوه‌ی استفاده از چیز خوب را ملاک قرار داده است.

آگوستین در اعترافات نیز دو تعریف ارائه می‌دهد:

ج. این تعریف نیز وامدار سنت نوافلاطونی است که شر را به عدم خیر تعبیر می‌کردند: «شر چیزی جز فقدان خیر نیست؛ فقدانی که به پوچی ختم می‌گردد.^۲»

د. چهارمین تعریف حول اراده آزاد می‌چرخد و مضمون آن روی گردانی از موجود برتر به موجود پایین‌تر است تا این گونه نفس به رضایت خاطر برسد: «...لیک در یافتنم که شر ذات نیست، بلکه تباهی اراده‌ای است که از ذات برتر روی بر می‌گرداند. از تو خدای من روی بر می‌گرداند تا آنکه خود را برایشایی پست بیفکند و اندرون خود را بیرون بیزد و در پوسته‌ی خویش بدمد.^۳» ناگفته نماند که آگوستین در دوره مانوی بودنش، شر را جوهری جسمانی می‌دانست که دارای تشخیص است^۴:

«در عین نادانی «شر» را جوهری جسمانی تلقی می‌کردم که در ذهن من چون ماده‌ای ظریف در فضا منتشر می‌شده است.^۵»

ه. او در شهر خدا نیز روی آوردن به گناه را شر و خودداری از آن را خیر می‌پندارد:

«...حکمت به ما می‌آموزد که تن در دادن به شهوت گناه شر است و پرهیز کردن از شهوت گناه خیر است.^۶»

نتیجه: با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت از دید آگوستین شر عبارت از عدم چیزهایی است که باید باشند (نظم، اندازه و شکل) اما به هر دلیلی وجود ندارند، همچنین عدم اراده به سویی که مقرر بوده به آن سو برود^۷ (یعنی زندگی درست).

1. Ibid, 338.

۲. اعترافات، باب ۳، ص ۷۹.

۳. همان، باب ۷، ص ۱۸۸.

۴. همان، باب ۵، ص ۱۳۲.

۵. همان.

۶. آگوستین، شهر خدا، کتاب ۱۹، فصل ۴، ص ۸۷۲.

۷. آگوستین در اراده آزاد می‌گوید: «آیا شما فکر نمی‌کنید که وقتی خدا یک گناهکار را مجازات می‌کند می‌گوید چرا اراده آزاد خود را برای هدفی که آن را برای آن به تو دادم - یعنی زندگی درست - به کار نبردی.» Augustine (2006), p1.

انواع شر

قبل از ورود به بحث درباره منشأ شر، لازم است با انواع شر در کلام آگوستین آشنا شویم تا بحث منشأ شر به خوبی روشن شود. آگوستین در اراده آزاد، شر را به دو دسته تقسیم می‌کند: «آنچه انسان انجام داده است و شری که دچار آن می‌شود.»^۱ به عبارتی آنچه که بوسیله اراده انسان روی می‌دهد که از آن به شر اخلاقی تعبیر می‌شود و دیگری، شری که فرد به آنها مبتلا می‌شود و در حیطه اراده و قدرت فرد نیستند که به شر مابعدالطبیعی و طبیعی موسوم‌اند.

شر اخلاقی.

در اندیشه آگوستین، شر اخلاقی همان روی گردانی از اطاعت امرالهی است که همان گناه^۲ است و فردی که مرتکب آن می‌شود مستحق تادیب و مجازات است و این نوع شر منسوب به اراده خود انسان است و کاپلستون آن را اینگونه تعریف می‌کند: «شر اخلاقی عبارت از فقدان نظم درست در اراده‌ی مخلوق است.»^۳

آگوستین در رساله درباره اراده آزاد براین نوع شر تمرکز دارد و در آنجا خاطرنشان می‌کند که دغدغه‌ی اصلی، شر اخلاقی است که سوء استفاده از اراده آزاد است؛^۴ «...خود اراده منشأ شر در روح‌های تغییرپذیر است...»^۵، «...اگر انسان مشتاقانه دچار گناه شود، به طور غیر رضایت‌مندانه هم تنبیه می‌شود.»^۶ و «گناهکاران مقدر شده است که مجازات گردند.»^۷

شر طبیعی

آگوستین تنها در یک جا اقدام به تعریف شر طبیعی می‌کند که مبهم به نظر می‌رسد:

1. Augustine(2006), p.113.

۲. آگوستین در رساله طبیعت خیر می‌گوید: بنابراین همچنان که گفتم، گناه عبارت است از ...رها کردن آنچه که بهتر است. Augustine(2006), p.۳۲۸.

۳. کاپلستون، ج ۲، ص ۱۰۸.

4. see on free will, book 1&2.

۵. شهر خدا، کتاب ۱۲، فصل ۹، ص ۵۰۵.

6. Augustine(2006), p328.

7. ibid.

«آنچه شر طبیعی نامیده می‌شود عبارت است از تباهی طبیعی... اما حتی تا آنجا که یک وجود طبیعی است تباهی آن خیر است و تاجایی که تباه می‌شود بد است.^۱ آنچه که از تعریف بر می‌آید اینست که هنگامی تباهی با وجود بر خورد کند باعث خورده شدن وجود می‌گردد و آن را ناقص می‌کند و این نقص در مقایسه با کامل بودن آن وجود، شر محسوب می‌گردد. اما خود بودن این طبیعت خیر است زیرا: «هر طبیعی که تباهی نپذیرد، خیر مطلق است همچون خدا. هر طبیعی که تباهی پذیر است نشان می‌دهد که خیراتی را در خود دارد زیرا تباهی به خیر صدمه می‌زند نه به خودش.^۲» و همچنین: «هیچ طبیعی، مادامی که یک وجود طبیعی است، شر نیست.^۳»

از نظر او، شرور ادراکی و جسمانی عبارت از ادراک اموری است که با طبع و میل ما سازگار نیست و موجب بی‌قراری نفس می‌گردد. «... در جایی که میل بتواند وجود داشته باشد، رنج نیز می‌تواند وجود داشته باشد، زیرا میلی که به مطلوبش دست نیابد یا یافته‌اش را از دست بدهد، به رنج تبدیل می‌شود.^۴» آگوستین این نوع شرور را به عنوان وسیله‌ای برای رهایی از این جهان، مصائب و مشکلات آن می‌پندارد و مستقیماً نمی‌گوید که خدا این شرور را اِعمال می‌کند تا بوسیله آنها خیر برتری را برای افراد مهیا کند: «کسانی [مسیحیانی] که در قحطی کشته شدند، آن قحطی ایشان را از بدی‌های این جهان رهانید، همان طور که یک بیماری طبیعی چنین می‌کند.^۵» از سویی دیگر نیز هرگونه صدمه زدن را از ناحیه خدا به هر دلیلی، نفی می‌کند و تمام تباهی‌ها را به گناه بر می‌گرداند. به عبارتی تمام بلایایی که عارض می‌شود (شرور طبیعی) به خاطر گناه‌اند: «دیگر طبیعت‌ها که از خدا کمترند و ناعدلانه صدمه نمی‌بینند. گناه آنها باعث صدمه دیدنشان می‌شود.^۶» پلانتینگا قائل است که آگوستین شرور طبیعی را به نیروهای مافوق طبیعی بر می‌گرداند: «آگوستین در صدد ارائه چیزی است که من قبلاً آن را یک دادباوری، در مقابل یک دفاع نامیدم. او [آگوستین] بر این باور است که در واقع شر طبیعی باید معلول فعالیت موجوداتی که مختار و عاقل ولی غیر انسان‌اند، دانسته شود.^۷»

1. ibid, p. 327.

2. ibid, p. 328.

3. ibid, p. 330.

۴. شهر خدا، ۲۱، فصل ۳، ص ۹۸۶.

۵. همان، کتاب ۱، فصل ۱۰، ص ۴۱.

6. Augustine (2006), p. 329.

۷. آلون پلانتینگا، فلسفه دین، ترجمه محمد سعیدی مهر، ص ۱۱۵.

شر مابعدالطبیعی

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین نوع شر، شر مابعدالطبیعی است؛ مانند تولد فرزند به صورت ناقص و یا تولد فردی در خانواده یا محیطی که باعث درد و رنج وی شود. آگوستین درباره این نوع شر سکوت می‌کند و پاسخی نمی‌دهد.

گناه و ارتباط آن با مسئله شر در اندیشه آگوستین

در منظومه فکری آگوستین، مسئله شر با گناه اولیه آدم و حوا گره خورده است. نقطه‌ی محرک در ایجاد شر از نظر او، عبارت از فاسد شدن اراده‌ی حوا است که گریبانگیر آدم نیز گشت، و این فساد در اراده؛ خود، موجب گناهی شد که باعث شد کل نژاد انسان به خاطر آن دچار تباهی و شرارت شوند. از نظر آگوستین سایر انسان‌ها به صورت ارثی این بارِ گناه اولیه را همراه خود دارند، زیرا نطفه که اصل طبیعت آدمی است در صُلب آدم و حوا وجود داشته است؛ از این روی سایر فرزندان آدم نیز وارث آن شدند: «زیرا خدا که آفریدگار همه طبیعت‌هاست و نه عیوب؛ انسان را درست آفرید؛ ولی انسان در اراده‌ی خود فاسد و سزاوار محکومیت بود^۱، فرزندانِی فاسد و محکوم به دنیا آورد. زیرا همه ما در آن یک انسان بودیم، چون همه همان انسانی بودیم که به وسیله زنی^۲ که قبل از گناه از خود او بنا شده بود در گناه سقوط کرد^۳. زیرا صورت مخصوصی که ما به عنوان افراد باید در آن زیست کنیم، هنوز آفریده نشده بود، و به ما داده نشده بود، ولی طبیعت نطفه‌ای که باید از آن منتشر شویم، در آن زمان وجود داشت^۴... بدین گونه بر اثر سوء استفاده از اختیار، سلسله‌ای از نکبت‌ها پدید آمد که نژاد انسان را از اصل تباه کرد و از ریشه فاسد ساخت...^۵»

۱. آگوستین شر اخلاقی را زایده انحراف اراده از خدا می‌داند که در فصول بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. منظور حوا است.

۳. اشاره به ارثی بودن گناه اولیه در بنی آدم و فدیة شدن مسیح برای پاک شدن انسان‌ها از آن.

۴. به نظر می‌رسد آگوستین از این عبارت تقدم صورت علمی بر عینی را در علم خدا مد نظر دارد زیرا وی به عنوان متفکری مسیحی، تفسیر نوافلاطونی از مثل را به عنوان مطابقت با علم الهی قبول دارد.

۵. شهر خدا، کتاب ۱۳، فصل ۱۴، ص ۵۱۷.

به نظر آگوستین آنچه که باعث شد انسان از اختیارش سوء استفاده کند^۱ خودپسندی بود، یعنی اگر اراده انسان متوجه خداوند می‌بود، دمی از اعتماد به او روی برنمی‌تافت و با وعده‌ای که ابلیس به او می‌داد، دچار گناه ابدی مرگ (جسمی و روحی) نمی‌شد: «اگر انسان خودپسندی آغاز نکرده بود، ابلیس او را به گناه آشکار و علنی انجام دادن کاری که خدا ممنوع کرده بود، گرفتار نمی‌ساخت. همین خودپسندی موجب شد که وی از عبارت - مانند خدایان خواهی شد^۲ - مشعوف شود، درحالی که آن دو می‌توانستند به جای زیستن متکبرانه برای خود، با اطاعت و گرایش به غایت متعالی و حقیقی خودشان، به طور مناسب‌تر مانند خدایان شوند.^۳»

از نظر آگوستین، خودپسندی ویژگی پیروان ابلیس است: «... تکبر به گواهی کتاب مقدس به طور ویژه بر دشمن وی {مسیح} یعنی ابلیس فرمانروایی می‌کند.^۴» این سنگینی تخطی به قدری زیاد بود که خیر ابدی را که عبارت از رسیدن به سعادت و تقرب به خداست به شر ابدی که محکوم بودن نژاد انسانی است تبدیل کرد: «... و کسی که درخود خیری را ناپود کرد که می‌توانست ابدی باشد، شایسته شر ابدی شد. از این رو، کل نژاد انسان محکوم شد؛ زیرا نخستین کسی که راه گناه را گشود، خودش و همه نسلش که در او ریشه داشتند، مجازات شدند، به گونه‌ای که هیچ کس از این مجازات عادلانه و درست معاف نیست...^۵»

از این روی اولین ثمره شوم گناه عبارت از مرگ برای انسان شد که همانند مَهری بر پیشانی بنی آدم زده شد: «... با این همه، انسان این جزء ناچیز آفرینش، آنکه با فنا درآمیخته و نشان مرگ، این کفاره‌ی گناه نخوت در پیشگاه تو را بر دوش می‌کشد، تا بداند تو در برابر متفرعنان مقاوت می‌کنی...^۶». آگوستین معتقد است که خدا می‌توانست انسان را از این تکبر دور نگه دارد و اجازه گناه کردن را به وی ندهد اما خدا با آزاد گذاشتن اختیار می‌خواست به انسان نشان دهد که اراده‌ی انسان می‌تواند به فیض خدا (سعادت) یا به شر ختم شود؛ زیرا خدا

۱. آگوستین در اعترافات؛ علت ارتکاب گناه را این گونه بیان می‌کند: «اما وقتی درصدد کشف انگیزه‌ی ارتکاب گناهی هستیم، نمی‌توانیم به یقین از این نکته پرده برداریم که گناهکار به طمع تصاحب یا بیم از دست دادن یکی از این مواهبی که به زعم ما پست‌اند مرتکب گناه شده است.» آگوستین، اعترافات باب ۲، ص ۶۲.

۲. پیدایش، ۵:۳.

۳. شهر خدا، کتاب ۱۴، فصل ۱۳، ص ۵۹۷.

۴. همان، فصل ۱۳، ص ۵۹۷.

۵. همان، کتاب ۲۱، فصل ۱۲، ص ۱۰۰۵.

۶. همو، اعترافات، باب ۲، ص ۲۷.

فیضش را بوسیله مسیح به انسان ارزانی داشته است. آگوستین با این بیان به نفی جبر در عالم علی‌الخصوص در اراده انسان و همچنین به علم پیشینی خدا نسبت به آفرینش اشاره می‌کند: «پس، از آنجا که خدا از سقوط انسان آگاه بود، چرا از وسوسه‌ی فرشته‌ای که دشمن وی بود و بر وی رشک می‌برد، جلوگیری کند؟ در واقع او همانطور که به مغلوب شدن انسان در این میدان آگاه بود، از پیش می‌دید که نسل انسان به کمک فیض الهی همین اهریمن را مغلوب خواهد کرد و در نتیجه جلال قدیسان افزایش خواهد یافت. زیرا چه کسی جرأت دارد معتقد باشد یا بگوید که خدا قدرت نداشت فرشتگان و انسان‌ها را از سقوط حفظ کند؟ ولی خدا ترجیح داد که این امر را در اختیار آنان بگذارد تا نشان دهد که هم تکبر آنان می‌تواند چه شری به بار آورد و هم فیض خدا می‌تواند چه خیری را موجب شود.^۱»

بحثی دیگر که در اینجا از نظر آگوستین پیش می‌آید این است که اراده‌ی خدا که جنبه خیر دارد و به سوی فیض خودش رهنمون می‌کند، چگونه اجازه می‌دهد که چیزی خلاف اراده‌اش که جنبه‌ی شر و تبهکاری دارد، تحقق یابد؟ پاسخ آگوستین این است که حکمت خدا گویای این مطلب است که هر آنچه هم مخالف و ناسازگار با اراده‌ی او باشد سرانجام به درستی و خیری می‌انجامد و خدا در علم پیشینش بر آن واقف است. از این روی ظهور این گونه اراده‌های منحرف مشکلی ایجاد نمی‌کند: «انسان‌های تبهکار کارهای فراوانی انجام می‌دهند که مخالف اراده‌ی خداست، ولی حکمت و قدرت او چنان بزرگ است که هر چیز هم که در ظاهر مخالف اراده‌اش باشد، به غایت‌ها و نتایجی می‌انجامد که خوبی و درستی آنها را از پیش می‌دانسته است.^۲»

آگوستین از مرگ با عنوان شر اعلی یاد می‌کند که در برابر آن خیر اعلی است و آن عبارت است از زندگی ابدی^۳ که بوسیله گناه از دست رفت: «...خیر اعلی زندگی ابدی و شر اعلی مرگ ابدی است و ما برای رسیدن به اولی و رهایی از دومی باید درست زندگی کنیم.^۴» از نظر

۱. همان، کتاب ۱۴، فصل ۲۷، ص ۶۱۷.

۲. همان، کتاب ۲۲، فصل ۲، ص ۱۰۴۳.

۳. «...کسی نمی‌تواند منکر شود که آن انسان‌های نخستین در فردوس پیش از گناه کردن سعادتمند بودند، هر چند اطمینان نداشتند که سعادتمندی‌شان چقدر ادامه خواهد داشت و اینکه آیا آن ابدی خواهد بود یا نه (و اگر گناه نمی‌کردند، ابدی بود). همان، کتاب ۱۱، فصل ۱۲، ص ۴۶۶.

۴. همان، کتاب ۱۹، فصل ۴، ص ۸۷۰.

او این دو حالت در زندگی دنیایی بدست نمی‌آید: «...اما کسانی که گمان کرده‌اند می‌توان خیر اعلی و شر اعلی را در این زندگی یافت و خیر اعلی را در جسم یا نفس یا هر دو قرار داده‌اند... حقیقت بر همه‌ی این فیلسوفان نیشخند زده...»^۱. او می‌افزاید که شرط دست یافتن به خیر اعلی عبارت از این است که جسم خواهشی بر خلاف روح و تمایلات وی که الهی‌اند نداشته باشد و از آن روی که ما توانایی ایستادگی در برابر این خواهش‌ها را نداشته و به سوی آنها سوق می‌یابیم، پس نمی‌توانیم به خیر اعلی دست یابیم و تنها باید سعی کنیم که با دوری از گناه؛ روح را پاکیزه نگه داریم تا فیض شامل ما شود: «...ولی هنگامی که می‌خواهیم با دست یافتن به خیر اعلی کامل شویم، تنها کاری که می‌خواهیم بکنیم، این است که جسم خواهشی بر ضد روح نداشته باشد و ردیلتی که خواهش روح بر ضد آن باشد، در ما یافت نشود و میل ما به این امر هر قدر شدید هم باشد در توان ما نیست که در زندگی کنونی خویش به آن دست یابیم. ولی دست کم می‌توانیم به کمک خدا مواظب باشیم که روح را خاضع نکنیم و به خواهش‌های جسم بر ضد روح میدان ندهیم و به ارتکاب گناه مایل نباشیم.»^۲

آگوستین بیان می‌کند که آدم و حوا در سعادت و خوشی و دور از هرگونه ناراحتی بودند ولی با خطایی که مرتکب شدند باعث شدند که فرزندان‌شان از سعادت دور شوند. دومین ثمره شوم این تخطی از نظر آگوستین، کم شدن ظهور قدیسان بود، کسانی که بالاترین سعادت را حتی نسبت به فرشتگان دارند: «پس آن نخستین انسان‌ها به سبب اینکه هیچ آشفستگی ذهنی‌ای آنان را بر نمی‌انگیخت و هیچ اندوه جسمی آزارشان نمی‌داد، سعادتمند بودند. اگر آنان شری را که به نسل خودشان منتقل کردند، پدید نیاورده و فرزندان‌شان را به گناهی که موجب محکومیت خود، نینداخته بودند، کل نژاد انسانی نیز سعادتمند می‌بود و آن سعادتمندی اصلی ادامه می‌یافت تا به برکت فرمان «بارور و کثیر شوید» شمار قدیسان به گونه‌ای که مقدور شده بود، کامل شود. در آن هنگام سعادت بالاتری که نصیب سعادتمندترین فرشتگان شده بود، عطا می‌شد...»^۳

از نص عبارت آگوستین بر می‌آید که کم شدن ظهور قدیسان از عواملی است که خود؛ باعث بروز بیشتر شرور در هستی می‌شود زیرا این افراد خود سر مشق‌هایی از رفتار و اخلاق

۱. همان.

۲. همان، صص ۸۷۱-۸۷۲.

۳. همان، کتاب ۱۴، فصل ۱۰، ص ۵۲۹.

الهی هستند که فرشتگان نسبت به آنها غبطه می‌خورند و سایر افراد بایدین آنها، از منحرف بودن خود و یا ایجاد انحراف در اراده‌شان جلوگیری خواهند نمود.

سومین ثمره‌ی شوم این تخطی نیز عبارت است از نقصان یافتن مرتبه‌ی وجودی. از نظر آگوستین هنگامی که انسان روبه‌سوی خدا داشت دارای مرتبه وجودی بالایی بود ولی هنگامی که از اعتماد به خدا دور شد و به نفس خودش روی آورد دچار تنزل شد. عنصری که جایگاه وجودی انسان را نزد خدا بالا می‌برد فروتنی است و آنچه که متضاد آن است، تکبر است: «اما انسان به گونه‌ای دورنفتاد که مطلقاً معدوم شود؛ بلکه با گرایش به خویشستن، وجودش ناقص‌تر از هنگامی شد که به آن موجود متعالی متمسک شده بود... بلند کردن قلب خوب است، ولی نه به سوی خویشستن، زیرا این کار تکبر است؛ بلکه به سوی خداوند، زیرا این کار اطاعت است و اطاعت فقط کار فروتنان است. پس شگفت‌آور اینکه در فروتنی چیزی است که قلب را بلند می‌کند و در تکبر چیزی است که قلب را پایین می‌آورد.»^۱

به نظر آگوستین تخطی آدم و حوا در خوردن میوه ممنوعه آشکار گشت. فعل خوردن میوه ممنوعه که خطا و شر بوده است، ثمره منحرف شدن اراده قبل از ارتکاب به آن فعل بوده است.

نتیجه‌گیری

به اعتقاد آگوستین، شر امری عدمی محسوب می‌گردد. یعنی در خارج تشخیص ندارد. خداوند وجود مطلق و خیر مطلق است. وجود داشتن به معنی بهره‌مندی از خیر است. او در عدمی بودن شر از نوافلاطونیان تأثیر پذیرفته است و در استفاده از ملاک نقص و کمال به یاری روش قیاسی میان پدیده‌ها برای تشخیص شر، از رواقیون اثر پذیرفته است. او در کتاب اراده آزاد معتقد است که شر به عنوان امری ذاتی و وجودی یافت نمی‌شود اما به صورت اخلاقی وجود دارد. به عبارتی این شر اخلاقی از اختیار انسان بر می‌خیزد. او می‌گوید که خدا، انسان را مختار آفرید، اگر شری وجود دارد به این خاطر است که انسان از اراده‌اش بد استفاده می‌کند، پس خطا از خود انسان و مسئولیت آن هم با خود اوست. خدا اراده انسان را به گونه‌ای آفرید که هم‌قادر بر شر باشد و هم خیر. به عبارتی بالقوه بر هر دو آنها قادر است. اما انجام گناه امری ضروری نیست یعنی اجباری نیست. او دو نوع شر را بیان می‌کند: آنچه که به گناه انسان بر می‌گردد؛

یعنی اخلاقی و طبیعی. مسئله از نظر او به نوع اول باز می‌گردد. این نوع شر مجازات گناهی است که آدم و پس از او انسان‌های دیگر مرتکب شده و می‌شوند. به عبارتی خدا جهانی را خلق کرده که انسان‌ها در آن اراده‌ی آزاد دارند و می‌توانند گناه کنند و گناه، سوء استفاده از اراده آزاد است. علت این که انسان دچار گناه می‌شود چیزی جز حرص و طمع نیست و علت حرص و طمع در انسان را او در رساله اراده آزاد به این شکل تبیین می‌کند که دو نوع خیر داریم: دسته اول خیرهایی هستند که ابدی و الهی هستند که تغییر ناپذیرند، دسته دوم خیرهای تغییرپذیر و موقتی هستند که درجه‌ی پایین‌تری دارند. این خیرها به این دنیا مربوط می‌شوند و فی نفسه امور خوبی هستند زیرا وجودی هستند؛ اما نوع و روش استفاده ما می‌باشد که که گناه یا خیر بودن آنها را معین می‌کند به این شکل که اگر انسان این خیرها را مورد استفاده قرار دهد و دلبسته و پای بند آنها نشود و هر زمان که بخواهد از آنها رها شود و در راه رسیدن به خیرهای ابدی از آنها استفاده کند و آنها را برده‌ی خود سازد، خوب و خیر هستند. اما اگر انسان برده‌ی این خیرهای کوچک شود و نتواند از آنها رهایی یابد، پس او با اراده‌ی خودش گناه را برگزیده است که نتیجه آن شقاوت و بدبختی است.^۱ پس شر از اراده بر می‌خیزد. اینک سؤال اینست که چرا خدا با اینکه می‌دانست با دادن اراده آزاد، راه ورود شر را به عالم باز می‌کند آن را به انسان داد؟

«اگر انسان‌ها موجودات خوبی هستند و نمی‌توانند کار خوب انجام دهند مگر اینکه بخواهند، بنابراین آنها باید اراده آزاد داشته باشند که بدون آن نمی‌توانند کار خوب انجام دهند. درست است که آنها همچنین می‌توانند از اراده آزاد برای گناه کردن استفاده کنند، اما نباید گمان کنیم که خدا به آنها اراده آزاد داده تا قادر به گناه باشند. این واقعیت که انسان‌ها نمی‌توانند بدون اراده آزاد، درست زندگی کنند؛ علت کافی برای آن است که خدا آن را بدهد. نفس این واقعیت که هرکسی که از اراده آزاد برای گناه کردن استفاده می‌کند از جانب خدا مجازات می‌شود، نشان می‌دهد که اراده آزاد داده شده تا انسان‌ها را قادر به زندگی درست کند. چون اگر اراده آزاد هم برای زندگی درست و هم گناهکاری داده شده بود چنین مجازاتی غیر عادلانه بود. در نتیجه چگونه ممکن است کسی به خاطر کاربرد اراده در همان هدفی که برای آن عطا نشده، به صورتی عادلانه مجازات شود؟ آیا شما فکر نمی‌کنید که وقتی خدا یک گناهکار را مجازات می‌کند می‌گوید چرا اراده آزاد خود را برای آن هدفی که آن را برای آن به تو دادم- یعنی زندگی درست- به کار نبردی؟»^۲

1. Augustine(2006), pp.132-133.

2. ibid, p.135.

پس خدا اراده آزاد را به انسان داد تا به سوی خیر اعلی حرکت کند و از سایر خیرات کوچک برای نیل به این هدف استفاده کند اما او با استفاده نادرست از آن، در مسیر گناه و نهایتاً مواخذه قرار می‌گیرد و بار مجازات‌های الهی را بر دوش می‌کشد.

اعتقاد ظاهری آگوستین بر این است که اراده انسان باعث سقوطش شد. به این ترتیب که شیطان او را وسوسه کرد و اراده‌ی او مختارانه از خیر برتر منحرف گردید و دچار شر شد.^۱

۱. جهت مطالعه بیشتر درباره این موضوع به مقاله زیر از مترجم مراجعه کنید:
جایگاه مسئله ساز اراده آزاد و فیض الهی در تقریر آگوستین از شر «علی مرادی، میثم سفیدخوش، مجله علمی پژوهشی آینه معرفت، زمستان ۱۳۹۴، شماره ۴۵»

منابع مورد استفاده در پیشگفتار

الف. فارسی

- آگوستین، آنورلیوس. اعترافات، ترجمه افسانه نجاتی، تهران، پیام نوروز، دوم ۱۳۸۵
شهر خدا، ترجمه حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، اول ۱۳۹۱
مرادی، علی. واکاوی مسئله سرور اندیشه آگوستین قلیس، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و
ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم ۱۳۹۲-۱۳۹۳
میرفخرایی، مهشید. فرشته روشنی (مانی و آموزه های او)، تهران، ققنوس، دوم ۱۳۸۸
ویدن گرن، گنو. مانی و تعلیمات او، ترجمه دکتر زهت صفایی اصفهانی، تهران، نشر مرکز، چهارم ۱۳۹۰
هالروید، استوارت. ادبیات گنوسی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، نشر هیرمند، تهران، ۱۳۹۶
یوناس، هانس. کیش گنوسی، ترجمه ماشاالله کوچکی و حمید هاشمی، نشر دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۸.

ب. منابع انگلیسی

- 1-Augustine, *Earlier Writings*, translated and edited by J.H.S. BURLEIGH United States of America: John knox Press.
2-Augustin, *The Writings Against the Manichaeans and Against the Donatists* by Philip Schaff, Grand Rapids, MI: Christian Classics Ethereal Library: New York: The Christian Literature Publishing Co., 1890

متن رساله

کتاب یکم

او در این کتاب از آغاز پیدایش در برابر حملات مانویان دفاع می‌کند، با این آیه از فصل یکم آغاز می‌شود: «در آغاز خدا آسمان و زمین را خلق کرد» و ادامه می‌یابد تا آیه دوم فصل دوم، جایی که خدا گفت در روز هفتم می‌بایست بیاساید.

فصل ۱

در دفاع از قانون [عهد] عتیق در برابر مانویان، آگوستین قصد دارد به سبکی ساده‌تر بنگارد تا [افراد] تحصیل نکرده نیز [مطالب آن را] بفهمند.

۱. اگر مانویان قصد دارند [از میان افراد جویای معرفت] کسانی را انتخاب کنند که آنان را [معمولاً دچار] گمراه [ی] کنند، ما نیز می‌بایست کلمات خود را انتخاب کنیم تا به آنها پاسخ دهیم. اما آنها [مانویان] افراد دانا [دانش آموخته‌ها] را با علم‌شان دنبال [اغوا] می‌کنند و بیسوادها را با خطاهای شان، و سعی می‌کنند مردم را از حقیقت دور کنند درحالی که حقیقت را وعده می‌دهند. از این رو خودپسندی آنها باید با واقعیات واضح و نه با گفتمانی ظریف و متین رد شود. زیرا من با عقیده برخی انسان‌های واقعاً مسیحی که اگرچه در هنرهای زیبا به خوبی آموزش دیده بودند [و مطالب آثار مرا می‌فهمیدند] موافقم؛ اما با این وجود متوجه شدم وقتی کتاب‌هایی را که ما علیه مانویان منتشر می‌کردیم [سایر افراد] مطالعه می‌کنند، افراد با سواد کمتر یا اصلاً نمی‌فهمیدند یا به سختی می‌فهمیدند. همچنین افراد تحصیل کرده نیز این زبان آشنا و ساده را می‌فهمند اما تحصیل نکرده‌ها آن را نمی‌فهمند.

۲. بر این اساس، مانویان عادت دارند که به عهد عتیق که آن را نمی‌شناسند حمله کرده و آن را تمسخر کنند، و ضعفای [فکری] ما را با آن حمله منحرف کنند، آنهایی [مردمی] که هیچ راهی برای پاسخ به آنها [مانویان] پیدا نمی‌کنند. زیرا کتابی از کتاب مقدس نیست که در چشمان کسانی که آن را درک نمی‌کنند نتواند مورد انتقاد قرار نگیرد. مشیت الهی به بسیاری از بدعت‌گذاران و خطاهای شان اجازه می‌دهد تا اینکه دست کم هنگامی که به ما توهین می‌کنند

و از ما می‌پرسند که چه چیزی را نمی‌دانیم، خود را از دست تبلی و درازکشیدنمان رها کنیم تا کتاب مقدس را بشناسیم [برای پاسخگویی به مانویان]. به همین خاطر رسول می‌گوید:

«لازم است که عقاید بدعت آمیز نیز وجود داشته باشد، تا کسانی که در میان شما مورد تأیید قرار می‌گیرند آشکار شوند.»^۱ زیرا آنها [عقاید کفرآمیز] قبل از خدا که به خوبی می‌تواند تعلیم نماید، وجود دارند، اما آنها تنها زمانی خود را نشان می‌دهند که تعلیمشان شروع شود. با این حال، آنها تنها مایل به تعلیم کسانی هستند که به دنبال یادگیری اند. با این وصف بسیاری در پی یافتن راه حلی هستند که اگر بوسیله مزاحمت و توهین‌های بدعت‌گذاران از خواب بزرخواستند بدان گونه عمل نمایند. آنها از چهل خودشان شرم‌نده شده و متوجه می‌شوند که به خاطر چهل‌شان در خطر هستند. اگر این افراد صاحب ایمان مستحکم باشند تسلیم بدعت‌گذاران نمی‌شوند بلکه به دقت به دنبال پاسخی هستند که باید به آنها بدهند. خداوند آنها را رها نمی‌کند. وقتی سؤال می‌کنند، [جواب را] دریافت می‌کنند، و وقتی جستجو می‌کنند، می‌یابند، و وقتی در می‌زنند، در برایشان باز می‌شود.^۲ با این حال کسانی که امیدوارند بتوانند آنچه را به دنبال آن هستند در آموزه‌های کاتولیک بیابند، بوسیله لغزش‌هایشان له و لورده می‌شوند. اما اگر آنها با پشت کار جستجو کنند، [در حالت] خسته، تشنه و اغلب مرده؛ پس از بسیاری زحمات به منبعی که از آن دور شده‌اند باز خواهند گشت.

۱. نامه یکم به کرنتیان ۱۱:۱۹

۲. متی ۷:۷

فصل ۲

آیه یکم از فصل یکم سفر پیدایش دفاعی است علیه منتقدان که می‌پرسند خدا قبل از خلقت جهان چه می‌کرد و چرا به طور ناگهانی تصمیم به خلق جهان گرفت [۴]

۳. مانویان عادت به یافتن خطا به طریقی دیگر در کتاب اول عهد عتیق دارند که معنون به سفر پیدایش است. درباره آیه «در آغاز خدا آسمان و زمین را خلق کرد»^۱ می‌پرسند: «در چه آغازی؟» آنها می‌گویند: «اگر خدا آسمان و زمین را در بُرهه‌ای از زمان ساخت، قبل از اینکه آسمان و زمین را بیافریند مشغول به چه کاری بود؟ و چرا به طور ناگهانی تصمیم به آفریدن چیزی گرفت که قبلاً در ازل آن را نیافرید؟» ما پاسخ می‌دهیم که خدا آسمان و زمین را در آغاز آفرید، نه در آغاز زمانی بلکه در مسیح. زیرا او کلمه پدر بود، بوسیله او و در او بود که همه چیز خلق شد.^۲ زیرا هنگامی که یهودیان از او می‌پرسیدند که او کیست، سرورمان عیسی مسیح پاسخ می‌داد: «همان که از آغاز بر شما می‌گویم.»^۳ حتی اگر ما معتقد باشیم که خدا آسمان و زمین را در آغاز زمانی خلق کرده است، یقیناً می‌بایست تشخیص دهیم که زمانی قبل از آغاز وجود نداشته است. زیرا خداوند زمان را خلق کرد، بنابراین زمانی قبل از اینکه او زمان را خلق کند وجود نداشت. در نتیجه ما نمی‌توانیم بگوییم زمانی بود که خدا در آن هنگام چیزی را هنوز خلق نکرده بود. چگونه ممکن است زمانی وجود داشته باشد که خدا آن را خلق نکرده باشد، زیرا او خالق کل زمان است؟ و اگر زمان با آسمان و زمین آغاز شود، نمی‌توان زمانی را یافت که خدا در آن هنوز آسمان و زمین را خلق نکرده باشد.

۱. سفر پیدایش ۱:۱

۲. نامه اول یوحنا ۳:۱

۳. یوحنا ۸:۲۵

هنگامی که آنها می‌گویند «چرا او به طور ناگهانی تصمیم گرفت؟» به گونه‌ای صحبت می‌کنند که گویی زمانی گذشته است و خدا چیزی خلق نکرده است. اما زمانی نمی‌تواند گذشته باشد که خدا آن را نیافریده باشد، زیرا او نمی‌تواند خالق زمان باشد مگر اینکه قبل از آن موجود باشد. بی شک خود مانویان، پولس رسول را می‌خوانند و او را ستایش کرده و احترام می‌گذارند، و با تفسیر اشتباه نامه‌های او بسیار گمراه شده‌اند. به آنها اجازه دهیم که به ما بگویند این گفته پولس رسول هنگامی که گفت: «از پولس خادم خدا و رسول عیسی مسیح، در خدمت ایمان برگزیدگان خدا و شناخت آن حقیقت که موجب دینداری است، و به امید حیات جاویدان که خدای منزّه از هر دروغ از ایام ازل بدان وعده فرموده»^۱ به چه معناست؟ به آنها اجازه دهیم که مجبور به توضیح این آیه شوند. پس از آن خواهند فهمید وقتی می‌خواهند عیب و ایرادی را که باید با دقت بیابند عجلانه می‌یابند، آن را درک نخواهند کرد.

۴. با این حال فرض کنید که آنها نمی‌گویند: «چرا خداوند به طور ناگهانی تصمیم به خلق آسمان و زمین گرفت» اما واژه «ناگهانی» را حذف کرده و تنها بگویند: «چرا خداوند تصمیم به خلق آسمان و زمین گرفت؟» زیرا ما نمی‌گوییم که جهان دوره‌ای همچون خداوند دارد، زیرا این جهان فاقد ابدیتی است که خداوند دارد. بدون شک خداوند جهان را خلق کرد و بنابراین، زمان با موجوداتی که خداوند خلق کرد بوجود آمد و در این هنگام زمان، ازلی [سرمدی] نامیده شد. با این حال زمان به همان گونه‌ای که خداوند ازلی است، ازلی نیست؛ زیرا خداوند که خالق زمان است قبل از زمان موجود است. بنابراین تمام چیزهایی که خداوند آفریده است بسیار خوب هستند اما نه همانطور که خداوند خوب است آنها هم خوب باشند، زیرا او خالق آنهاست در حالی که آنها مخلوق هستند. همچنین او مخلوقات را از خودش متولد نمی‌کند تا اینکه چیزی نباشند که او هست، بلکه آنها را از هیچ آفرید که مساوی باشند، و شبیه پسرش هم نباشند که از طریق او آفریده شده‌اند. زیرا این حق است. اما اگر آنها بگویند: «چرا خداوند تصمیم به خلق آسمان و زمین گرفت؟» می‌بایست پاسخ دهیم که کسانی که شوق به شناخت اراده خداوند را دارند ابتدا باید درباره قدرت اراده انسان بدانند. آنها به دنبال دانستن علل اراده خداوند هستند، هر چند که اراده خدا خودش علت همه موجودات است. زیرا اگر اراده خداوند

علتی می‌داشت، چیزی قبل از اراده خداوند باید موجود باشد و ما نمی‌توانیم به آن معتقد باشیم. بنابراین کسی که می‌پرسد: «چرا خداوند آسمان و زمین را آفرید؟» به او باید گفت: «زیرا او اراده کرد». زیرا اراده خداوند علت آسمان و زمین است و بنابراین اراده خداوند قوی‌تر از آسمان و زمین است. کسی که می‌پرسد: «چرا اراده آفرینش آسمان و زمین را کرد؟» به دنبال چیزی قوی‌تر از اراده خداوند است، هر چند چیزی قوی‌تر از آن یافت نمی‌شود. اجازه دهید جسارت انسان، خودش را کنترل کند و به دنبال آن نباشد که مبدا چیزی را که هست نیابد. اگر کسی شوق به معرفت خداوند دارد، بگذارد دوست خدا شود. زیرا اگر کسی می‌خواست اراده فردی را که نمی‌شناخت بشناسد، همه به گستاخی و حماقت او می‌خندیدند. اما انسان تنها با خلوص نیت و اخلاق به یکی از دوستان خداوند مبدل می‌شود، همانطور که رسول می‌گوید:

«مراد از این حکم تنها برانگیختن محبتی است که از دلی پاک و وجدانی نیک و ایمانی بی‌ریا برمی‌خیزد»^۱ و اگر آنها این را داشته باشند بدعت‌گذار نخواهند بود.

فصل ۳

از آیه دوم دفاع شده است.

۵. مانویان در پی یافتن خطا بوسیله آنچه که در سفر پیدایش به دنبال می‌آید هستند: «اما زمین نامرئی و بدون شکل بود»^۱ و می‌پرسند: «چگونه خداوند آسمان و زمین را در آغاز آفرید، اگر زمین تا آن موقع نامرئی و بی شکل بود؟»

از آنجا که آنها می‌خواهند به کتاب مقدس الهی حمله کنند، قبل از آنکه آن را بشناسند، در درک بدیهی‌ترین امور نیز دچار اشتباه می‌شوند. زیرا چه چیزی روشن‌تر از این کلمات «در آغاز خداوند آسمان و زمین را آفرید، اما زمین نامرئی و بی شکل بود» می‌توانست بیان شود؟ اینکه خداوند در آغاز آسمان و زمین را آفرید، اما همان زمین که خدا آفرید نامرئی و بی شکل بود قبل از اینکه خداوند اشکال همه چیز را با نظم و ترتیب آنها در مکان‌های شان و مراتبشان ترتیب دهد، قبل از آنکه بگوید:

«بگذار روشنایی باشد» و «بگذار فلک [آسمان] باشد» و «بگذار آب‌ها گرد هم جمع شوند» و بگذار زمین خشک ظاهر شود» و چیزهای باقی مانده که به ترتیب در همان کتاب توضیح داده می‌شوند و حتی کودکان کوچک می‌توانند آن را درک کنند. همه این چیزها [موارد] دارای چنان اسرار عظیمی است که هرکسی که آنها را فرا گرفته است یا از غرور بدعت‌گذاران غمگین می‌شود زیرا آنها هم انسان هستند یا اینکه آنها را مسخره می‌کند زیرا آنها مغرور هستند.

۱. سفر پیدایش ۱:۲

۶. در همان کتاب به دنبال آن ذکر می‌شود که: «و تاریکی بر فراز لجه بود»^۱. مانویان خطایی در آن می‌یابند و می‌گویند: «آیا خدایان در تاریکی بود قبل از اینکه نور را بیافریند؟» به راستی که آنها خودشان در تاریکی چهل هستند، و به همین دلیل نوری را که خداوند پیش از این روشنایی بوجود آورد درک نمی‌کنند. زیرا آنها تنها نوری که با چشمان جسم می‌بینند می‌شناسند. و به همین دلیل این خورشید را که می‌بینیم نه تنها همراه با حیوانات بزرگ‌تر بلکه حتی با مگس‌ها و کرم‌ها پرستش می‌کنند و می‌گویند که این خورشید ذره نوری است که خداوند در آن ساکن است. از آن نوری می‌آید که مادر انجیل می‌خوانیم: «و همان روشنایی واقعی بود که هر انسانی که به این جهان می‌آید را روشن می‌سازد [آگاه می‌سازد]^۲. زیرا نور خورشید تمام بدن انسان را روشن نمی‌سازد، بلکه فقط بدن انسان و چشمان جسمانی‌اش را روشن می‌کند، که در آن مورد چشمان عقاب‌ها بر ما برتری دارند که بهتر از ما به خورشید خیره می‌شوند. اما آن نور دیگر نه چشمان پرندگان بدون شعور را بلکه دل‌های خالص کسانی را که به خداوند اعتقاد دارند تغذیه می‌کند. و خودشان را از حبّ امور مرنّی و دنیوی به انجام دستورات او [خداوند] جلب می‌کنند. اگر آنها بخواهند تمام انسان‌ها می‌توانند آن را انجام دهند، چرا که آن نور هر انسانی را که به این دنیا بیاید روشن می‌کند. به همین خاطر تاریکی بر روی لجه بود قبل از اینکه این نور باشد که در موردش در ادامه توضیح بیشتری داده خواهد شد.

۱. سفر پیدایش ۲:۱

۲. یوحنا ۹:۱

فصل ۴

در دفاع از آیه سوم: تاریکی به عنوان عدم نشان داده شده است.

۷. «و خدا گفت بگذار تا روشنایی باشد».^۱ این را گفت زیرا جایی که نوری وجود ندارد، تاریکی وجود دارد، نه به این خاطر که تاریکی چیزی است؛ بلکه فقدان نور تاریکی نامیده می‌شود. لذا سکوت، واقعی نیست اما گفته می‌شود که هیچ صدایی وجود ندارد. و عربانی چیزی [موجودیتی در خارج] نیست اما عربانی به جایی گفته می‌شود که هیچ پوششی روی بدن نباشد. و تهی بودن چیزی نیست بلکه جایی که هیچ جسمی در آن نیست تهی نامیده می‌شود. لذا تاریکی چیزی نیست، اما تاریکی به جایی گفته می‌شود که هیچ نوری وجود ندارد. ما همه اینها را می‌گوییم زیرا آنها [مانویان] عادت دارند بگویند: «قبل از اینکه خداوند نور را بیافریند، این تاریکی بر فراز لجه از کجا آمده است؟ چه کسی آن را بوجود آورده یا آن را متولد کرده است؟ یا اگر کسی آن را نیافریده و متولد نکرده است پس ازلی است.»

آنها این مطلب را به گونه‌ای می‌گویند که گویی تاریکی چیزی است [بهره‌ای از وجود دارد]، اما همانطور که گفتیم نبودن نور این اسم را بر زبان می‌آورد. آنها بوسیله افسانه‌های شان فریب خوردند و بر این باورند که قومی از تاریکی وجود دارند و فکر می‌کنند که در آن قوم، ابدان، اشکال و ارواحی در آن وجود دارند. به این ترتیب آنها تصور می‌کنند که تاریکی چیزی است و نمی‌فهمند که تاریکی تنها زمانی درک می‌شود که ما [روشنایی را] نمی‌بینیم؛ زیرا سکوت تنها زمانی درک می‌شود که [چیزی] نشنیده باشیم. اما همانطور که سکوت چیزی نیست، تاریکی نیز چیزی نیست. درست همانگونه که می‌گویند قوم ظلمت بر ضد نور خدا جنگید،

بنابر این یک سرِ خالی [فرد بدون شعور] نیز می‌تواند بگوید که قوم سکوت علیه صدای خداوند جنگیدند. اما ما اکنون متعهد به تکذیب و اثبات چنین اشتباه نامعقولی نیستیم. هدف فعلی ما دفاع است تا حدی که خداوند قادر به ما قدرت بدهد، آن چیزهایی که آنها در عهد عتیق از آن ایراد می‌گیرند و در این موارد نشان می‌دهند که کوری [ضعف] افراد نمی‌تواند هیچ کاری علیه حقیقت خداوند انجام دهد.

فصل ۵

بر طبق آیه دوم، اینکه روح خدا بر سطح آب‌ها معلق بود، چگونه باید فهمیده شود [۴]؟

۸. مانویان عادت به یافتن خطا در این کلمات دارند: «روح خدا بر سطح آب‌ها جاری [معلق] بود»^۱، آنها می‌پرسند: «سپس، آیا آب محل اقامت روح خدا بود و آیا آب حاوی روح خدا بود؟» با اذهان گمراه و خباثت بی‌خردانه‌شان سعی می‌کنند هر چیزی را بد جلوه دهند. زیرا وقتی که می‌گویند: «خورشید بر سطح زمین جاری [معلق] است» آیا بطور ضمنی می‌خواهیم بگوئیم که خورشید در زمین ساکن است و اینکه زمین حاوی خورشید است؟ و با این حال روح خداوند بر روی آب جاری [معلق] نیست آنطور که خورشید بر روی زمین کشیده می‌شود، بلکه به شیوه‌ای دیگر که برخی آن را درک می‌کنند. زیرا روح خداوند از طریق پهنه بیکران فضا به اندازه خورشید که بر روی زمین گسترده است، بلکه بواسطه قدرت و عظمت نامرئی آن بر روی آب جاری نیست. بگذارید این مردان به ما بگویند که چگونه اراده صنعتگر بر چیزهایی که قصد ساختن آنها را دارد جاری می‌شود. اگر آنها این مسائل انسانی و روزمره را درک نمی‌کنند، به آنها مجال ترس از خدا و جستجوی آنچه را که درک نمی‌کنند با قلبی ساده [پیراسته] داده شود، مبادا در تلاش برای قطع رابطه از حقیقتی که نمی‌توانند آن را ببینند بوسیله کلمات توهین آمیزشان، تبر به پاهای‌شان باز گردد. زیرا آنچه که تغییرناپذیر است نمی‌تواند قطع شود و هر ضربتی که بر آن نواخته شود با نیروی بیشتری به عقب پرتاب می‌شود و عاید کسانی می‌شود که جرأت به شکاف در آنچه که باید اعتقاد داشته باشند می‌کنند، باشد که شایستگی درک آن را داشته باشند.

۹. سپس آنها جستجو کرده و با توهین می‌پرسند: «آن آب از کجا آمده است که روح خدا بر آن جاری [معلق] شده بود؟ آیا کتاب مقدس می‌گوید که خدا قبلاً آب را آفریده بود؟» اگر آنها با تقوای پیشه‌گی به دنبال این امر [پاسخ این سؤالات] بودند، متوجه می‌شدند که چگونه آن را درک کنند. زیرا این متن [کتاب مقدس] اشاره‌ای به آب نمی‌کند تا اینکه مجبور شویم که این آبی را که می‌بینیم و لمس می‌کنیم درک کنیم درست همانند زمین که گفته شده بی صورت و نامرئی بوده نه آنگونه که ما بتوانیم ببینیم یا لمس کنیم. می‌گوید: «در آغاز خدا آسمان و زمین را آفرید»^۱ و عبارت «آسمان و زمین» به معنی کلیه موجوداتی است که خدا آفریده و بنیاد نهاده است. این چیزها بوسیله اسامی اشیاء نامرئی نامگذاری شده‌اند بخاطر ضعف‌انتهایی که کمی برای درک چیزهای نامرئی کمتر مناسب [و آماده] هستند. نخست ماده آشفته و بی شکل ساخته شد تا از آن همه چیزهایی که خدا متمایز نمود و صورت بخشید آفریده شدند. من معتقدم که یونانیان این [ماده] را خانوس^۲ می‌نامند. زیرا در متنی دیگر، آیاتی را که در ستایش [تحسین] خداست می‌خوانیم: «کسی که جهان را از ماده بی شکل ساخت»^۳، زیرا برخی از نسخه‌ها عبارت «از ماده نامرئی» را دارند.

۱. سفر پیدایش ۱:۱

2. chaos

۳. حکمت سلیمان ۱۸:۱۱

فصل ۶

ماده بی شکل از چیزی ساخته نشده است و همه چیز از آن ساخته شده است.

۱۰. و بنابراین ما به درستی معتقدیم که خدا همه چیز را از عدم آفرید. زیرا اگر چه همه چیزهای شکل‌دار [صورت‌دار] از این ماده ساخته شده‌اند، این ماده خودش از عدم مطلق آفریده شده است. زیرا ما نباید مانند کسانی باشیم که معتقد نیستند خداوند قادر می‌تواند چیزی را از عدم بیافریند، زیرا می‌نگرند که نجارها و کارگران نمی‌توانند چیزی را تولید کنند مگر اینکه چیزی داشته باشند که آن را بسازند. زیرا چوب به نجار، نقره به نقره‌کار، طلا به طلا فروش و خاک رُس به کوزه‌گر کمک می‌کنند تا آنها بتوانند کار خود را به انجام برسانند. زیرا آنها با آن ماده که چیزی بوسیله آن ساخته می‌شود کمک نشوند، نمی‌توانند چیزی بسازند زیرا آنها خودشان سازنده ماده نیستند. نجار سازنده چوب نیست، اما چیزی را بوسیله چوب می‌سازد، و در مورد بقیه این صنعتگران نیز صادق است. اما خدای قادر مطلق مجبور نبود از هر چیزی که آن را نساخته بود کمک گیرد تا اینکه آنچه را که می‌خواهد بسازد. زیرا اگر چیزی که او نیافریده بود، برای ساختن آن اشیاء به او کمک می‌کرد، در آن صورت قادر مطلق نبود و این غیر قابل باور است.

فصل ۷

ماده بی شکل به اسامی مختلفی نامیده شده است.

از این رو، آن ماده بی شکل که خداوند از عدم آن را آفریده بود، در ابتدا آسمان و زمین نامیده شد و کتاب مقدس گفت: «در آغاز خداوند آسمان و زمین را خلق کرد»^۱ نه به خاطر اینکه از قبل بوده است، بلکه چون ممکن است.^۲ زیرا گفته شد که آسمان بعداً آفریده شد. اگر بذر درختی را در نظر بگیریم می‌گوییم که ریشه‌ها، تنه، شاخه‌ها، میوه و برگ‌ها در آن وجود دارند، نه به این خاطر که از قبل در بذر وجود دارند، بلکه از این روی که از آن [بذر] بوجود می‌آیند. به همین طریق کتاب مقدس گفت: «در آغاز خدا آسمان و زمین را آفرید» بنابراین بیان آسمان و زمین از آنجاست که ماده آسمان و زمین هنوز در حالت درهم ریختگی [بی شکلی] بود. اما چون یقینی بود که آسمان و زمین از آن سرچشمه می‌گیرند، ماده از قبل آسمان و زمین نامیده شد. خداوند همچنین از آن نوع بیان استفاده می‌کند که می‌گوید: «دیگر شما را بنده نمی‌خوانم، زیرا بنده از اعمال اربابش آگاه نیست، بلکه شما را دوست می‌خوانم، چرا که هر آنچه از پدر خویش شنیدم بر شما رساندم»^۳ این مکاشفه کامل، هنوز در جای خود جای نگرفته بود، اما مسلماً برای آن بود که به اینجا بیایید. زیرا کمی بعد او به آنها می‌گوید: «من چیزهای بسیاری برای گفتن به شما دارم، اما حالا نمی‌توانید آنها را تحمل کنید»^۴ پس چرا بعد از آن گفت: «من هر آنچه را از پدر خویش شنیده بودم برای شما فاش کردم» اگر به خاطر این نبود که می‌دانست این کار را خواهد کرد، چه اهمیت دارد که آسمان و زمین نامیده شود؟ آسمان و زمین هنوز از

۱. سفر پیدایش ۱:۱

۲. یوحنا ۱۵:۱۵

۳. یوحنا ۱۶:۱۶

آن ساخته نشده بود، اما از هیچ چیز دیگری ساخته نمی شدند. بسیاری از اصطلاحات این گونه در کتاب مقدس یافت می شوند. پس از آن هم به زبان معمولی، وقتی احساس می کنیم چیزی در حال رخ دادن است می گوییم: این امر را در نظر بگیرید.

۱۲. او همچنین می خواست که این ماده بی صورت را زمین، نامرئی و بدون نظم بنامد زیرا در میان همه عناصر جهان، زمین کم تر از بقیه زیبا می نمود. او گفت: «نامرئی» به خاطر نامشخص بودنش و «بدون نظم» به خاطر فقدان شکلش. او همچنین این ماده را نامگذاری کرد به آبی که روح خدا بر آن جاری بود، درست همانگونه که اراده صنعت گر بر چیزهایی که قصد دارد بسازد استیلاء دارد. اگرچه ذکاوت تعداد کمی از انسان ها می تواند به این مسئله دست یابد، من هنوز نمی دانم که آیا می توان آن را به زبان انسانی توضیح داد یا نه، حتی با این تعداد کم.

این ماده به طور غیر منطقی آب نامیده نشده است، زیرا هر آنچه بر روی زمین وجود دارد چه حیوان، چه درخت، یا گیاهان و چیزهای دیگر با رطوبت شکل می گیرند و تغذیه می شوند. از این رو تمام این تعبیرات، خواه آسمان و زمین یا زمین نامرئی و بی نظم، یا لجه همراه با تاریکی، یا آبی که تحت استیلاء روح خداست، اسامی برای ماده بی شکل هستند. بنابراین چیزی ناشناس بوسیله اصطلاحات آشنا به اذهان افراد تحصیل نکرده منتقل شده است و نه با یک واژه بلکه با بسیاری از آنها. زیرا اگر فقط یک اصطلاح بود، ممکن بود برای آنچه که معمولاً افراد بوسیله آن اصطلاح می فهمند در نظر گرفته شود. از این رو، این [ماده] آسمان و زمین نامیده شد زیرا آسمان و زمین از آن ساخته شده اند، این [ماده] زمین نامرئی و بدون نظم و تاریکی بر فراز لجه نامیده شد زیرا بی شکل و فاقد زیبایی بود که بتوان آن را دید و لمس کرد، حتی اگر انسانی وجود داشت که می توانست آن را ببیند و لمس کند. این ماده آب نامیده شده زیرا در مقابل صنعتگر که قرار می گیرد [هر صورت و شکلی] را می پذیرد و تسلیم است، به همین خاطر همه چیز می تواند از آن شکل بگیرد. اما در زیر همه این اسامی، ماده نامرئی و بی شکلی بود که خداوند جهان را از آن آفرید.

فصل ۸

حمله مانویان به آیه چهارم دفع شده است.

۱۳. «و خدا گفت روشنایی بشود و روشنایی شد.»^۱ مانویان معمولاً در این آیه خطایی نمی‌یابند اما با آنچه که در دنبال می‌آید: «و خدا دید که روشنایی نیکوست»^۲ از اینکه خدا از کارهای خودش راضی بود ناخشنود هستند، ای خبیث‌ها! برای مثال آنها می‌بینند که حتی نجار اگرچه در برابر حکمت و قدرت خداوند چیزی نیست، با این حال برای مدتی طولانی می‌برد، ازه می‌کند، ورق می‌زند یا شکل و صیقل می‌دهد تا جایی که امکان دارد، تا هماهنگ با هنرهای هنر باعث جلب نظر صنعتگر شود. بنابراین او نمی‌داندست چه چیزی نیکوست تنها به این خاطر که خشنود بود از چیزی که ساخته است؟، البته او آن را در ذهن خود می‌داندست، جایی که هنر خودش زیباتر از چیزهایی است که بوسیله آن تولید می‌شوند. چیزی که هنرمند دروناً در هنر می‌بیند، به صورت خارجی در اثر [کار] خود امتحان می‌کند و زمانی پایان می‌یابد که هنرمند را خشنود کند. از این رو: «خداوند دید که روشنایی نیکوست» و این کلمات به این معنی نیست که خداوند پیش از او نیکویی را یافته است که او را شناخته است، بلکه از آنچه به پایان رسید خشنود است.

۱۴. اگر گفته بود: «خدا در شگفت شد که روشنایی نیکو بود» چگونه فریاد خواهند زد! چگونه بحث خواهند کرد! زیرا معمولاً تعجب از چیزهای [امور] غیر قابل انتظار بر می‌خیزد، و با این حال آنها در انجیل با تأیید می‌خوانند که سرورمان عیسی مسیح از ایمان مؤمنان در

۱. سفر پیدایش ۱:۳

۲. سفر پیدایش ۱:۴

شگفت بود.^۱ چه کسی ایمانشان را بوجود آورد اما از آن در شگفت شد؟ اما حتی اگر کسی دیگر آن [ایمان] را بوجود آورده بود، چرا کسی که آن را از قبل می‌دانست از آن به شگفت آید؟ اگر مانویان این مسئله را حل کنند، بگذار ببینند که مسئله قبلی نیز حل شدنی است. اما اگر آنها این [مسئله] را حل نکنند، چرا از آنچه که به عنوان هرگونه نگرانی از خود انکار می‌کنند دچار خطا می‌شوند، هر چند که آنها از آنچه که تصدیق می‌کنند بی‌اطلاع هستند؟ زیرا اینکه سرورمان به شگفت آمد به این معناست که ما نیز باید به شگفت آییم، زیرا هنوز باید به این طریق حرکت کنیم. از این رو تمام این عواطف و احساسات او نشانه ذهنی آشفته نیست بلکه از آموزگاری است که مشغول به تعلیم است. از این رو آیاتی از عهد عتیق وجود دارند که ثابت نمی‌کنند خدا ضعیف است بلکه پذیرشی [امتیازی] برای ضعف مان است. زیرا چیزی که لایق گفتن درباره خدا باشد، وجود ندارد [کلماتی برای توصیف حقیقی خداوند وجود ندارند به دلیل علودرجه‌اش]. با این حال، چیزهایی گفته می‌شود که می‌توانیم آن را درک کنیم تا بتوانیم خود را پرورش دهیم و به آن چیزهایی که نمی‌توان توسط هر زبان انسانی گفت، برسیم.

فصل ۹

او به دومین بخش از همان آیه و بخش اول آیه بعدی می‌پردازد.

۱۵. «و خداوند روشنایی را از تاریکی جدا ساخت، و خداوند روشنایی را روز و تاریکی را شب نامید.»^۱ در اینجا نگفت: «خدا تاریکی را بوجود آورد» زیرا تاریکی همانطور که در بالا گفتیم غیبت روشنایی است. با این حال خداوند بین روشنایی و تاریکی فرق نهاد. از این روی ما با فریاد زدن صدایی می‌سازیم و سکوت را خاموش می‌کنیم، زیرا سکوت توقف صداست. با این همه، احساس می‌کنیم که بین صدا و سکوت، و صدای کسی و دیگر سکوت‌ها می‌توانیم تمایز نهیم. همانطور که به درستی گفته می‌شود که سکوت را ایجاد می‌کنیم، در بسیاری از قسمت‌های کتاب مقدس به طور صحیح گفته می‌شود که خداوند تاریکی را ایجاد می‌کند، چرا که او نور را از هر زمان و مکانی که بخواهد می‌گیرد و یا به او نور نمی‌دهد.^۲ همه این بیانات با عقل ما تطبیق می‌یابند. زیرا در چه زبانی خداوند روشنایی را روز و تاریکی را شب می‌خواند؟ آیا به زبان عبری، یا یونانی یا لاتین یا برخی دیگر بود؟ به همین طریق می‌توانیم در مورد هر چیزی که او زبان نامیده است، که در آن آنها را نامگذاری کرده است این سؤال را مطرح کنیم. زیرا همراه با خدا عقل محض وجود دارد، بدون سروصدا و تنوع زبان‌ها. با این حال، «او نامید» به این معنا گفته شده که او آنها را نامگذاری کرد. زیرا او همه چیزها را از یکدیگر جدا کرد و نظم بخشید تا اینکه متمایز شدند و اسامی‌شان را دریافت کردند. بعداً در جای مناسب خود تحقیق می‌کنیم که آیا «خدا نامید» باید به این معنی در نظر گرفته شود؟ زیرا هر چه بیشتر

۱. سفر پیدایش ۱: ۵-۴

۲. سفر خروج ۱۰: ۲۳: ۲۷

به کتاب مقدس نزدیک می‌شویم و با آن‌ها [بخش‌هایش] آشنا می‌شویم، بهتر به شیوه‌های بیان آنها معرفت می‌یابیم. به همین طریق می‌گوییم که پدر خانواده این خانه را ساخت، یعنی آن را ساخته بود. بسیاری از اصطلاحات این گونه در سراسر کتاب‌های کتاب مقدس یافت می‌شوند....

فصل ۱۰

بر طبق آیه پنجم، اینکه روز آغاز شد و پایان یافت، چگونه به طرز صحیحی باید فهمیده شود [۴]

۱۶. «شام آمد و صبح شد: نخستین روز».^۱ مانویان همچنین به طرز اشتباهی این [آیه] را تفسیر می‌کنند، آنها تصور می‌کنند که این آیه به این معناست که روز با شام آغاز شد. آنها عملی که خداوند با آن روشنایی را ساخت و بین روشنایی و تاریکی تفکیک کرد و روشنایی را روز نامید و تاریکی را شب، نمی‌فهمند. نمی‌فهمند که همه این اعمال متعلق به روز است و پس از این اعمال همانگونه که روز به پایان می‌رسد شام فرا می‌رسد، زیرا شب به روز خود نیز تعلق دارد و روزی سپری نمی‌شود مگر اینکه شب نیز سپری شده باشد و صبح آمده باشد. بنابراین بقیه روزها از [یک] صبح تا صبح [دیگر] محاسبه می‌شوند. چون اکنون که یک صبح فرا رسیده و یک روز گذشته است، کاری که در صبح دنبال می‌شود شروع می‌شود و بعد از آن کار، شام فرا می‌رسد و پس از آن صبح [فرا می‌رسد] و روزی دیگر می‌گذرد. به همین طریق، بقیه روزها نیز از آن پس می‌گذرند.

فصل ۱۱

چگونه آب‌ها توسط سقف [آسمان] تقسیم شدند، آیات ششم تا هشتم.

۱۷. «و خدا گفت، سقفی در میانه آب باشد و آب‌ها را از یکدیگر جدا سازد. و چنین شد. و خداوند سقف را ساخت و خداوند آب زیر سقف را از آب بالای سقف جدا ساخت و خدا سقف را آسمان نامید و خداوند دید که این نیکوست.»^۱ به یاد ندارم که مانویان به دنبال یافتن خطا در این آیه بوده باشند. آب‌ها به گونه‌ای تقسیم شدند تا اینکه برخی بالای آسمان و بقیه تحت آسمان قرار گرفتند. از آنجا که گفتیم ماده، آب نامیده شده، معتقدم که سقف آسمان، ماده جسمانی اشیاء مرئی را از ماده اشیاء نامرئی مجزا کرد. زیرا اگرچه آسمان کالبدی بسیار زیباست، هر موجود نامرئی حتی می‌تواند زیبایی آن را پشت سر بگذارد [از آن رد شود]. و شاید به همین دلیل است که به آنچه که بر فراز آسمان است آب‌های نامرئی گفته شده است. زیرا تعداد اندکی می‌دانند که آسمان را رد می‌کنند [از آن بالاتر می‌روند]، نه بوسیله جاهایی که اشغال کرده‌اند، بلکه با شأن طبیعی‌شان، با این که نباید چیزی در این باره تأکید کنیم زیرا مبهم و دور از حواس انسان‌هاست. هرچه باشد، پیش از آن که ما آن را درک کنیم، باید باور کنیم. «شام آمد و صبح شد: دومین روز»^۲ همه چیزهایی که تکرار شده‌اند باید به گونه بالا فهمیده شوند و با آنها رفتار شود.

۱. سفر پیدایش ۱: ۶-۸

۲. سفر پیدایش ۱: ۵

فصل ۱۲

جمع آوری آب‌ها که در آیات نهم و دهم صحبت می‌شود، عبارت از شکل گیریشان است.

۱۸. «و خدا گفت، آبی که در زیر آسمان است در مکانی انباشته شود و خشکی پدیدار گردد و چنین شد. و آبی که در زیر آسمان بود در یک جا جمع گشت و خشکی پدیدار گشت و خداوند خشکی را زمین نامید و انبوه آب‌ها را دریا. و خدا دید که این نیکوست.» در این بخش مانویان می‌گویند «اگر هر چیزی آکنده از آب بود، چگونه تمام آب‌ها توانستند در یک جا جمع شوند؟» ماقبالاً گفتیم که این ماده که روح خدا بر آن جاری است، آب نامیده شده است و خداوند همه چیز را از آن ماده شکل می‌دهد. اینک هنگامی که [کتاب مقدس] می‌گوید: «بگذار تا آبی که در زیر آسمان است در یک جا جمع شود» این کلمات به این معناست که این ماده جسمانی در زیبایی که این آب‌های مرئی دارند شکل می‌گیرد. این جمع شدن در یک جا عبارت است از پیدایش این آب‌هایی که ما می‌بینیم و لمس می‌کنیم. زیرا هر صورتی به اصلی از وحدت تحویل می‌یابد. چیز دیگری که باید از این آیه «بگذار تا خشکی پدیدار شود» بفهمیم این است که این ماده صورت‌های مشهود از جمله زمین و چیزهایی که می‌بینیم و لمس می‌کنیم را به خود می‌گیرد. از این رو بیان قبلی «زمین نامرئی و بدون شکل» نشان دهنده ماده در هم ریخته و آشفته است و بیان «آبی که روح خدا بر آن جاری بود» به معنی همان ماده است. اما اکنون این آب و زمین از آن ماده شکل گرفته‌اند که به اسامی آنها قبل از اینکه شکل‌هایی را که الآن می‌بینیم دریافت کنند نامیده شده است.

فصل ۱۳

تخریب اعتراض مانویان درباره آیات یازدهم تا سیزدهم، یعنی اینکه چرا زمین چیزهای بیهوده و مضر را به بار می آورد؟

۱۹. «و خدا گفت، زمین از سبزه سرسبز گردد، از علف‌های تخم آور و درختان میوه که بر وفق گونه‌شان میوه‌های حاوی تخم خود بر زمین دهند و چنین شد. زمین سبزه رویاند، علف‌های تخم آور بر وفق گونه‌شان و درختانی که بر وفق گونه‌شان میوه‌های حاوی تخم خود دهند، خدا دید که این نیکوست. شام آمد و صبح شد: سومین روز.»^۱ آنها در اینجا به عادت می‌گویند که: «اگر خدا دستور داد که گیاهان خوردنی و درخت میوه از زمین بروید، چه کسی فرمان داد که بسیاری از گیاهان خاردار و یاسمی که برای غذا خوردن بی فایده هستند و بسیاری از درختان بی میوه بوجد آیند؟»

می‌بایست به آنها پاسخ دهیم که هیچ گونه رموزی به آنهایی که شایستگی آن را ندارند گفته نمی‌شود و اینکه به این افراد نالایق، اشکال [انواع] چیزهایی که می‌خواهند بوجود بیایند نشان داده نمی‌شود، چه کتاب مقدس درباره این امور این گونه سخن گفته است. نیز باید بگوییم که زمین به خاطر گناه انسان نفرین شده است و درختان خاردار را به بار آورده است، نه از آن روی که بی احساس هستند باید مجازات شوند، بلکه باید در مقابل دیدگان انسان‌ها نسبت به گناه بشر قضاوت کنند. از این رو انسان‌ها ممکن است بوسیله آن مورد سرزنش قرار گیرند تا از معاصی دور شوند و به فرامین خداوند گرایش یابند. گیاهان سمی به عنوان مجازات یا به عنوان محاکمه‌ای برای انسان‌های فانی خلق شده‌اند. همه اینها نتیجه گناه هستند زیرا ما پس از گناه

فانی شدیم. بشر توسط درختان بی ثمر مورد ریشخند قرار گرفته تا اینکه شاید بفهمد چگونه بدون ثمر [یعنی] کارهای نیک در گستره خدا یعنی کلیسا شرم زده می‌شوند و ممکن است بیم آن داشته باشند که خداوند آنها را رها کند همانطور که آنها نیز درختان بی ثمر خود را در مزارع‌شان رها می‌کنند و هیچ گونه پرورشی نسبت به آنها روا نمی‌دارند. از این رو قبل از گناه انسان، کتاب مقدس چیزی نگفته است که زمین چیزی جز گیاهان خوردنی و درخت با ثمر تولید نکرده است، بلکه پس از گناه انسان، بسیاری از گیاهان بی ثمر و وحشی را می‌بینیم که از زمین میرویند. معتقدم که این اتفاق به دلایلی که ما باعث آن هستیم رخ داده است. زیرا پس از گناهی که اولین انسان مرتکب شد، گفته شد: «زمین به سبب تو نفرینی باشد، تمام روزهای زندگی خویش با رنج از آن روزی به کف خواهی آورد. بهر تو خوار و خس به بار خواهد آورد و علف صحرا را خواهی خورد. با عرق رخساره خویش، نان خود خواهی خورد، تا آنگاه که به زمین بازگردی، چرا که از آن برکشیده شدی. چون خاک هستی و به زمین باز خواهی گشت.»^۱

فصل ۱۴

تحلیلی راجع به اشکالات آیات چهاردهم تا نوزدهم.

۲۰. «و خدا گفت، چراغ‌هایی در سقف آسمان باشند تا روز را از شب جدا سازند. اینها نشانه‌های اعیاد، روزها و سال‌ها باشند. اینها چراغ‌هایی در سقف آسمان باشند که زمین را روشنایی بخشند و چنین شد. و خدا دو چراغ عظیم ساخت، چراغ بزرگ همچون قدرت روز و چراغ کوچک همچون قدرت شب، همراه با ستارگان. خدا آنها را در سقف آسمان جای داد تا زمین را روشنایی بخشند، تا بر روز و شب فرمان رانند تا روشنایی را از تاریکی جدا سازند. و خدا دید که این نیکوست، «شام آمد و صبح شد: روز چهارم.»^۱ اول از همه در اینجا سؤال می‌پرسند که چگونه اجرام آسمانی، یعنی خورشید و ماه و ستارگان در روز چهارم ساخته شده‌اند. چگونه سه روز قبل بدون خورشید سپری شد، زیرا اکنون می‌بینیم که روز با طلوع و غروب خورشید می‌گذرد، در حالی که شب هنگام که از طرف شرق به طرف دیگر جهان باز می‌گردد، شب فرا می‌رسد؟

به آنها پاسخ می‌دهیم که سه روز قبل هر کدام به اندازه یک دوره زمانی که خورشید از آن عبور می‌کند و از طلوع خورشید از شرق تا زمانی که دوباره به شرق باز می‌گردد محاسبه شده است. زیرا انسان‌ها می‌توانستند این دوره و طول زمان را درک کنند حتی اگر در غارها، جایی که طلوع و غروب خورشید را نمی‌توانستند ببینند سکنی داشتند. بدین ترتیب می‌بینیم که حتی بدون خورشید، این دوره از زمان ممکن است پیش از اینکه خورشید طلوع کرده باشد وجود داشته باشد و این دوره از زمان می‌تواند در طول هر یک از این سه روز محاسبه شود. این پاسخ

ما خواهد بود اگر بوسیله این آیه: «شام آمد و صبح شد» متوقف نشویم، زیرا می‌بینیم که این امر اکنون نمی‌تواند بدون حرکت خورشید صورت بگیرد. از این رو با این تفسیر مواجه هستیم که در آن دوره از زمان، تقسیمات بین کارها صبح نامیده شده است به دلیل تکمیل کاری که صورت گرفت و صبح به خاطر اینکه آغاز کار سرگرفته می‌شود [شروع می‌شود]. کتاب مقدس به وضوح پس از شباهت اعمال انسان این را می‌گوید زیرا معمولاً آنها در صبح آغاز کرده و شام پایان می‌دهند. زیرا کتاب مقدس معمولاً کلماتی را از [عالم] انسان به [عالم] حقایق الهی تسری [انتقال] می‌دهد.

۲۱. بعد، آنها می‌پرسند که چرا در باره اجرام آسمانی گفته شده: «تا آنها نشانه‌هایی برای ایام باشند».^۱

آنها می‌پرسند: «این سه روز چگونه می‌توانستند بدون زمان باشند یا اینکه ربطی به محدوده زمان ندارند؟»

آیه‌ی «به عنوان نشانه‌های ایام» به این خاطر گفته شده است که انسان‌ها زمان را بوسیله این اجرام آسمانی متمایز کرده و باز می‌شناسند. زیرا اگر زمان بوسیله هیچ یک از تقسیماتی که توسط جریانات [حرکتی] اجرام آسمانی که علامت‌گذاری شده‌اند تمایز نیابد، در این صورت می‌تواند بیاید و برود و بشر نتواند آن را علامت‌گذاری کرده و تشخیص دهد. به همین ترتیب ساعتها می‌گذرد و دوره‌های زمانی آنها به اوج می‌رسد، زمانی که هوا ابری باشد اما آنها نمی‌توانند بوسیله ما متمایز شده و مورد توجه قرار گیرند.

۲۲. آیه‌ی «و خدا دو چراغ بساخت، چراغ بزرگتر برای آغاز روز و چراغ کوچکتر برای آغاز شب»^۲ می‌بایست این گونه معنی شود: «برای اینکه روز و شب را تحت اداره خویش داشته باشند». زیرا خورشید نه تنها روز را آغاز می‌کند بلکه همچنان ادامه می‌یابد و آن را پایان می‌دهد. و ماه در نیمه شب یا انتهای آن نزد ما می‌آید. از این رو، اگر آن شب‌هایی که این کار انجام می‌یابد [یعنی آمدن ماه] با [آمدن] آن [ماه] آغاز نشود، پس آغاز شب چگونه بوجود آمده است؟

۱. سفر پیدایش ۱: ۱۴

۲. سفر پیدایش ۱: ۱۶

اما اگر شما «آغاز» را به عنوان «مبدأ»، و «مبدأ» را به عنوان «تعالی» درک کنید، واضح است که در طی روز، خورشید برترین [نور] و در طی شب ماه برترین [نور] هستند. چون اگرچه دیگر ستارگان پس از آن پدیدار [ظاهر] می‌شوند، اما هنوز از نظر روشنائی بر آنها برتری دارد و بنابراین به درستی گفته می‌شود که رهبرشان است.

۲۳. آیه «و تقسیم به روز و شب»^۱ را می‌توان به نوعی حمله تأویل کرد [بازگرداند]. آنها می‌پرسند «چگونه خداوند از قبل، روز و شب را تقسیم کرد، اگر او اجرام آسمانی را در روز چهارم آفرید؟» بنابراین آیه «تقسیم روز و شب» را می‌توان به معنای «تقسیم کردن روز و شب بین خودشان به طوری که روز به خورشید و شب به ماه و دیگر ستارگان داده شود» در نظر گرفت. روز و شب از قبل تقسیم شده بودند اما هنوز در بین اجرام آسمانی تقسیم شکل نگرفته بود، تا اینکه یقین حاصل شد که مردم در میان خودشان قادرند که آنها را [اجرام آسمانی] در طول روز و شب ببینند.

فصل ۱۵

هوای ابری در آیه بیستم آب نامیده شده است.

۲۴. «و خدا گفت، آب‌ها از جنبش جانداران جنبنده شوند و پرندگان بر فراز زمین بر پهنه سقف آسمان به پرواز درآیند و چنین شد. و خدا ماهی بزرگ و روح همه جانداران را آفرید، که آب‌ها آنها را بر وفق گونه‌شان به جنبش درآوردند و همه نوع بالدار را بر وفق گونه‌شان، و خدا دید که این نیکوست. و خدا آنها را برکت داد و گفت بارور باشید و پر شمار گردید و آب دریاها را آکنده سازید و پرندگان بر زمین پر شمار گردند، شام آمد و صبح شد: روز پنجم»^۱ آنها در اینجا معمولاً با طرح سؤال اشکال وارد می‌کنند یا اینکه تفسیر اشتباه می‌کنند به این شکل که کتاب مقدس می‌گوید فقط حیواناتی که در آب زندگی می‌کنند از آب خلق شده‌اند اما همچنین آنهایی که در هوا پرواز می‌کنند و همه مخلوقات بالدار نیز از آب‌ها متولد شده‌اند. بگذار همه آنهایی که به خاطر این مسائل ناراحت هستند بدانند که مردان عالم که به دقت در مورد این مسائل تحقیق می‌کنند معمولاً آب موجود در هوای ابری و مرطوب که پرندگان در آن پرواز می‌کنند را نیز شامل آن می‌دانند. زیرا این [هوای ابری] از تراکم دودها [گازها] که من آنها را بخارهای زمین و دریا می‌نامم ناشی می‌شود، و متراکم شده تا حدی که ضخیم می‌شود و می‌تواند از پرواز پرندگان پشتیبانی کند. بنابراین در شب‌های آرام [گازها و بخارها] باعث ایجاد شب‌نم می‌شوند و قطرات شب‌نم روی علفها در صبح پیدا می‌شوند.

گفته شده کوه مقدونیه که اولیمپوس نامیده شده آنچنان مرتفع است که در قله آن هیچ بادی احساس نمی‌شود و هیچ ابری دور آن جمع نمی‌شود. با ارتقاء ارتفاعش بالاتر از این هوای

مرطوب می‌رود که پرندگان پرواز می‌کنند و بدین خاطر ادعا می‌شود که پرندگان در آنجا پرواز نمی‌کنند. گفته می‌شود که این توسط کسانی افشا شده که قله آن کوه مشهور را هر ساله به خاطر نوعی از قربانی کردن‌ها می‌پیمودند. آن‌ها در گرد و غبار نشانه‌هایی از خودشان دارند و سال بعد آنها را سالم یافتند. اگر آن مکان در معرض باد و باران قرار می‌گرفت این اتفاق نمی‌افتاد. علاوه بر این، از آنجا که رقتِ هوا بر آن قله، تنفس را برای آنها ممکن نمی‌کند، آنها نمی‌توانستند در آنجا بدون استفاده از اسفنج مرطوب بر روی سوراخ‌های بینی‌شان که بوسیله آن می‌توانستند تنفس عمیق و معمولی را انجام دهند زنده بمانند. این افراد همچنین گزارش داده‌اند که هرگز هیچ پرندهای را در آنجا ندیده‌اند. بنابراین بی‌دلیل نیست که کتاب مقدس موثق، اشاره می‌کند که نه تنها ماهی، بلکه بقیه موجودات زنده‌ای که در آب زندگی می‌کنند، بلکه پرندگان نیز از آب دریاها به دنیا آمده‌اند، زیرا آنها فقط از طریق این هوا می‌توانند پرواز کنند که از رطوبت دریا و زمین شکل می‌گیرد.

فصل ۱۶

چرا حیوانات زیان‌آور خلق شدند [؟]

۲۵. «و خدا گفت، زمین جاندارانی بر وفق گونه‌شان پدید آورد: چهارپایان و جانوران وحشی بر وفق گونه‌شان بساخت، و چنین شد. و خدا حیوانات وحشی را بر وفق گونه‌شان بساخت، چهارپایان را بر وفق گونه‌شان و تمامی جانوران زمین را بر وفق گونه‌شان و خدا دید که این نیکوست.»^۱ مانویان همچنین این سؤال را می‌پرسند: «چه نیازی بود تا خدا این همه موجودات زنده در آب‌ها یا خشکی بیافریند که برای انسان ضروری نیستند، که نیز بسیاری از آنها زیان‌آور و رعب‌آور هستند.» هنگامی که آنها چنین می‌گویند درک نمی‌کنند که چگونه همه موجودات بخاطر خالق‌شان زیبا هستند، که از همه آنها برای اداره جهان که او با فنون متعالی بر آن حکومت می‌کند استفاده می‌کند. زیرا اگر فردی تعلیم ندیده وارد کارگاه صنعتگری شود ابزارهای بسیاری می‌بیند که صنعتگر استفاده می‌کند و او آنها را نمی‌شناسد، و اگر او کاملاً نادان باشد فکر می‌کند که آن وسایل بی‌فایده هستند. علاوه بر این اگر او با بی‌توجهی به کار با کوره پردازد یا در حال استفاده ناشیانه از تکه‌ای آهن تیز به خودش صدمه وارد کند، فکر می‌کند که این مغازه حاوی بسیاری چیزهای خطرناک و زیان‌آور است. با این حال از آنجا که صنعتگر استفاده از وسایل را می‌داند به حماقت این فرد بازدید کننده می‌خندد و مشغول به کارش می‌شود و به نظرات نابخردانه وی توجه نمی‌کند. اما برخی انسان‌ها بسیار نادان هستند. آنها جرأت یافتن خطا بوسیله آنچه در مغازه یک صنعتگر هست و آن را نمی‌فهمند را ندارند، بلکه هنگامی که چنین چیزهایی را می‌بینند باور می‌کنند که آن وسایل ضروری بوده و برای وظایفی

مشخص ساخته شده‌اند. با این وصف، در این جهان که خداوند به عنوان خالق و حاکم خوانده شده است، آنها جرأت می‌یابند که از چیزهای بسیاری که اهداف آنها را نمی‌دانند عیب و ایراد بگیرند و می‌خواهند بدانند که چه چیزی را راجع به آثار و ابزار صانع متعال نمی‌دانند.

۲۶. اعتراف می‌کنم که نمی‌دانم چرا موش، قورباغه‌ها، مگس‌ها یا کرم‌ها خلق شده‌اند. با این حال، می‌بینم که همه چیزها در خودشان زیبا هستند، هر چند به خاطر گناهان مان بسیاری از چیزها برای ما نامطلوب هستند. زیرا من جسم و اعضای هیچ موجود زنده‌ای را مشاهده نمی‌کنم که در آن معیارها، اعداد و نظم را در یکپارچگی هماهنگ‌شان پیدا نکنم. نمی‌فهمم که این چیزها از کجا ناشی می‌شوند اگر از بالاترین اندازه، تعداد و نظم که در عظمت ابدی خدا قرار دارد نباشند. اگر آن افراد نادان به این فکر می‌کردند مزاحم ما نمی‌شدند و با در نظر گرفتن تمام زیبایی‌ها، هم بالاترین و هم پایین‌ترین؛ می‌بایست خدا، صانع‌شان را در تمام این موارد ستایش کنند. از آنجا که خرد هیچگاه مورد اهانت قرار نمی‌گیرد، آنطور که درک جسمانی به آن اهانت می‌شود، آنها این را نه به خاطر دفاع از موجودات بلکه به شایستگی‌های اخلاقی ما ربط می‌دهند. مطمئناً همه موجودات زنده برای ما یا مفیدند یا مضر یا غیر ضروری. آنها چیزی برای گفتن علیه موجودات مفید ندارند که بگویند؛ از موجودات مضر نیز مجازات یا تعلیم یا ترس را متوجه می‌شویم. به عنوان نتیجه، ما علاقه و میل به این زندگی که در معرض خطرات و زحمات بسیاری قرار دارد نداریم. اما زندگی بهتری که در آن امنیت برتر وجود دارد را با محاسن اعمال اخلاقی خویش بدست می‌آوریم. چرا باید درباره موجودات غیر ضروری سؤال کنیم؟ اگر از این لحاظ که برای ما فایده‌ای ندارند ناراضی هستید، به این خاطر خوشحال باشید که به ضرر ما نیستند. با این حال که برای خانه‌های ما ضروری نیستند اما تمامیت این جهان را که بسیار بزرگتر و بهتر از خانه ماست تکمیل می‌کنند. زیرا خداوند بر این جهان بیش از هر یک از ما بر خانه خود حاکم است. از این رو از آنچه که مفید است استفاده کنید، مراقب آنچه که زیان‌آور است باشید و آنچه را که غیر ضروری است رها کنید. هنگامی که اندازه‌ها، اعداد و نظم را در همه چیز می‌بینید به دنبال سازنده‌شان بگردید. شما آن را پیدا نخواهید کرد مگر جایی که برترین میزان، عدد و نظم را داشته باشد که در خداست، که به درستی گفته اند که او

همه چیز را در اندازه‌گیری، عدد و وزن به کار برده است. به این ترتیب شما شاید شمر پربارتری را بدست بیاورید هنگامی که خدا را در کوچکی یک مگس ستایش می‌کنید تا وقتی که از یک رودخانه بر ارتفاع یک حیوان بزرگ عبور می‌کنید.

فصل ۱۷

بر طبق آیه بیست و ششم، درک اینکه انسان بر صورت خدا آفریده شده چگونه است [۴]

۲۷. «و خدا گفت، انسان را بر صورت خویش و شبیه خود سازیم، آنان بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و چهارپایان و جمله‌ی حیوانات وحشی و همه جانورانی که بر زمین می‌خزند، چیره باشند»^۱ و بقیه تا شام و صبح روز ششم کامل شدند. این سؤال بالاتر از همه است که مانویان با وراجی بی پایان خود مطرح می‌کنند و ما را به خاطر اعتقاد به اینکه انسان بر صورت و شبیه خدا آفریده شده سرزنش می‌کنند. آنها به شکل بدن ما نگاه می‌کنند و از ما می‌پرسند که آیا خدایی، دندان و ریش و همچنین اندام‌های درونی و چیزهای دیگری که نیاز داریم را دارد. به هر حال مضحک است، حتی شرورانه است که معتقد شویم خدا چنین چیزهایی دارد، و بنابراین آنها انکار می‌کنند که انسان به صورت و شبیه خدا آفریده شده باشد. ما به آنها پاسخ می‌دهیم که کتاب مقدس عموماً به این اعضا برای نشان دادن خداوند به مخاطبانی که از لحاظ [فکری ضعیف و] کوچک هستند اشاره می‌کند، و این حقیقت نه تنها از کتاب‌های عهد قدیم بلکه از کتاب‌های عهد جدید هم صادق است. زیرا عهد جدید به چشم‌ها، گوش‌ها، لب‌ها و پاهای خداوند اشاره می‌کند، و انجیل بشارت می‌دهد که پسر در دست راست خدای پدر نشسته است. سرورمان خودش می‌گوید: «شما را می‌گویم که به هیچ روی سوگند نخورید، نه به آسمان، چه اوزنگ خداست؛ نه به زمین، چه کرسی زیر پاهای اوست.»^۲ همچنین او می‌گوید که با انگشت خدا، شیاطین را دفع کرده است.^۳ همه کسانی که روحانیت کتاب مقدس

۱. سفر پیدایش ۱: ۲۶

۲. متی ۵: ۳۴-۳۵

۳. لوقا ۱۱: ۲۰

را می‌فهمند، آموخته‌اند که آن اصطلاحات را درک کنند نه اعضای بدنی را، بلکه قدرت‌های روحانی را، همانطور که در مورد کلاه‌خود، سپر، شمشیر و چیزهای دیگر انجام می‌دهند.^۱ از این رو ما باید در درجه اول به این بدعت‌گذاران اشاره کنیم که آیا عهدعتیق را مورد حمله قرار می‌دهند؟ زیرا می‌بینند که اینها [اعضای بدن] در عهد جدید هم استفاده شده‌اند و همانطور به آنها هم حمله می‌کنند. یا شاید آنها را نبینند زیرا مجادلات آنها چشم‌شان را کور کرده است.

۲۸. با این وجود، بگذارید آنها بدانند که مؤمنان روحانی به آموزه‌های کاتولیک، معتقد نیستند که خدا بوسیله صورت جسمانی محدود شده است. هنگامی که گفته شد انسان بر صورت خداوند آفریده شده، این آیه به انسان درونی باز می‌گردد جایی که عقل و فکر ساکن‌اند [یعنی منظور از خلقت انسان بر صورت خدا اینست که عقل انسان شبیه خداست]. نیز این انسان صاحب قدرت حاکم بر ماهی و پرنده‌های آسمان و چهارپایان و همه حیوانات وحشی و همه خزندگانی که بر روی زمین می‌خزند می‌باشد. زیرا هنگامی که خدا گفت: «انسان را بر صورت و شبیه خویش بسازیم» بلافاصله افزود: «و بگذارید او بر ماهی دریاها و پرندگان آسمان استیلاء یابد» و بقیه؛ تا بتوانیم بفهمیم این که گفته شده انسان بر صورت خدا آفریده شده است نه به خاطر جسم‌اش بلکه بخاطر آن قدرتی که از چهارپایان پیشی می‌گیرد است.^۲ زیرا همه موجودات مطیع انسان هستند نه به خاطر جسم‌اش، بلکه به خاطر عقلی که داریم و آنها آن را ندارند. حتی بدن ما طوری ساخته شده است که نشان می‌دهد ما بهتر از حیوانات هستیم و به این دلیل شبیه خدا هستیم. زیرا ابدان همه حیواناتی که در آب یا روی خشکی زندگی می‌کنند یا در هوا پرواز می‌کنند به سوی زمین برگردانده می‌شوند و مثل بدن انسان پدید نیامده‌اند. این به این معناست که ذهن ما باید به سوی آن چیزهایی که بالاتر از آن است یعنی چیزهای ابدی روحانی ارتقاء یابد. به ویژه به خاطر ذهن است که درک می‌کنیم انسان بر صورت خدا و شبیه خدا ساخته شده است، همانطور که حتی شکل قامت بدن هم نشان می‌دهد.

۱. نامه به افسسیان ۶: ۱۶-۱۷

۲. آگوستین از این نوع مثال‌های نامأنوس بسیار استفاده می‌کند.

فصل ۱۸

قدرتِ حاکمِ انسان بر حیواناتِ [درنده].

۲۹. گاهی می‌پرسند: «به چه معنایی انسان نیروی استیلاء بر ماهی دریا، پرندگان آسمان، چهارپایان و همه حیوانات وحشی را دریافت کرد؟ زیرا می‌بینیم که انسان‌ها توسط حیوانات وحشی کشته شدند و اینکه بسیاری از پرندگان هنگامی که می‌خواهیم آنها را دور کرده یا به دام بیندازیم به ما آسیب می‌رسانند. به چه معنایی ما قدرت استیلاء بر آنها را بدست آورده‌ایم؟» در این مورد نخست باید به آنها گفته شود که اشتباه بزرگی مرتکب می‌شوند [از آنجا] که انسان پس از گناه [اولیه] را در نظر می‌گیرند، [یعنی انسان را] هنگامی که محکوم به مرگ و میر این زندگی گشت و آن کمال که با آن به تصویر خداوند کشیده شد را نیز از دست داد. اما حتی دولت محکوم انسان هم شامل چنین قدرتی که حاکم بر همه موجودات است می‌شود. زیرا اگر چه او می‌تواند توسط بسیاری از حیوانات وحشی به خاطر ظرافتِ بدنِ اش کشته شود، اما به هیچ وجه اهلی نمی‌شود، هر چند که بسیاری از آنها را اهلی می‌کند و تقریباً همه آنها را اهلی می‌کند. پس اگر حاکمیت دولت انسان شامل چنین قدرتی است چه چیزی باعث می‌شود که ما به سلطنت او فکر کنیم که توسط کلمه خدا که یک بار جان تازه در او دمیده شد ورهاشد، به او وعده داده شده است؟

فصل ۱۹

آیه بیست و هشتم چگونه از نظر معنوی قابل درک است [۴]

۳۰. این آیه به دنبال می‌آید: «آنان را زن و مرد آفرید، و خدا آنها را برکت داد و گفت، بارور باشید و پر شمار گردید و زمین را آکنده سازید» در اینجا کسی کاملاً این حق را دارد که بپرسد «به چه معنایی اتحاد مرد و زن را قبل از گناه باید بفهمیم، و همچنین برکتی که گفته شده در «بارور باشید و زمین را آکنده سازید» آیا این آیه را باید به لحاظ مادی [جسمی یا دنیوی] بفهمیم یا معنوی؟ زیرا ما مجازیم که آن را از لحاظ معنوی درک کنیم و معتقد شویم که این امر پس از گناه به باروری مادی [دنیوی] تبدیل شده است. ابتدا تزویج پاک مرد و زن بود که اولی باید حکم کند و دومی اطاعت نماید و اولاد معنوی هوشمند و فناناپذیر که سرمستانه زمین را آکنده می‌سازند، حیات را به بدن می‌دهند و بر آن حکومت می‌کنند. یعنی اینکه انسان بدن را تحت سلطه خود داشت که از آن نه مخالفت و نه سختی را تجربه می‌کرد. و باید باور کنیم که همینطور بوده چرا که آنان قبل از اینکه گناه کنند فرزندان این دنیا نبودند. چرا که فرزندان این دنیا تولید مثل می‌کنند و خود نیز تولید شده‌اند، همانطور که سرورمان می‌گوید، هنگامی که نشان می‌دهد که ما باید این نسل دنیوی را در مقایسه با حیات آینده‌ای که به ما وعده داده شده است، خوار بشماریم.^۲

۱. سفر پیدایش ۱: ۲۷-۲۸

۲. لوقا ۲۰: ۳۴-۳۶

فصل ۲۰

استیلاء بر حیوانات [امری] تمثیل گونه است.

۳۱. سپس خداوند به آنها گفت: «بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و جمله‌ی حیواناتی که بر زمین می‌خزند، چیرگی یابند.»^۱ جدا از این تعبیر با توجه به این تفسیر واضح است که انسان بر همه این حیوانات تسلط دارد، ما هنوز می‌توانیم این آیه را به لحاظ معنوی درک کنیم، به این معنا که باید همه عواطف و احساسات روحمان را که مانند آن حیوانات است در اختیار نگه داریم و با میانه روی و فروتنی بر آنها تسلط داشته باشیم. زیرا اگر ما این احساسات را کنترل نکنیم آنها یکباره بیرون جهیده و اوضاع تهوع آوری را به بار می‌آورند و با همه انواع امیال مخرب باعث می‌شوند که ما نیز شبیه هر نوع حیوانی شویم. اما وقتی که آنها را کنترل می‌کنیم و در اسارت نگه‌شان می‌داریم کاملاً رام می‌شوند و در هماهنگی با ما زندگی می‌کنند. زیرا احساسات ذهن ما بخشی از طبیعت ما هستند. آنها حتی در کنار ما با دانش نهایت عقلانی و اصول اخلاقی زندگی ابدی تغذیه می‌شوند چنانکه در مورد غلات و درختان میوه و گیاهان سبز این گونه است. سپس آنها مقدس، پاکدامن و محبوب نامیده شدند. اما اگر آنها موافق [باعقل] نباشند و با سهل انگاری مدیریت شوند، ذهن را پاره پاره کرده و آن را ضایع می‌کنند و زندگی را فلاکت بار می‌کنند، و آنها تشویشات، شهوات و امیال شیطنانی نامیده شده‌اند. به ما فرمان داده شده است که آنها را با تمام نیرویی که تازمان مرگ در دست داریم به صلیب بکشیم.^۲ زیرا رسول می‌گوید: «آنان که متعلق به عیسی مسیح هستند جسم را با هواها و شهوات آن مصلوب

۱. سفر پیدایش ۱: ۲۸

۲. نامه یکم به کرنتیان ۵: ۱۵

کرده‌اند.^۱ همچنین به ما هشدار داده شده که این مسائل را از این واقعیت که در سفر پیدایش، گیاهان سبز و درختان میوه برای هر نوع حیوان و پرندگان و همه خزندگان در حکم غذا هستند این گونه درک نکنیم. چه اینکه می‌بینیم که شیرها، بازها، زغن‌ها و عقاب‌ها تنها از گوشت و مردار حیوانات تغذیه می‌کنند. معتقدم که این درباره برخی مارها که در مناطق صحرایی و شنی زندگی می‌کنند و درخت و علفی در آنجا نیست نیز صادق است.

فصل ۲۱

چرا در آیه سی و یکم «خیلی خوب» گفته شده است [؟]

۳۲. بدیهی است که ما نباید با بی توجهی از آیات کتاب مقدس بگذریم که: «و خدا دید که هر آنچه آفریده است خیلی خوب هستند.»^۱ زیرا هنگامی که با اشیاء فردی سروکار دارد تنها می‌گوید: «خدا دید که این خوب است» اما در سخن گفتن از همه چیز، گفتن «خوب» بدون اضافه کردن «خیلی» کافی نیست. زیرا اگر افراد دور اندیش تنها یک اثر از خدا را در نظر گیرند، می‌یابند که به تنهایی در نوع خود دارای اندازه‌ها، اعداد و نظم‌های شایانی است. پس این مسأله چقدر بیشتر [صادق خواهد بود] از همه آن‌ها با هم، یعنی از جهان که سرشار از چیزهای فردی است که در اتحاد با هم جمع شده‌اند. زیرا هر زیبایی که ترکیبی است از اجزاء، بیشتر قابل ستایش است تا تنها یک بخش مجزا از کل. در مورد بدن انسان، اگر چشم، دماغ یا دست‌ها یا پاها را به تنهایی تحسین کنیم و دیگر بخشهای زیبا را به تنهایی تحسین کنیم، چقدر باید کل بدن که همه اعضا آن به طور انفرادی زیبا هستند را تحسین کنیم؟ اگر یک دست زیبا که ما حتی خودش را [به تنهایی] مورد ستایش قرار می‌دهیم از بدن جدا شود و جدایت خودش را از دست بدهد، دیگر اعضا نیز زشت به نظر خواهند رسید. نیرو و قدرت انسجام و وحدت آنقدر عظیم است که بسیاری از چیزهای خوب فقط وقتی خوشایند هستند که با هم می‌آیند و یک جهان [متحد] را تشکیل می‌دهند. جهان نام خود را از وحدت گرفته است، اگر مانویان این [نکته] را در نظر بگیرند، می‌بایست خدا، آفریننده و خالق جهان را ستایش کنند. آنها باید زیبایی جهان را از آنچه در برخی موارد به میزان اخلاقی ما ناخوشایند می‌آید هماهنگ

بدانند و ببینند که خداوند چگونه همه چیز را نه تنها خوب، بلکه بسیار خوب آفریده است. اگر در یک سخنرانی پر طمطراق و شسته و رفته، هجاها و یا حتی حروف انفرادی را در نظر بگیریم که به محض شنیده شدن صدا از بین می‌روند، در آنها چیزی که خوشایند و قابل ستایش باشد نمی‌یابیم. زیرا اکل سخنرانی به خاطر همه اجزانش زیباست نه بخاطر هجاها یا حروف تکی.

فصل ۲۲

استراحت در روز هفتم تمثیل گونه است: فصل دوم، آیات یکم تا سوم.

۳۳. حال به ما اجازه دهید به این آیه نگاه کنیم که آنها با گستاخی بزرگتر از جهل آن را مسخره می‌کنند. کتاب مقدس می‌گوید خدا پس از کامل کردن آسمان و زمین و همه چیزهایی که آفرید، در روز هفتم از تمام کارهای خویش به استراحت پرداخت و روز هفتم را متبرک ساخت به خاطر استراحت خویش از کارهایش.^۱ آنها می‌گویند: «خدا چه نیازی به استراحت داشت؟ آیا او به خاطر کارهایش در [طی] شش روز خسته و کوفته بود؟ آنها همچنین گواهی سرورمان را نیز اضافه می‌کنند جایی که می‌گویند: «پدر من تا این زمان کار می‌کند»^۲ و بدین وسیله بسیاری از افراد تحصیل نکرده [بی سواد] را فریب می‌دهند و می‌کوشند دیگران را متقاعد کنند که عهد جدید با عهد قدیم در تناقض است. یهودیان که سرورمان به آنها گفت: «پدرم تا این زمان کار می‌کند» استراحت خدا را امری دنیوی [مادی] تلقی کرده‌اند و در نگاه مادی شان به روز شبات^۳ نمی‌بینند که معنای آن روز دلالت بر چه چیزی دارد. مانویان اگر چه نیت متفاوتی دارند، به همان اندازه راز روز شبات را نمی‌فهمند. ناکامی پیشین در درک شبات بخاطر نگرش دنیوی [مادی] آنهاست، و بعد هم بخاطر اتهام شهوت‌شان است. بگذارید هریک به مسیح برسند تا حجاب برداشته شود، همانگونه که رسول می‌گوید^۴، زیرا حجاب

۱. سفر پیدایش ۲: ۱-۳

۲. یوحنا ۵: ۱۷

3. sabbat

۴. نامه دوم به کرتیان ۱۶: ۳

هنگامی برداشته می‌شود که پرده بین شباهت و تمثیل از میان برود و حقیقت کاملاً عریان گشته و قابل دیدن شود.

۳۴. ما ابتدا باید توجه کنیم و قاعده این بیان را در بسیاری از قسمت‌های کتاب مقدس الهی فرا بگیریم. کتاب مقدس می‌گوید که خداوند از تمام کارهایش که خیلی خوب انجام داده بود به استراحت پرداخت. این استراحت به جز استراحت ما چه معنای دیگری می‌دهد؟ استراحتی که او به ما از همه کارهای مان خواهد داد، اگر کار خوبی کرده باشیم. برطبق این شکل از بیان، نیز رسول می‌گوید: «زیرا نمی‌دانیم بهر دعا کردن آنچنان که می‌باید چه طلب کنیم؛ لیک روح القدس که از جانب خداوند به نیمی از مقدسین خدمت می‌کند، طوری ناله نمی‌کند که گویی نیازی دارد و در حال درد کشیدن است».^۱ در عوض او ما را وادار می‌کند که وقتی ناله می‌کنیم دعا کنیم و در نتیجه به او گفته می‌شود کاری که ما را وادار می‌کند انجام دهیم او نیز انجام دهد. در همان حال کتاب مقدس می‌گوید: «یهوه پروردگارتان شما را می‌آزماید که آیا به او عشق دارید؟»^۲ او به ما اجازه می‌دهد که آزمایش شویم، نه به خاطر او، چه اینکه چیزی از او مخفی نیست بلکه به این خاطر که ممکن است او ما را به گستره پیشرفت مان در عشق به او آگاه سازد. برطبق همین نوع از گفتار، سرورمان می‌گوید که روز یا ساعت پایان جهان را نمی‌داند.^۳ چه چیزی ممکن است وجود داشته باشد که او نداند؟ او این نامه را از پیروانش به خاطر منافع‌شان مخفی می‌کرد، و گفت آن را نمی‌داند، زیرا او سبب شده بود که آنها مخفی بودن آن را متوجه نشوند. با توجه به این وضع، او گفت که پدر به تنهایی آن را می‌داند زیرا این پدر بود که آن را برای پسر آشکار کرد. این شکل [بیان] به راحتی بسیاری از سوالات را در کتاب مقدس الهی برای کسانی که با این نوع بیان آشنا هستند حل می‌کند. زبان عادی ما نیز مملو از این حالات [بیانی] است. برای مثال، ما روزی را شاد می‌نامیم زیرا ما را شاد می‌کند، سرما را کرخت کننده می‌نامیم زیرا ما را کرخت می‌کند، یک گودال را بدون دید [از دور قادر به دیدن گودال نیستیم] می‌خوانیم زیرا آن را نمی‌بینیم و یک زبان شیوا را بلیغ می‌خوانیم زیرا از

۱. نامه به رومیان ۸: ۲۶

۲. سفر تثنیه ۱۳: ۳

۳. متی ۲۴: ۳۶

آن کلام شیوا صادر می‌شود. نهایتاً درباره زمان استراحت از همه مشکلات صحبت می‌کنیم هنگامی که در آن زندگی می‌کنیم، در حال استراحت از همه آن [کارها یا مشکلات]. کتاب مقدس گفت که خداوند از تمام آثاری که بسیار خوب آفرید به استراحت پرداخت زیرا ما در او به استراحت خواهیم پرداخت از تمام کارهای مان، اگر کار نیکی انجام داده باشیم. زیرا حتی کارهای خوب ما باید به او نسبت داده شود، کسی که فرا می‌خواند، فرمان می‌دهد و راه حقیقت را نشان می‌دهد، کسی که ما را به سوی اراده [خویش یعنی مسیح] دعوت می‌کند و قدرت اجرای آن را تأمین می‌کند، آنچه که او فرمان می‌دهد.

فصل ۲۳

هفت روز و هفت دوره جهان.

۳۵. دوره اول. فکر می‌کنم که می‌بایست دقت بیشتری کنیم که چرا این استراحت به روز هفتم نسبت داده شده است. زیرا در تمام متن کتاب مقدس الهی می‌بینم که شش دوره‌ی کاری، آنگونه که بودند، بواسطه حدود و ثغورشان از یکدیگر متمایز شدند تا اینکه در دوره هفتم امید به استراحت ظاهر گشت. این شش دوره شبیه شش روزی است که خداوند آن چیزها را آفرید همانگونه که کتاب مقدس آفرینش او را گزارش می‌دهد. چه اینکه آغاز نژاد بشر که با لذت از نور آغاز شد می‌تواند با روز اولی که خدا نور را آفرید مقایسه شود. این دوره می‌بایست آغاز تمام جهان قلمداد شود که ما باید به آن به مثابه یک انسان در مقایسه با بزرگیش فکر کنیم. زیرا هر انسانی که برای اولین بار به دنیا می‌آید و وارد نور می‌شود، از دوره نوباوگی می‌گذرد. این دوره از آدم تا نوح در طول ده نسل را در بر می‌گیرد. سیل مثل عصر این روز آمد، زیرا دوران نوباوگی ما نیز بر اثر سیل فراموشی زدوده شده است.

۳۶. دوره دوم. در صبح دومین دوره، شبیه دوره کودکی، از دوره نوح آغاز می‌شود و این دوره تا ابراهیم در طول ده نسل ادامه می‌یابد. این [دوره] به خوبی با روز دوم که سقف بین آب‌ها خلق شد قابل مقایسه [تطابق] است. زیرا کشتی نوح که او و خانواده‌اش در آن بودند، سقفی بود میان آب‌های کم عمقی که بر روی آن شناور بود و آب‌های عظیم تری که بر روی آن می‌بارید. این دوره بواسطه سیل کاملاً از بین نرفت، زیرا دوران کودکی ما از حافظه پاک نشده است. چه اینکه ما به‌خاطر می‌آوریم [دوران] کودک بودیم اما نه اینکه کودک بودیم [نفس کودک

بودن را به خاطر نداریم. عصر این روز عبارت است از حیرت زبان‌ها در میان کسانی که برج می‌سازند، و صبح با ابراهیم آغاز می‌شود. دومین روز نیز خلق الله را بوجود نیاورد زیرا کودکی هنوز برای تولید کردن آمادگی ندارد.

۳۷. سومین دوره. صبح از ابراهیم آغاز می‌شود و عصر سومی هم وجود دارد که مثل دوره نوجوانی است. این دوره به خوبی می‌تواند با روز سوم که خشکی از آب‌ها جدا شد مقایسه شود. زیرا اصطلاح «دریا» که ناپایدار است و با آموزه‌های پوچ درباره‌ی بت‌ها به جنبش درمی‌آید همانند به جنبش در آمدن بوسیله بادها، به معنی اشتباه همه ملت‌هاست. از این غرور ملت‌ها و تکان‌های این دنیا، ابراهیم، مردم خدا را که خون زمین خشک بودند و تشنه باران آسمان فرامین الهی بودند از هم جدا کرد. با پرستش خدای واحد، مردم کتاب مقدس و پیامبران را دریافت کردند، شبیه خشکی که آبیاری شد تا اینکه بتواند میوه‌های مفیدی به بار بیاورد. چرا که این دوره می‌تواند مردمی را برای خدا بوجود بیاورد [پدید آورد]، زیرا دوره سوم که نوجوانی است می‌تواند کودک به بار آورد [یعنی قدرت باروری در نوجوانی وجود دارد]. بدین خاطر است که خداوند به ابراهیم گفت: «تو را پندِ خیلِ ملت‌ها می‌سازم، ترا به غایت بارور خواهم گرداند و از تو ملت‌ها خواهم ساخت و پادشاهان از تو پدید خواهند آمد. عهد خویش میان خود و تو و سلاله‌ات پس از نسل تو، نسل اندر نسل استوار خواهم ساخت، بهر آنکه خدای تو و خدای سلاله‌ات پس از تو باشم. بر تو و سلاله‌ات پس از تو، تملک جاودان سرزمینی را که در آن مقیم گشته‌ای، سراسر سرزمین کنعان را خواهم داد و من خدای شما خواهم بود.»^۱ این دوره از ابراهیم تا داوود در طول چهارده نسل ادامه می‌یابد. عصر این دوره در گناهان مردمی که از فرامین الهی پا را به سوی شرارت پادشاهی شیطانی شاتول^۲ فراتر نهادند، به درازا کشید.

۳۸. دوره چهارم. از آن روز صبح، پادشاهی داود آغاز گشت. این دوره همانند دوره جوانی است. در میان همه سنین، جوانی واقعاً [دوره] پادشاهی است و زینت پابر جای همه سنین است. بنابراین به درستی با روز چهارم که خداوند اجرام آسمانی را در سقف آسمان آفرید قابل

مقایسه است. زیرا چه چیزی شکوه پادشاهی را واضح‌تر از کمال خورشید نشان می‌دهد؟ شکوه ماه، مردم را نشان می‌دهد، مانند کنیسه که مطیع پادشاهی است و ستارگان که رهبرشان را [نشان می‌دهند]، و همه آنها در ثبات پادشاهی همانند ثبات سقف هستند. عصر این روز در گناهان پادشاهان برای اسیر کردن مردم و بردگی آنها به درازا کشید.

۳۹. دوره پنجم. آن روز صبح به بابل تبعید شد و در آن اسارت از موطن پدری‌شان، مردم به سختی بیاسودند، این دوره تا آمدن سرورمان عیسی مسیح به درازا کشید. این پنجمین دوره است، یعنی رویه ضعیف رفتن از جوانی به دوره پیری، نه سن پیری است و نه خیلی جوانی. این دوره کهولت را یونانی‌ها (Πρέσβυτην) می‌نامند. زیرا آنها پیرمرد را کشیش (Πηρέσβυτ) نمی‌نامند بلکه پیرمرد (γέρων) می‌نامند. از این رو مردم یهودی در این عصر واقعاً خم شده [بخاطر فشار شرایط] و از پادشاهی جدا شده بودند، درست مانند مردمی که پیر می‌شوند از جوانی، به خوبی با روز پنجم قابل مطابقت است، که خداوند موجودات زنده را در آب‌ها و پرندگان آسمان را آفرید. چه اینکه آن مردم آغاز به زندگی در میان ملت‌ها کردند همانند روی دریا، همانند پرندگانی که پرواز می‌کنند هیچ خانه ثابتی نداشته باشند. واضح است که در آن تبعید بزرگ، دریایی بزرگ از حیوانات دریایی نیز وجود داشتند، یعنی آن انسان‌های بزرگی که می‌توانستند بر موحها حکمرانی کنند تا اینکه بندگان آنها در اسارت باشند. زیرا هیچ وحشتی نمی‌توانست آنها را به پرستش تنها تنزل دهد. در اینجا باید توجه داشته باشیم که خداوند آن حیوانات را برکت داد هنگامی که گفت: «بارور باشید و پرشمار گردید و آب دریاها را آکنده سازید و پرندگان بر زمین پر شمار گردند.»^۱ زیرا از زمان پراکندگی آنها در میان ملت‌ها، ملت یهود تا حد زیادی افزایش جمعیت داشته است. عصر امروز که از این دوره است، [عصر] تکثیر گناهان در میان مردم یهودی است که آنچنان کور شدند که نتوانستند حتی سرورمان مسیح را بشناسند.

۴۰. دوره ششم. صبح با موعظه انجیل سرورمان عیسی مسیح آغاز شد و روز پنجم به پایان رسید. روز ششم آغاز شد در حالی که دوره پیری پیرمرد ظاهر می‌شود. زیرا در این دوره است

که پادشاهی دنیوی به شکلی وحشیانه مورد هجوم قرار گرفت، هنگامی که معبد ویران گشت و قربانی‌ها به پایان رسیدند. اکنون، با توجه به قدرت پادشاهی خود، آن ملت آخرین نفس خود را می‌کشد. با این وجود در این دوره، مانند پیری یک پیرمرد، مردی جدید متولد شد و اکنون از لحاظ [به شکل] معنوی زندگی می‌کند. زیرا خداوند در روز ششم گفت: «بگذار زمین روح زنده را پدیدار کند»^۱ زیرا در روز پنجم گفت: «بگذار تا آب‌ها پدیدارکننده روحی زنده را بلکه «خزندگانی با جان‌های زنده»^۲. زیرا بدن‌ها، خزندگان هستند و مردمان همانند دریایی از ملت‌ها، هنوز از شریعت [عهد عتیق] با ختنه‌های بدنی و قربانی‌ها تبعیت می‌کردند. اما این [کتاب مقدس] روحی جان‌دار را حیات می‌نامد که اکنون شروع به آرزوی چیزهای ابدی می‌کند. مارها و چهارپایانی که از زمین بر می‌آیند به معنی ملت‌هایی است که به انجیل اعتقاد راسخ خواهند داشت. کتاب مقدس درباره آنها که در کشتی بودند صحبت می‌کند که در کتاب اعمال رسولان به پطرس نشان داده شد هنگامی که می‌گوید «ذبح کن و بخور». هنگامی که او گفت آنها ناپاکاند، [خدا] گفت: «آنچه را خدا پاک گردانده است تو آلوده مخوان»^۳ در آن روز انسان بر صورت و شبیه خداوند آفریده شد مانند عصر دوره ششم که سرورمان در جسم متولد شد. پیامبر راجع به او گفت: «او انسان است، اما چه کسی او را خواهد شناخت؟»^۴ همانطور که در آن روز یک مرد و یک زن بودند، همچنین در این دوره مسیح و کلیسا هستند. در آن روز انسان بر چهارپایان، همچنین مارها و پرندگان آسمان استیلاء یافت، همانطور که در این دوره مسیح بر ارواح فرمانبردار که بخشی غیر یهودی و بخشی نیز یهودی هستند و به کلیسایش می‌آیند حکومت می‌کند. بدین ترتیب، خواه به میل خود مانند چهارپایان یا کور به خاطر کنکاوی تیره همچون مارها یا غرور ورم کرده همانند پرندگان، انسان‌ها می‌بایست بوسیله اورام شوند و با وقار و آرام رشد کنند. همانطور که در آن روز انسان و حیوان‌هایی که با او بودند از بذرها، درختان میوه و گیاهان سبز تغذیه شدند، آنچنان که در این دوره انسان معنوی که [به عنوان] کشیش خوب مسیح است و او را سر مشق خود قرار می‌دهد تا جایی که می‌تواند، همراه

۱. سفر پیدایش ۱: ۲۴

۲. سفر پیدایش ۱: ۲۰

۳. نامه به رومیان ۱: ۲-۱۰

۴. اعمال رسولان ۱۰: ۱۳-۱۵

۵. کتاب ارمیا ۱۷: ۹

با مردم از خوراک‌های کتاب مقدس الهی تغذیه می‌شود. از این رو او در آنجا وفوری از ایده‌ها و کلمات را می‌باید که شبیه بذرها هستند و تا حدی می‌تواند به عنوان بهبود رفتار او در جامعه انسانی در خدمت کشیش باشد که مانند درختان میوه است و تا حدی برای تقویت ایمان، امید و احسان برای زندگی ابدی که مانند گیاهان سبز است مفید باشد. این گیاهان چنان خوش بویه هستند که تحت دم گرم هرگونه محنتی خشک نمی‌شوند. انسان روحانی با این غذا تغذیه شده است تا اینکه بسیاری از چیزها را درک کند؛ با این حال انسان مادی همانند حیوان [مخلوق] خدا در مسیح بسیار کم تغذیه می‌شود تا آنجا که ایمان می‌آورد به بسیاری از چیزهایی که هنوز نمی‌تواند آنها را درک کند. با این وجود همه غذایی یکسان دارند.

۴۱. دوره هفتم. ممکن است که عصر این دوره برای ما [در این زندگی] پیدا نشود، اگر از قبل آغاز نشده باشد. این همان عصری است که سرورمان می‌گوید: «می‌اندیشیدید که پسر انسان آنگاه که بیاید، آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت؟»^۱ پس از این عصر، صبح می‌آید، هنگامی که سرورمان خودش در شکوه خواهد آمد. او به آنها گفت: «شما نیز کامل باشید همانطور که پدرتان که در آسمان است کامل است»^۲ خواهند توانست با مسیح از تمام کارهای‌شان به استراحت پردازند. زیرا چنین مردانی کارهایی را انجام می‌دهند که بسیار خوب هستند. پس از این همه کار، فرد می‌بایست امید به استراحت در روز هفتم داشته باشد، روزی که شامگاه نداشته باشد. کلمات به هیچ معنایی نمی‌توانند بیان کنند که خداوند چگونه آسمان و زمین و سایر مخلوقاتش را خلق کرده است. اما این شرح با توجه به ترتیب روزها، آن را به عنوان تاریخ آثار [افعال] خود نقل می‌کند تا توجه ویژه‌ای به پیش بینی آنچه که به وقوع می‌پیوندد داشته باشد.

۱. لوقا ۱۸: ۸.

۲. متی ۵: ۴۸.

فصل ۲۴

چرا ادوار جهان نابرابر هستند [؟]

۴۲. این که ما فهمیدیم در این جهان، دو دوره نخست شامل چهارده نسل هستند و این دوره ششم با هیچ تعداد نسلی تعریف نشده است، ممکن است باعث تشویش [فکری و عقیدتی] کسی شود. با این حال دیدن هر انسانی در دوره نخست؛ نوباوگی و وکودکی، [دوره‌ای] که مقید به حواس بدنی است، آسان است. این حواس جسمانی پنج تا هستند: دیدن، شنیدن، بوییدن، چشیدن و لمس کردن. عدد «پنج» دو برابر شده است بخاطر مرد و زن، همانطور که به خاطر آنها چنین نسل‌هایی وجود دارند. عدد «پنج» دو برابر شده و عدد «ده» را می‌سازد همانطور که گفتم. اما از نوجوانی به بعد وقتی که عقل شروع به حاکم شدن در انسان می‌کند، دانش و عمل نیز به آن پنج حس اضافه می‌شود که زندگی بر طبق آنها اداره می‌شود، تا اینکه اکنون برای عدد «هفت» شدن آغاز می‌شود. این عدد به همین منوال به خاطر دو جنس [مرد و زن] دو برابر شده است و [این عدد] به طور واضح چهارده نسل بعد را پدیدار می‌کند که سه دوره بعدی شبیه دوران نوجوانی، جوانی و مردانگی را در بر دارند. اما همانطور که در مورد ما نیز اینگونه است، دوره کهولت سن براساس تعداد ثابتی از سال‌ها تعریف نمی‌شود. در عوض، پس از پنج دوره، هر قدر هم ممکن است که زندگی کند به عنوان پیری شمرده می‌شود. در آن دوره از جهان هیچ نسلی را نمی‌یابیم، و بدین ترتیب در آخرین روز از آن زمان که سرورمان اعلام کرده بود و به صلاحمان است که پنهان بماند و پنهان مانده است.^۱

فصل ۲۵

تمثیل ژرف‌تری از هفت روز.

۴۳. در کارهای خوب و زندگی شایسته، هریک از ما چیزی شبیه این شش روز را به گونه مجزا دارد، که پس از آن باید امید استراحت داشته باشد. در روز نخست هریک از ما نور ایمان را داریم، هنگامی که او نخست به چیزهای مرئی ایمان می‌آورد. بخاطر چنین ایمانی، سرورمان خودش را نشان داد تا آشکار به نظر برسد. در روز دوم او سقف آموختن را دارد که به اصطلاح، بوسیله آن بتواند بین چیزهای دنیوی و معنوی همانند آب‌های بالایی و پایینی تمایز قائل شود. در روز سوم، ذهنش را از لکه و امواج و سوسه‌های شهوانی جدا می‌کند همانند زمین خشک [که جدا شد] از طوفان‌های دریا. در نتیجه او میل به کارهای خوب را به همراه دارد و می‌تواند بگوید: «پس این منم که به عقل، شریعت خدای را بندگی می‌کنم و به جسم، شریعت گناه را.»^۱ در روز چهارم، او در آسمان علم، معارف روحانی مختلفی را پدید آورد و بینشان تمیز نهاد. او حقیقت تغییرناپذیر را می‌بیند که مانند خورشید در روح می‌درخشد، و او می‌بیند که روح چگونه در این حقیقت شرکت می‌جوید و نظم و زیبایی را در بدن برقرار می‌کند، درست مثل ماه که شب را روشن می‌کند. او می‌بیند که چگونه درخشش معارف معنوی در تاریکی این زندگی مانند تمام ستارگان شب، خود را نشان می‌دهد. او با آگاهی خود از این چیزها قوی‌تر شده و در روز پنجم آغاز می‌کند به فعالیت در این دنیای بسیار آشفته مانند آب‌های دریا، تا از مصاحبت برادران خود بهره‌مند شود. از این رو او شروع به ایجاد اعمال جسمانی مرتبط با دریا می‌کند یعنی در این زندگی، [از جمله]: جنبندگان دارای ارواح زنده که آن افعال به سود آنهاست

و حیوانات دریای بزرگ یعنی اعمال عظیمی که امواج جهان را می‌شکنند، و پرندگان آسمان یعنی کلماتی که موجودات آسمان را موعظه می‌کنند.

در روز ششم به او اجازه داد که از زمین روح زنده را بیرون آورد. یعنی از ثبات ذهنی‌اش، جایی که در آن میوه‌های معنوی دارد، یعنی افکار خوب ناشی می‌شود، بگذار بر همه حرکات ذهنش حاکم شود که ممکن است در او ارواح زنده‌ای وجود داشته باشد که مطیع عقل و انصاف باشند نه گستاخی و گناه. بنابراین بگذار تا انسان بر صورت و شبیه خداوند آفریده شود، مرد و زنی که عقل و عمل هستند. از اتحادشان فرزندان روحانی زمین را پر کنند و به او اجازه داده شود که جسم را در اسارت نگه دارد، همانطور دیگر چیزهایی که در بالا در باره کمال انسان ذکر کردیم. در این چیزها که ممکن است روزها بنام‌شان، عصر؛ حکایت از تکمیل کارهای فردی است و صبح؛ آغاز کارهای بعدی است. پس از کارهای بسیار خوب این شش روز، بگذار انسان برای استراحت جاوید و فهم آیه «خداوند در روز هفتم از تمام کارهایش بیاسود» امیدی داشته باشد.^۱ زیرا او کسی است که ما را به تولید این کارهای خوب در خودمان وا می‌دارد. ما حق داریم بگوییم که او استراحت می‌کند زیرا پس از این همه کار به ما استراحت خواهد داد. درست همانطور که جایز است گفته شود پدر خانواده‌ای خانه‌ای ساخت با این حال آن را با کار تنهای خودش نساخته است، بلکه با کمک کارگرانی که به آنها دستور می‌دهد [خانه را می‌سازد]، بنابراین صحیح است که بگوییم او از کارهایش به استراحت می‌پردازد هنگامی که خانه‌اش به پایان برسد و به کسانی که دستور می‌داد، اجازه استراحت و لذت از اوقات فراغت را می‌دهد.

کتاب دوم

او شرح سفر پیدایش را از آیه چهارم فصل دوم: «این کتاب پیدایش آسمان و زمین است» و غیره، تا آیه ای که آدم و حوا از بهشت رانده شدند ادامه می دهد. و در پایان، آموزه های کلیسا را با خطاهای مانویان مقایسه می کند.

فصل ۱

قرانت فصل دوم و سوم سفر پیدایش

۱. پس از شمارش و شرح هفت روز، نوعی نتیجه‌گیری ذکر شده است و کل مبحث قبلی، کتاب خلقت آسمان و زمین نامیده شده است اگرچه آن بخش کوچکی از کتاب خلقت است. و شایسته بود که این گونه نامیده شود زیرا تصویر مختصری از کل جهان از آغاز تا پایان در این هفت روز ترسیم شده است. آنگاه با دقت بیشتری آغاز به گزارش درباره انسان می‌کند. کل این حکایت در صورت [یا جنبه‌های گوناگون] ظاهر می‌شود، تا جایی که این حکایت ممکن است اذهان کسانی را که به دنبال حقیقت هستند تمرین داده و آنها را از [انجام] اعمال دنیوی به اعمال معنوی فرا بخواند. «این کتاب خلقت آسمان و زمین است، روزی که خداوند آسمان و زمین و همه چیزهای سبز زمین را پیش از آنکه روی زمین باشند و تمام غذاهای زمین را پیش از آنکه از زمین سبز شوند خلق کرد. زیرا خداوند هنوز باران بر زمین نبارانده بود و انسانی وجود نداشت که بر آن کار کند. بلکه چشمه‌ای از زمین جوشید و کل چهره زمین را آبیاری کرد. و سپس خداوند انسان را از گل زمین صورت بخشید و در چهره او نسیم حیات را دمید و انسان روحی جاندار شد. آنگاه خداوند بهشتی را در عدن به جانب شرق بساخت و انسانی را که صورت داده بود در آن ساکن کرد. خداوند نیز هر درخت زیبایی را که برای دیدن و خوردن خوب بود از زمین برویاند و درخت حیات که درخت معرفت خیر و شر بود را در وسط بهشت کاشت. چشمه‌ای از وسط عدن به بیرون خارج می‌شد که بهشت را آبیاری می‌کرد. و از آنجا به چهار قسمت تقسیم می‌شد. نام یکی از قسمت‌ها فیزون^۱ است، این همان منطقه‌ای است که کل سرزمین

اولیلاث^۱ را در بر گرفته است، جایی که طلا وجود دارد. طلا، جواهرات و زمردهایی که در آن سرزمین پیدا شده است بهترین هستند. نام دومین رود جیون^۲ است و کل سرزمین اتیوی را احاطه کرده است. سومین رود دجله است، این همانی است که به سوی آشوریان جریان دارد. چهارمین رود فرات^۳ نامیده شده است. یهوه، انسانی را که آفریده بود و در بهشت سکنی داده بود به کار و محافظت از آن گمارد. یهوه به آدم فرمان داد و گفت: «از هر درختی که در بهشت است می‌توانی بخوری، اما تنها از درخت معرفت خیر و شر نباید بخوری. زیرا از آن روزی که از آن بخوری خواهی مُرد»، خداوند گفت: «این خوب نیست که انسان تنهاست، یآوری برایش بسازیم که شبیه او باشد». هر آنچه خداوند صورت بخشید از انواع گله‌ها، حیوانات مزرعه و انواع پرندگان که زیر آسمان پرواز می‌کنند را نزد آدم حاضر کرد تا ببیند او آنها را چه صدا می‌زند و آدم هر روح جاندار را هر چه صدا می‌کند، این نامش است. پس از این، آدم نام همه چهار پایان، همه پرندگان آسمان و همه حیوانات مزرعه را صدا کرد و بر طبق آنچه که آدم آنها را خواند تاکنون نامشان همان است. اما برای خود آدم، یآوری شبیه به خودش وجود نداشت. خداوند خوابی را به سوی آدم روانه کرد و او به خواب رفت و خداوند یکی از دنده‌های او را گرفت و جایش را با گوشت پر کرد و خداوند دنده‌ای را که از آدم برگرفته بود به شکل زن صورت داد. خداوند زن را نزد آدم آورد تا ببیند او را چه صدا می‌زند. و آدم گفت: «اکنون این استخوان من است و گوشتش از گوشت من است، وزن نامیده شد زیرا از مردش برکشیده شده بود و او یاریگری برای من خواهد بود.» به این دلیل هر مردی پدر و مادر را ترک خواهد کرد و به همسرش خواهد پیوست و آنها دو [روح] در یک جسم خواهند بود. و هر دوی آنها، آدم و حوا عریان بودند و شرمگین هم نبودند.

۱. «مار زیرک‌ترین همه موجوداتی بود که خداوند بر روی زمین خلق کرده بود. مار به زن گفت: «چرا خدا به شما گفت که نباید از هر درختی که در بهشت هست بخورید؟» زن به مار گفت: «ما می‌توانیم از هر درختی که در بهشت است تغذیه کنیم؛ با این حال از میوه درختی که در وسط بهشت است خدا گفته است که نباید بخوریم و حتی نباید دست بزنیم

1. *Evilath*

2. *Geon*

3. *Euphrates*

که خواهیم مرد.» مار به زن گفت: «شما نخواهید مرد، زیرا خدا می‌داند روزی که شما از آن بخورید چشمان‌تان باز خواهد شد و شما نیز در معرفت خیر و شر مانند خدایان خواهید شد.» زن دید که درخت برای غذا [تغذیه] خوب است و نیز برای دیدن چشمان و دانستن خوب است، و او میوه‌ای از درخت را کند و خورد. چشمان‌شان باز شد و بعد فهمیدند که عریان هستند و برگ‌های درخت انجیر را برگرفتند و خودشان را پوشاندند. هنگامی که صدای یهوه را شنیدند همانگونه که در بهشت قدم می‌زد در حوالی عصر، آدم و همسرش خودشان را از چهره پروردگارشان در نزدیکی درختی که در وسط بهشت بود پنهان کردند. خداوند انسان را صدا زد و به او گفت: «ای آدم، کجا هستی؟» او گفت: «من صدای تو را شنیدم در بهشت، خدای من، و ترسیدم و خودم را پنهان کردم زیرا عریان بودم.» و خداوند گفت: «چه کسی به تو گفت که عریان هستی، مگر اینکه از آن درختی که گفتم نباید از آن بخوری خوردی؟» آدم گفت: «آن زنی را که به من دادی، او میوه را به من داد و من خوردم» خداوند به زن گفت: «این چه کاری است که مرتکب شدی؟» زن گفت: «مار مرا فریفت و من از آن خوردم.» و خداوند به مار گفت: «از آنجا که تو این کار را کردی، بوسیله هر حیوانی و هر نوع جنبنده‌ای نفرین می‌شوی» «توروی سینه و شکم خود خزیده و تمام روزهای عمرت زمین را می‌خوری. من بین تو و زن، و بلر تو و او، خصومت می‌افکنم. او مراقب سرت خواهد بود و تو مراقب پاشنه او [کنایه از محل لغزش انسان]. او به زن گفت: «من غم و اندوه شما را زیاد خواهم کرد و فرزندان خود را در درد به دنیا خواهی آورد و به مرد خویش ملحق خواهی شو و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.» سپس خداوند به آدم گفت: «از آنجا که تو به ندای همسرت گوش دادی و از درختی که من به شما دستور داده بودم که تنها از آن دوری کنید خوردی، زمین به خاطر تو برای تمام اعمال نفرتن خواهد شد و در تمام روزهای زندگی خود با رنج از آن خواهی خورد. و زمین برای تو خار و خاشاک را به بار خواهد آورد و غذا از کشتزار خویش خواهید خورد. در عرق جبین خود نان خود را خواهی خورد تا زمانی که به زمین بازگردی، زیرا شما خاک هستید و به خاک باز خواهید گشت.» سپس آدم بر همسرش نام «زندگی» را نهاد، زیرا او مادر همه جانداران است. خداوند برای آدم و همسرش جامه‌هایی از پوست آفرید و آنها را پوشاند. او گفت: «بنگرید، آدم بخاطر معرفتش از خیر و شر آما شده است.» بعد از آن می‌ترسید که آدم دست خود را به درخت

زندگی دراز کند و از آن برای خودش برگیرد و بخورد و برای همیشه زنده بماند. خداوند او را از بهشت لذت به کار بر روی زمینی که از قبل مهیا کرده بود بیرون راند. از بهشت بیرون رو، او در مقابل بهشت لذت زنده ماند! خداوند کروبیان و شمشیر آتشین را برای محافظت از مسیر درخت حیات مأمور کرد.^۱

فصل ۲

سفر پیدایش به معنای واقعی کلمه قابل درک و فهم نیست.

۱. اگر مانویان ترجیح می‌دادند که اسرار این آیات را جستجو کنند بی آنکه خطایی بیابند و تهمت بزنند، اما با دقت و حرمت به تحقیق بپردازند، البته آنها مانوی نمی‌ماندند، اما این باید به کسانی گفته شود که سؤال می‌پرسند، و کسانی که می‌جویند، می‌یابند و در به رویشان باز می‌شود. زیرا آنها [چنین افرادی] که با پشتکار پرهیزکارانه می‌جویند، سؤالات بیشتری برایشان ایجاد می‌شود تا آن آدم‌های خبیث خدا ترس، اما با این تفاوت که: جستجوی اولی برای یافتن است و دومی برای یافتن چیزی که می‌جویند نیست. از این رو کل این گفتمان ابتدا باید بر اساس تاریخ و سپس بر اساس پیشگویی مورد بحث قرار گیرد. بر اساس تاریخ، حوادث نقل شده‌اند و بر طبق پیشگویی، حوادث آینده پیش‌بینی شده‌اند. البته اگر هرکسی می‌خواست که همه چیز را به حرف بگیرد [یعنی جنبه ظاهری را در نظر بگیرد] و دقیقاً همچون صدای کلمات بفهمد باید از هر بدعتی دوری کند و هر چیزی را در راستای ایمان کاتولیک توضیح دهد، در این صورت ما نه تنها با او دشمنی نداریم بلکه او را به عنوان رهبر و مفسر شایسته محسوب می‌کنیم. اما اگر هیچ راهی وجود ندارد که بتوانیم بفهمیم آنچه نوشته شده به شیوه‌ای متقانه و شایسته خداوند است بدون باور به اینکه این چیزها قبل از ما بر صورت‌ها و معماها بودند، [کافیست بدانیم که] ما مرجعیت [فکری و معنوی] رسولی^۱ را داریم که بسیاری از معماهای کتاب عهد عتیق را حل کرده است. پس اجازه دهید بر روش شرحی که پیش گرفته‌ایم با کمک او که ما را بر آن می‌دارد که پرسیم، جستجو کنیم و در بز نیم^۲ برای توضیح همه صورت‌های آن

۱. پولس رسول

۲. متی ۷:۷

اشیا بر اساس ایمان کاتولیک، ہم برای کسانی که به نحوی متعلق به تاریخ اند و ہم کسانی که به پیشگویی انبوت | تعلقی دارند استوار بمانیم. ما این کار را بدون پیش داوری به شکلی بهتر و دقیق تر انجام می دهیم، چه اینکه خداوند آن را بوسیله ما یا دیگران بشناساند.

فصل ۳

[رویش سبزی زمین به چه معناست: آیه پنجم، فصل دوم]

۱. از این رو «خداوند که آسمان و زمین را آفرید روز را و نیز همه سبزی مزرعه را قبل از آنکه بر زمین بروید و هر ماده خوراکی که از جنس زمین است آفرید.» پیش از این کتاب مقدس از هفت روز سخن گفت؛ اکنون می‌گوید روزی وجود دارد که خداوند آسمان و زمین و همه سبزی زمین و هر ماده غذایی را آفرید. ما حق داریم که این روز را به معنی کل زمان بنامیم. زیرا خداوند کل زمان را همراه با مخلوقات مرئی آفرید، و آسمان و زمین به معنی همین مخلوقات مرئی هستند. بعد از اینکه ذکر می‌کند آسمان، زمین و روز را آفرید می‌افزاید: «سبزی مزرعه و همه خوراکی‌ها»، می‌بایست که به کشف و تحقیق بوسیله این حقیقت تحریک شویم؛ زیرا هنگامی که گفت: «در آغاز خداوند آسمان و زمین را بیافرید»^۱، نگفت که او همه سبزی مزرعه و خوراکی را نیز آفرید. زیرا ما به وضوح می‌خوانیم که او همه سبزی و خوراکی زمین را در روز سوم آفرید.^۲ آیه «در آغاز خداوند آسمان و زمین را آفرید» به هیچ یک از این هفت روز تعلق ندارد. بخاطر اینکه ماده‌ای که همه چیز از آن ساخته شد به نام آسمان و زمین خوانده شده، یا حداقل نخست از قبل، کل خلقت به نام آسمان و زمین قرار داده شد هنگامی که گفت: «در آغاز خداوند آسمان و زمین را آفرید». سپس بعد از چند روز به گونه‌ای که مناسب بود بخاطر پیش‌گویی که در کتاب اول ذکر کردیم، آثار خداوند را یکی پس از دیگری شرح داد. پس از ذکر آسمان و زمین آنچه را که اینک اضافه می‌کند چه معنایی می‌دهد: «سبزی مزرعه

۱. سفر پیدایش ۱:۱

۲. سفر پیدایش ۱: ۱۱-۱۳

و خوراکی»، در حالی که این [آیه] درباره‌ی بسیاری چیزها که در آن آسمان و زمین یا حتی دریا هستند ساکت است؟

این آیه از ما می‌خواهد که سبزی زمین را به عنوان مخلوقی نامرئی همچون روح درک کنیم. زیرا در کتاب مقدس، جهان بارها به معنای استعاری مزرعه خوانده شده است. حتی سرورمان گفت: «این مزرعه جهان است».^۱ هنگامی که در حال حکایت این تمثیل بود علف‌ها با بذر خوب مخلوط بودند. از این روسبزی مزرعه به معنی مخلوق نامرئی و معنوی است به خاطر بنیه حیات [باروری و رشد]، و اصطلاح «خوراکی» را می‌توانیم به خوبی به حیات تفسیر کنیم.^۲

۲. و در ادامه: «قبل از آنکه بر روی زمین برویند» به معنی روح قبل از گناه است. زیرا صحیح است که گفته شود آلودگی بوسیله امیال زمینی ناشی از زمین است و از آن می‌روید. به همین خاطر کتاب مقدس افزود: «زیرا خداوند قبل از آن باران را بر زمین نبارانده بود».^۳

۱. متی ۱۳: ۳۸

۲. نامه به رومیان ۱: ۱۰ و ۳

۳. سفر پیدایش ۲: ۵

فصل ۴

معنای آیه پنجم: چرا هنوز باران بر زمین نباریده بود [۴]

اکنون خداوند سبزی زمین را می‌رویاند اما با باراندن باران بر روی زمین، و بدین شکل بار دیگر ارواح را با کلمه‌اش سبز می‌کند [کنایه از زنده کردن]. اما او آنها را از ابرها یعنی نوشته‌های پیامبران و رسولان آبیاری می‌کند. آنها به درستی ابرها نام گرفته‌اند زیرا این کلمات که صدا می‌دهند و به تدریج از میان می‌روند، به هوا برخورد می‌کنند، همانند ابرها هنگامی که اجتماعی فشرده از مثل‌ها باشند [یعنی ابرهای مانند هم در کنار یکدیگر قرار گیرند و فشرده شوند]، همچون مهی که بر فراز سرشان کشیده شده باشد. هنگامی که آنها بوسیله مطالعه فشرده شدند، باران حقیقت به اصطلاح، بر کسانی می‌ریزد که خوب درک می‌کنند. اما قبل از اینکه روح گناه کند، یعنی قبل از سبزی مزرعه که بر روی زمین بود، اینگونه نبود. زیرا خداوند هنوز باران بر زمین نبارانده بود و انسانی نبود که بر روی آن کشت کند.^۱ زیرا باران ابرها که قبلاً آن را ذکر کردیم، برای انسان که بر روی زمین کار می‌کند ضروری است. پس از گناه، انسان شروع به کشت بر روی زمین کرد و به آن ابرها نیاز داشت. اما قبل از گناه، خداوند سبزی زمین [مزرعه] و خوراکی را آفرید و می‌گوییم که این بیان به معنی مخلوق نامرئی است. خدا زمین را بوسیله چشمه‌ای درونی آبیاری کرد، با عقل آن به صحبت پرداخت تا اینکه کلمات را از بیرون دریافت نکرد، همانطور که باران از ابرهای از پیش گفته پایین آمده بود. در عوض از [جاری شدن] چشمه خویش راضی بود، یعنی از حقیقتی که از درون آن جریان داشت.

فصل ه

[درباره اینکه آبیاری چشمه‌ای زمین تمثیلی است، و اینکه غرور چیست؟]

۱. کتاب مقدس می‌گوید: «زیرا چشمه‌ای جوشید»، «از زمین و کل چهره زمین را آبیاری کرد». از آن زمین که کتاب مقدس می‌گوید: «تو امید من هستی، تقدیر من در سرزمین حیات». ^۲ هنگامی که روح بوسیله چنین چشمه‌ای آبیاری شد بخاطر غرور هنوز به بیرون رانده نشده بود. زیرا «آغاز غرور انسان عبارت از روی گردانی از خداست». ^۳ و همانطور که این [روح] بوسیله غرور متورم شد به اشیای بیرونی [تمایل به چیزهای دیگری غیر از خدا پیدا کرد]، روح از آبیاری بوسیله چشمه درونی باز داشته شد. در نتیجه، آن به درستی بوسیله آیات پیامبر مورد تمسخر قرار گرفته است که گفت: «چرا خاک و خاکسترها به خود می‌بالند؟ زیرا در زندگی خویش همه بخش‌های درونی‌اش به بیرون ریخته شده است»، ^۴ از چه مغرور باشد جز آنکه مکان راز آلود وجدان را ترک گفته و می‌خواهد ظاهرش از لحاظ بیرون چیزی به نظر برسد که نیست. و از این رو آغاز به کار بر روی زمین کرد و انسان به ابر و باران نیاز داشت یعنی به تعلیم آیات مربوط به انسان، تا اینکه بتواند اینگونه دوباره سبز رشد کند از آن خشکی، و دوباره سبزی زمین گردد. آرزو می‌کنم با کمال میل به باران حقیقت که از این ابرها می‌بارد خوش آمد بگویند. زیرا بخاطر آن سرورمان با پذیرش توده‌ای از جسم بنده نوازی کرد و از صمیم دل باران انجیل را جاری کرد [بر ما].

۱. سفر پیدایش ۶:۲

۲. مزامیر ۶:۱۴۱

۳. حکمت بن سیرا ۱۴:۱۰

۴. حکمت بن سیرا ۱۰:۹ و ۱۰

او قول داد که اگر هر کسی از آب او بنوشد به آن چشمه درونی باز خواهد گشت تا اینکه به دنبال باران بیرونی نباشد. زیرا او می‌گوید: «آبی که بر او عطا خواهیم کرد در او چشمه‌ای گردد که از آن حیات جاودان جوشد».^۱ معتقدم که این چشمه از زمین می‌جوشید قبل از گناه، و کل چهره زمین را آبیاری می‌کرد، زیرا درونی بود و درخواست کمک از ابرها نکرد. «زیرا بیهوه باران بر زمین نبارانده بود»^۲ این همچنین این دلیل را افزود که چرا باران را نیافریده بود: زیرا «هنوز انسانی وجود نداشت که بر آن کار کند»، انسان سپس شروع به کار بر روی زمین کرد هنگامی که پس از گناه، از زندگی شادی که در بهشت لذت می‌برد محروم شده بود. زیرا کتاب مقدس گفت: «و بیهوه خدا او را از بهشت خوشی بیرون راند تا زمینی را که از آن برکشیده شده بود بکار»^۳ و ما این موضوع را در جای مقتضی بررسی خواهیم کرد. اکنون به این نکته اشاره می‌کنم که می‌بایست این انسان را همانگونه که بر زمین کار می‌کند درک کنیم یعنی همانطور که بوسیله گناهش خشک گشت نیاز به آموزه‌های الهی از طریق آیات دارد، شبیه باران ابرها. با این حال چنین شناختی از بین خواهد رفت.^۴ زیرا در حالی که به دنبال غذای خود هستیم اکنون در پیچیدگی هستیم، همانند بودن در یک ابر، اما بعد رو در رو می‌شویم،^۵ هنگامی که کل چهره زمین مان با چشمه‌ی درونی جوشانی آبیاری شود. چه اینکه اگر می‌خواهیم این آیه را «چشمه‌ای از زمین جوشید و کل چهره زمین را آبیاری کرد»^۶، به عنوان چشمه‌ای از این آب‌های مرئی بفهمیم، احتمالاً آنچه که در سراسر جهان از چشمه‌های جریان‌دار که به جریان خود ادامه می‌دهند می‌یابیم، منظور نیست. درحالی که تنها آن یک چشمه خشکیده شد که کل چهره زمین را سیراب می‌کرد.

۱. یوحنا ۴: ۱۴

۲. سفر پیدایش ۲: ۵

۳. سفر پیدایش ۳: ۲۳

۴. نامه یکم به کرتیان ۱۳: ۸

۵. نامه یکم به کرتیان ۱۳: ۱۲

۶. سفر پیدایش ۶: ۲

فصل ۶

اصطلاحات مربوط به چیزهای نامرئی.

۱. از این رو این چند آیه که [ذکر شد]، کل آفرینش را قبل از گناه به ما نشان می‌دهند. زیرا آیه: «آسمان و زمین»، به معنی کل موجودات قابل رؤیت است و آیه «روز» به معنی کل زمان است، در حالی که آیه: «اشیای سبز و خوراکی زمین» به معنی موجودات نامرئی است، و عبارت «جوشیدن چشمه و آبیاری کل چهره زمین» به معنی سبیل حقیقت است که [حاجات] روح را قبل از گناه برآورده می‌کند. «روز» که ما گفتیم به معنی کل زمان است، به ما می‌آموزد که نه تنها موجودات مرئی بلکه همچنین موجودات نامرئی نیز زمان را درک می‌کنند. با توجه به روح، این موضوع برای ما روشن است. ما مدرک اثبات آمیز داریم که [روح] بخاطر گوناگونی عشق‌هایش و شوربختی پس از هبوطش و همچنین بازآفرینی‌ای که او را به شادی باز می‌گرداند تغییرپذیر می‌باشد. از این نه تنها گفت که: «هنگامی که روز آفریده شد همانطور که خدا آسمان و زمین را آفرید»، آفرینش مشهود را نشان می‌دهد، بلکه همچنین افزود که: «سبزی زمین [مزرعه] و خوراک»،^۱ گفتیم که بیان بعدی به معنای آفرینش نامرئی است مانند روح بخاطر بنیه و حیاتش. بنابراین کتاب مقدس گفت: «هنگامی که روز آفریده شد همانطور که آسمان و زمین و همه سبزی‌های زمین [مزرعه] و خوراکی‌های زمین بوسیله خداوند آفریده شدند» تا ما بتوانیم بفهمیم که نه تنها موجودات مرئی بلکه همچنین موجودات نامرئی نیز به زمان تعلق دارند بخاطر تغییرپذیری‌شان.

فصل ۷

معمای مستتر در گِل

۱. پس از ذکر همه مخلوقات مرئی و نامرئی و موهبت جهانی چشمه الهی با توجه به آن موجود نامرئی، بگذارید ببینیم درباره انسان به طور خاص چه می‌گوید، زیرا این مخصوصاً به ما مربوط می‌شود. اول از همه اینکه خداوند انسان را از گِل زمین صورت بخشید،^۱ معمولاً سؤالی را درباره نوع گِل ایجاد می‌کند، و آن اینکه این گِل نوعی از ماده به اصطلاح «گِل» را معنی می‌دهد. آن دشمنان کتب عتیق، به هر چیزی از جنبه مادی می‌نگرند و بنابراین همیشه در خطا هستند، و در این نکته به شدت خطا می‌کنند یعنی اینکه خداوند انسان را از گِل و لای زمین صورت بخشید. زیرا آنها می‌گویند: «چرا خدا انسان را از گِل آفرید، آیا او فاقد ماده‌ای بهتر و آسمانی بود که انسان را از آن بیافریند تا اینکه او را از این آشفتگی زمینی، چنین سست و فانی صورت بخشید؟»

ابتدا آنها نمی‌فهمند که زمین و آب در کتاب مقدس چه معانی متعددی دارند؛ زیرا گِل، مخلوطی از آب و خاک است. همچنین می‌گوییم که بدن انسان پس از گناه رو به تحلیل و ضعف رفت و سست و فانی شد. زیرا آنها از بدن ما فقط از فانی بودن بیزار هستند، که بخاطر مجازات مستحق آن شدیم. اما حتی اگر خدا انسان را از گِل این زمین می‌ساخت، باز هم چه چیزی عجیب و یا مشکل بود برای خداوند در ساختن بدن انسان به طریقی که فسادناپذیر باشد، اگر او در اطاعت از دستور خداوند، اراده به گناه نکرده بود؟

زیرا می‌گوییم که زیبایی آسمان از چیزی ساخته نشده است، زیرا معتقدیم که خالق، قادر

مطلق است، چرا عجیب است که خالق قادر بتواند بدنی بسازد که از جنس گل زمین باشد، چرا که قبل از اینکه گناه انسان را بدون هیچ سختی یا نیازی مبتلا سازد و توسط فساد به هدر برود؟

۹. اگر به راستی کتاب مقدس در اینجا صحبت از صورت بخشی بدن می‌کند، مانویان هیچ دلیلی برای اعتراض‌شان درباره ماده‌ای که خدا بوسیله آن بدن انسان را ساخت ندارند. من شنیده‌ام که برخی از خودمان این قصیه را بدین شکل می‌فهمند. آنها می‌گویند که پس از آیه «خدا انسان را از گل زمین صورت بخشید» نیفزود که «بر صورت و شبیه‌اش» دقیقاً، زیرا کتاب مقدس در اینجا راجع به شکل‌گیری بدن صحبت می‌کند. سپس آیه «خدا انسان را بر صورت و شبیه خویش آفرید» به انسان درونی [عقل] معنی شده است.^۱ اما اگر ما انسان در این بخش را به عنوان ترکیبی از بدن و روح در نظر گیریم، این گفتمان شروع یک کار جدید را نشان نمی‌دهد بلکه رفتار محتاطانه‌تری از آنچه که به طور خلاصه ذکر شد را نشان می‌دهد. سپس اگر گفتیم که انسان را در اینجا به عنوان آفریده‌ای از بدن و روح درک کنیم، آن ترکیب با دلیلی خوب خاک گل را به دنبال دارد. زیرا همانطور که آب جمع می‌کند و می‌چسباند، و خاک‌ها را به هم می‌چسباند زمانی که با آن مخلوط می‌شود، گل را می‌سازد. بنابراین روح نیز با بارور کردن ماده بدن، آن را به وحدتی هماهنگ تبدیل می‌کند و به آن اجازه انحلال نمی‌دهد.

فصل ۸

دمیدن روح و اینکه روح انسان در کتاب مقدس به چه معناست [۴]

۱۰. کتاب مقدس می‌گوید: «او در انسان دَم حیات را دمید و انسان روحی جاندار شد».^۱ اگر تا این نقطه فقط بدن وجود می‌داشت باید درک کنیم که روح در این نقطه به بدن پیوسته است. شاید روح از قبل آفریده شده بود، اما هنوز در دهان خداوند بود، یعنی در حقیقت و حکمت. اما از آنجا جدا نشد گویی که از آنجا کنده شود، هنگامی که دمیده شد به جلو [در انسان]. زیرا خداوند مکانی را در بر نگرفته است اما در همه جا حاضر است. یا شاید روح هنگامی آفریده شد که خداوند دَم حیات را در گِل دمید و به آن صورت بخشید تا اینکه دمیدن به جلو به معنی فعالیت خدایی باشد که روح را بوسیله قدرتش در انسان آفرید. اگر انسانی که آفریده شد از قبل روح و بدن بود، احساس با آن دَم به روح اضافه شد، هنگامی که انسان به عنوان روحی جاندار آفریده شد. اینکه دَم به روحی جاندار تبدیل شده باشد اما بر روح جاندار اثر گذاشت. نباید هنوز هم به انسانی که به صورت روحی جاندار آفریده شد به گونه‌ای معنوی بنگریم، بلکه به عنوان حیوان باید نگریسته شود. زیرا او معنوی آفریده شد هنگامی که در بهشت بنیاد نهاده شد، یعنی در زندگی شاد، و فرمان کمال را دریافت کرد تا اینکه در آن هنگام با کلام خدا کامل شود. بدین ترتیب، پس از گناه او که عبارت از رها کردن فرمان خدا بود، از بهشت رانده شد و در چنان حالتی باقی ماند که حیوان بود.^۲ و بدین ترتیب همه ما که بعد از ارتکاب گناه از او به دنیا آمده‌ایم، ابتدا انسانی حیوانی با خود خواهیم داشت تا اینکه به آدم روحانی

۱. سفر پیدایش ۲: ۷

۲. رومیان ۱: ۳۱

یعنی سرور مان عیسی مسیح که هیچ گناهی مرکب نشده است دست پیدا کنیم.^۱ سپس از نو خلق شده و بوسیله او وارد زندگی خواهیم شد، ما به بهشت باز خواهیم گشت، سارق نیز استحقاق بودن با او در آن روز که او [مسیح] آن را پایان خواهد داد، را دارد.^۲ زیرا رسول اینگونه سخن می‌گوید: «لیک نخست روحانی ظاهر نمی‌شود بلکه نفسانی [حیوانی] ظاهر می‌گردد.» بدین سان مکتوب است: «نخستین انسان یعنی آدم، نفس زنده شد، آخرین آدم روح حیات بخش گشت.»^۳

۱۱. از این رو می‌بایست این بخش را اینگونه بفهمیم تا اینکه این آیه را «او در انسان دم حیات را دمید و او روحی جاندار شد»^۴ آن گونه معنی نکنیم، یعنی اینکه به عنوان بخشی از طبیعت خدا که در درون روح انسان قرار داده شد. بنابراین ما مجبور نیستیم بگوییم که طبیعت خدا بی ثبات است. مخصوصاً در این اشتباه که حقیقت بر این مانویان سنگینی می‌کند. از آنجا که غرور مادر همه بدعت‌گذاران است، آنها جرأت یافتند که بگویند روح، طبیعت خداوند است. و در نتیجه تحت فشار از جانب ما قرار می‌گیرند هنگامی که به آنها می‌گوییم: طبیعت خداوند در اثر لکه فساد و گناهان، منحرف، ناشاد و تباه شده است یا همانطور که شما می‌گویید، آلوده به کثافت طبیعت مخالف و دیگر چیزهایی که باور به آنها درباره طبیعت خداوند نابجاست می‌باشد. زیرا در قسمتی دیگر کتاب مقدس می‌گوید به وضوح که روح بوسیله خداوند قادر آفریده شد و بنابراین بخشی از خداوند یا طبیعتش نیست. پیامبر می‌گوید: «او کسی است که روح را برای همه انسان‌ها صورت بخشید»^۵ و در جای دیگری می‌گوید: «او روح انسان را در خودش صورت بخشید»^۶. این گواهی‌ها آشکارا ثابت می‌کند که روح انسان آفریده شده بود. در کتاب مقدس، بخش عقلانی روح انسان که بوسیله آن از حیوانات تمایز می‌یابد و بر

۱. نامه یکم بطرس ۲: ۲۲

۲. لوقا ۲۳: ۴۳

۳. نامه یکم به کورنتیان ۱۵: ۴۴-۴۶

۴. سفر پیدایش ۱: ۱۲

۵. مزامیر ۳۲: ۱۵

۶. زکریا ۱۲: ۱۰

آنها حکم می‌کند، روح انسان نامیده می‌شود.^۱ بدین خاطر رسول می‌گوید: «پس میان آدمیان کیست که اموری را بشناسد، جز روح آدمی که در اوست.» اگر این مصادیق، گواه روشنی بر این که روح انسان آفریده شده بود نیستند، کم نیستند کسانی که بگویند روح انسان آفریده نشده است، و چه کسی می‌اندیشد که این طبیعت خداست و بخشی از خدا به آن تبدیل شده است، هنگامی که آن دم حیات بخش بوسیله خداوند در او قرار گرفت. اصول سالم نیز این امر را نمی‌پذیرد زیرا روح انسان گاهی خطا می‌کند و گاهی عاقلانه می‌اندیشد؛ به این ترتیب این نشان می‌دهد که [طبیعت خدا] بی ثبات است و به هیچ وجه چنین باوری راجع به طبیعت خداوند جایز نیست. اما هیچ نشانه غروری بزرگتر از روح انسان نیست که می‌گوید [روح] چیزی است که خدا هست، در حالی که هنوز زیر بار چنان بدبختی و ناخوشی می‌نالد.

فصل ۹

معنای بهشت شادی

۱۲. اکنون اجازه دهید به شادی بنگریم که با نام بهشت معنا شده است. انسان‌ها معمولاً استراحت دلپذیر را در چمنزار می‌یابند و روشنایی برای حواس ما از جانب شرق بالا می‌آید و بعد از آسمان بالا می‌رود که پیکری بالاتر و عالی‌تر از پیکر ماست. از این رو این آیات همچنین به طور مجازی لذت معنوی را بیان می‌کنند که زندگی شاد شامل آن است و اینکه باغ در شرق [بهشت] کاشته شد. ما باید درک کنیم که لذات معنوی ما، با هر درختی که زیباست و خرد به آن خیره می‌شود معنا می‌شود، و آن درخت خوب است از آن جهت که فاسد نمی‌شود و ارواح شاد از آن تغذیه می‌کنند. زیرا سرورمان نیز می‌گوید: «بهر طعامی که از میان نمی‌رود».^۱ همچون هر تصویری که طعام روح است، او نور حکمت را در شرق عدن قرار داد یعنی در جاودانگی و بهجت‌های عقلی. زیرا گفته شده این کلمه به معنی شادی‌ها، لذت یا ضیافت است اگر از عبری به لاتین ترجمه شده است. ما این کلمه را بدون ترجمه اینگونه که در واقع نشان یک مکان خاصی را بدهد و اینکه این اصطلاح را استعاری‌تر کند توضیح می‌دهیم. ما هر درختی را که زمین به بار آورد همچون هرگونه لذت عقلی در نظر می‌گیریم؛ چرا که این لذت‌ها بالاتر از دنیا هستند و درگیر این تمایلات دنیوی نیستند. درخت حیات که در وسط بهشت کاشته شده است به معنای حکمت است که روح باید آن را درک کند به گونه‌ی نظامی که در میانه چیزهاست. بنابراین اگرچه این درخت تمام طبیعت جسمانی را در خودش دارد اما هنوز می‌فهمد که طبیعت خداوند فراتر از آن است و اینکه نباید به راست بچرخد تا برای

خودش چیزی را مدعی شود و نیز به چپ هم نباید متمایل شود که بواسطه غفلت چیزی را که هست هم نشناسد [یعنی خودش را]. این درخت حیات است که در وسط بهشت کاشته شده است. اما درخت معرفت نیک و بد نیز به معنای درجه میانی روح و تمامیت تقدیر آن است. زیرا درخت در میانه بهشت کاشته شده و درخت تشخیص نیک و بد نامیده شده تا این که روح، خود را به سوی آن چیزهایی که پیش از او هستند یعنی خدا بکشانند [و از آنچه] که در جلوی او هستند یعنی لذات مادی [اجتناب کند]. اما اگر روح می‌بایست خدا را ترک کند و به سوی خودش باز گردد و از قدرت خویش لذت ببرد، اگر خدا را [در کنار خویش] نداشته باشد، بوسیله غرور متورم می‌شود که آغاز هر گناهی [غرور] است. هنگامی که مجازات به دنبال این گناه بیاید، روح، تجربه تفاوت بین خیر که آن را رها کرد و شر که باعث سقوط او شد را خواهد آموخت. این جزایی است برای نفس که میوه درخت شناخت نیک و بد را چشیده است. از این رو نفس فرمان خوردن از هر درختی را که در بهشت است دریافت کرد، اما [نباید] از درخت شناخت نیک و بد می‌خورد. یعنی از آن لذت نمی‌برد زیرا با خوردن، یکپارچگی طبیعت خود را نقص و تخریب می‌کند.

فصل ۱۰

چهار رودخانه به چه معناست [۹]

۱۳. رودی که از عدن جریان می‌یابد، یعنی از لذات، شعف و ضیافت، به آنچه که پیامبر در مزامیر می‌گوید: «تواز موج شعف به آنها خواهی نوشتند»^۱ باز می‌گردد، زیرا عدن در لاتین به «شف» [رضایت] نامیده شده است. رودخانه به چهار شاخه تقسیم می‌شود و به معنی چهار فضیلت است: تدبیر، صبر، اعتدال و انصاف. فیزون اکنون گنگ نامیده می‌شود، جیون همان نیل است، همانطور که در [کتاب] ارمیای نبی می‌توان دید.^۲ به همین طریق تیر^۳ رودخانه‌ای است که قبلاً آبلولا نامیده می‌شد، درحالی که دجله و فرات تا الآن نیز نام‌های خودشان را دارند. این اسامی به معنی فضائل معنوی هستند همانطور که گفتم. اگر زبان‌های سریانی و عبری را در نظر بگیرید، ترجمه اسامی‌شان به خوبی این را نشان می‌دهد. با این حال، اگرچه اورشلیم مکانی قابل رؤیت و زمینی است، با این وجود باطناً به معنی شهر صلح و آرامش است. هر چند که صهیون کوهی بر روی زمین است به معنی سیر و تفکر است، و این اسم اغلب به صورت مثال‌هایی به کتاب مقدس انتقال یافته است تا در فهم امور معنوی استفاده شود. به این ترتیب کسی که از اورشلیم به اریحا رفت، همانگونه که سرورمان می‌گوید، و در مسیر بوسیله دزدها زخمی و مجروح و نیمه جان شد، به وضوح می‌خواهد که آن مکان‌های بر روی زمین، معنوی در نظر گرفته شوند اگرچه بر اساس تاریخ، آنها بر روی زمین شکل

۱. مزامیر ۹.۳۵

۲. ارمیا ۲: ۱۸

۳. سومین رودخانه طویل رودخانه.

گرفته‌اند.^۱

۱۴. از این رو تدبیر [آینده نگری] به معنی سیر حقیقت خارجی به دهان انسان است، زیرا وصف ناپذیر است. اگر شما بخواهید آن را توضیح دهید مثل این است که در حال وضع حمل باشید اما چیزی بدنیا نیاید. حتی رسول نیز در این خلسه‌اش کلمات غیر قابل فهم را شنید که انسانی اجازه ندارد بر زبان جاری کند.^۲ این تدبیر [گره] زمینی که حاوی طلا، جواهرات و زمردات است را در برگرفته است، یعنی زمین حاوی آموزه حیات است که می‌درخشد گویی که با آتش از تمام نجاسات و کثیفی‌ها مطهر شده است، همانطور که درخشش یک الماس بوسیله ظلمت شب به محاق نمی‌رود. این تدبیر حیات ابدی دارد که بوسیله سبزی زمرد به خاطر بُنیه‌اش که خشک نشده است، تعریف شده است. رودخانه‌ای که اتیوپی، سرزمینی بسیار گرم و سوزان را در بر می‌گیرد به معنی بردباری، [سرعت] تند و تیز و زنده با حرارت عمل است. رودخانه سوم دجله است که به سمت آشوریان روان است و دلالت بر مقاومت در برابر میل را دارد که بسیار در مخالفت با توصیه‌های تدبیری است. به همین دلیل آشوریان معمولاً نقش دشمنان را در کتاب مقدس به نمایش می‌گذارند. به ما گفته نشده است که مسیر رودخانه چهارم چه مسیری است یا کدام سرزمین را احاطه کرده است. زیرا عدالت به همه قسمت‌های روح تعلق دارد، زیرا این نظم و تعادل روحی است که این سه تن با آن به یکدیگر پیوسته‌اند: اول تدبیر، دوم بردباری، سوم میانه روی؛ و نهایتاً عدالت که شامل همه این اتحاد و نظم هست.

۱. لوقا ۱۰: ۳۰.

۲. دوم کرنتیان ۱۲: ۴.

فصل ۱۱

عمل مرد در بهشت و اینکه زن به عنوان یاور او آفریده شد

۱۵. اگرچه انسان در بهشت ساکن شده بود تا کار کند و از آن محافظت کند،^۱ آن کار ستودنی، پر زحمت نبود، زیرا کار در بهشت با کار بر روی زمین کاملاً متفاوت است، [زمینی] که بعد از گناه محکوم به آنجا شد. این اضافه: «و از آن محافظت کند» نشان دهنده نوعی از کار است که [در آنجا] بوده است. زیرا در آرامش زندگی شاد، جایی که هیچ گونه مرگی نیست، تنها کار [ی که باقی می ماند] عبارت است از اینکه از چیزی که دارید محافظت کنید. او همچنین فرمانی را دریافت می کند که ما قبلاً با آن برخورد کرده ایم. این فرمان به این ترتیب به پایان می رسد که به کسی خطاب نشود، زیرا [کتاب مقدس] می گوید: «چه روزی که از آن بخوری، خواهی مُرد». از این رو کتاب مقدس آغاز به شرح اینکه زن چگونه آفریده شد می کند. کتاب مقدس می گوید زن به عنوان یاور مرد آفریده شد به طوری که با پیوند روحی، زن می تواند فرزندان روحانی بدنیا آورد یعنی همان کارِ خوبِ تمجید الهی، در حالی که او [مرد] حکم می کند و زن اطاعت می کند. او با حکمت حکومت می کند و زن بوسیله مرد اداره می شود. زیرا مسیح سرپرست انسان است و مرد سرپرست زن است.^۲ بدین خاطر کتاب مقدس گفت: «این خوب نیست که مرد تنهاست»^۳ زیرا هنوز باید آن را نه تنها به این دلیل که روح بر جسم حکومت می کند بلکه به این دلیل که بدن دارای موقعیت یک خادم است، بلکه آن عقل قوی نیز با کمک آن بر جسم، نقش خود را ایفا کند. زیرا هنوز نیاز به پدید آوردن زن بود نه تنها به خاطر

۱. سفر پیدایش ۲: ۱۵

۲. یکم کرنتیان ۱۱: ۳

۳. سفر پیدایش ۲: ۱۸

روح که بر جسم حکومت می‌کند، زیرا جسم موقعیت یک خادم را دارد، بلکه همچنین به این خاطر که عقل مردانه بوسیله آن بر جسم، نقش خود را ایفا می‌کند. زن به عنوان مثالی از این امر ساخته شده است. زیرا نظم اشیاء، زن را تحت سلطه مرد قرار می‌دهد و در نتیجه ما همچنین می‌توانیم در یک انسان ببینیم آنچه را که واضحتر در دو انسان می‌بینیم یعنی مرد و زن. ذهن درونی همچون دلیل متقن می‌بایست تمایل روحی را که بوسیله آن ما اعضای بدن را کنترل می‌کنیم نگه دارد، و با قانونی عادلانه، محدودیتی برای کمک دهنده‌اش ایجاد کند همچنان که مرد باید بر زن حکمرانی کند و نباید اجازه دهد که زن بر او حکمرانی کند. هنگامی که این اتفاق بیفتد [یعنی زن از مرد اطاعت نکند] خانه ناشاد و بیمارگونه می‌شود. از این رو خداوند ابتدا به انسان نشان داد که او تا چه حد بهتر از گاو و همه حیوانات فاقد عقل است و این نکته با این بیان معنا می‌شود که همه حیوانات نزد او آورده شدند تا اینکه بنگرد آنها را چه نام بگذارد.^۱ این نشان می‌دهد که انسان بخاطر فضیلت عقل، بهتر از دیگر حیوانات است، زیرا تنها عقل است که می‌تواند بین آنها تمایز نهد و آنها را با نام بشناسد. این ایده اخیر به آسانی قابل درک است زیرا انسان به سرعت می‌فهمد که از گاوها بهتر است. ایده اولی درکش برای انسان مشکل است، یعنی آنچه که او با آن درک می‌کند که بخش عقلی در او که حکمرانی می‌کند، متمایز از بخش حیوانی است که فرمانبر است.

فصل ۱۲

معنای استراحت آدم و اتحادش با حوا

۱۶. از آنجا که او این چیزها را با حکمتی پنهان‌تر می‌بیند، می‌اندیشد که این حکمت پنهان با استراحتی که خدا برای آدم فرستاد هنگامی که زن را برای او آفرید، معنا می‌شود.^۱ برای دیدن این، نیازی به چشم‌های جسمانی نیست؛ تا حدی که هرکس از این اشیاء مرئی به قلمرو درونی عقل عقب‌نشینی کند (زیرا این به معنی فروافتادن در آن است)، تا حدی که آن را بهتر و واضح‌تر می‌بیند. زیرا این معرفت که ما آن را می‌فهمیم و در درون‌مان بوسیله عقل فرمان می‌دهد، متفاوت است از آنچه که عقل فرمان می‌دهد، این معرفت شبیه تولید زن از دنده مرد است، زیرا به اتحادشان معنا شده است. دوماً به حکمتی کامل نیاز است؛ اگر کسی به درستی بخواهد بر این بخش از روح خودش استیلاء یابد و بر ازدواج در خودش تسلط یابد تا اینکه جسم علیه روح شهوت نیابد^۲ بلکه تابع روح شود و تا اینکه امیال جسمانی بوسیله اطاعت تا حدی از دنیوی‌گرایی دست بکشند تا در تضاد با عقل نباشند [به حکمت نیاز دارد]. زیرا که اندیشه در این موضوع، درونی و پنهان‌تر است و کاملاً از هر حسی از بدن به دور است، این موضوع به طور مناسب می‌تواند با اصطلاح «خواب» فهمیده شود. زیرا مرد سرپرست زن است در بهترین حالت، هنگامی که مسیح که حکمت خداست، سرپرست مرد است.^۳

۱. سفر پیدایش ۲: ۲۱-۲۲

۲. غلاطیان ۵: ۱۷

۳. یکم کرنتیان ۱۱: ۳

۱۷. او به درستی جای دنده را با گوشت^۱ پر کرد تا اینکه این اصطلاح بتواند تظاهر عشقی را که هر کس روح خودش را دوست دارد و آنقدر حساس نیست که آن را تحقیر کند را افاده کند. زیرا هرکسی که از چیزی محافظت می‌کند آن را دوست می‌دارد.^۲ زیرا گوشت در این بخش برای بیان امیال جسمانی ذکر نشده است، بلکه تا حدی به شیوه‌ای که پیامبر می‌گوید قلبی از سنگ از مردم گرفته می‌شود و قلبی از [جنس] گوشت به آنها داده می‌شود.^۳ رسول نیز به این شیوه می‌گوید که: «نه بر لوح سنگی، بلکه بر لوح دل‌های گوشتین».^۴ زیرا بیان عمومی یک چیز است و بیان استعاری چیزی دیگر، همانند آنچه که ما اکنون آن را بررسی می‌کنیم. از این رو، اگرچه از لحاظ تاریخی، زن مرئی اولین بار توسط خداوند از بدن همسرش آفریده شد، این کار بدون دلیل انجام نشد، بلکه برای این بود که رازی را با او در میان بگذارد. زیرا در آنجا گِل وجود نداشت که زن را از آن صورت بخشد؟ یا اگر خدا می‌خواست می‌توانست دنده را از مرد هنگامی که بیدار بود بدون هیچ دردی جدا کند؛ چه این موارد به صورت استعاری گفته شده باشند یا استعاری انجام شده باشند، بدون اینکه دارای هدفی باشند گفته نشده‌اند یا انجام نشده‌اند بلکه به وضوح اسرار و مقدسات هستند، چه اینکه آنها به این روش تفسیر و درک شده‌اند، همانطور که عقل ضعیف ما تلاش می‌کند، یا به شیوه‌های بهتر که هنوز با ایمان کامل مطابق است.

۱. سفر پیدایش ۲: ۲۱

۲. افسسیان ۵: ۲۹

۳. حزقیال ۱۱: ۱۹

۴. دوم کورنتیان ۳: ۳

فصل ۱۳

ازدواج معنوی در انسان

۱۸. همانطور که مسیح [نامی به مرد بخشید]، مرد نیز نامی به همسرش بخشید و گفت: «اکنون، این [زن] استخوانی از استخوان‌های من و پیکری از پیکر من است».^۱ استخوانی از استخوان‌های من، شاید به خاطر پایداری است. پیکری از پیکر من نیز بخاطر اعتدال است. آموخته‌ایم که این دو فضیلت به قسمت زیرین ذهن تعلق دارند که ذکاوت عقل حکمرانی می‌کند. کتاب مقدس می‌گوید: «او زن نامیده شد زیرا از مرد برآمد».^۲ این اشتقاق و تفسیر نام در زبان لاتین واضح نیست. زیرا هیچ‌گونه تشابهی بین واژه mulier یعنی «زن» و vir یعنی «مرد» نمی‌یابیم. اما در زبان عبری بیان آن طوری است که گویی کسی گفته باشد: «او زنی مرد گونه است» (virago)، زیرا از همسر قهرمانش (vir) برآمده است. «زیرا زن مرد گونه» (virago)، یا تا حدی زن جوان (virgo) به واژه مرد شجاع شباهت دارند اما mulier، (زن) اینگونه نیست و این بخاطر تفاوت زبان هاست.

۱۹. کتاب مقدس گفت: «مرد، پدر و مادر را ترک خواهد گفت و به همسرش خواهد پیوست و آنها دو شخص در یک پیکر خواهند بود».^۳ من هیچ راهی نمی‌یابم که این موضوع به تاریخ مربوط باشد مگر اینکه این چیزی باشد که در نوع بشر اتفاق می‌افتد. در عوض این همه پیشگویی است و رسول این را به یاد ما می‌آورد هنگامی که می‌گوید: «از این رو مرد، پدر و

۱. سفر پیدایش ۲: ۲۳

۲. سفر پیدایش ۲: ۲۳

۳. سفر پیدایش ۲: ۲۴

مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست و آن دودریک پیکر خواهند شد، این رازی عظیم است؛ اما من درباره مسیح و کلیسا سخن می‌گویم.^۱ اگر مانویان که بسیاری را بوسیله [تفسیرهای ناروایی] نامه‌های رسول گمراه می‌کنند، آنها را کورکورانه نمی‌خوانند، می‌بایست بفهمند چگونه متون مقدس عهد عتیق را تفسیر کنند و جرأت نمی‌کردند با چنین کلمات توهین آمیزی علیه آنچه نمی‌فهمند اتهام بزنند. این حقیقت که آدم و همسرش عریان بودند و شرمسار هم نبودند^۲ به بی‌آلایشی و پاکی روح معنا می‌شود. زیرا رسول این گونه می‌گوید: «من شما را به یک شوهر یعنی مسیح، نامزد ساختم، تا همچون باکره‌ای پاکدامن به او تقدیم‌تان کنم؛ اما بیم دارم همانگونه که حوا فریب حيله‌ی مار را خورد، فکر شما نیز از سرسپردگی صادقانه و خالصی که به مسیح دارید منحرف شود.»^۳

۱. افسسیان ۵: ۳۱-۳۲

۲. سفر پیدایش ۲: ۲۵

۳. دوم کورنتیان ۱۱: ۲-۳

فصل ۱۴

مار شیطان است و حوا محبت است^۱

۲۰. مار به معنی شیطان است که مسلماً بی غل و غش نبود. ذکاوت او با این واقعیت که او از همه حیوانات هوشمندتر است نشان داده شده است.^۲ گفته نشده است که مار در بهشت بوده است، اگرچه مار در میان حیواناتی که خدا آفرید، بود. زیرا بهشت به معنی زندگی شاد است، همانطور که در بالا گفتم،^۳ و مار در آنجا حضور نداشت، زیرا او از قبل شیطان بود و از شادی اش سقوط کرده بود چه اینکه: «او با حقیقت نسبتی نداشت».^۴ ما نباید تعجب زده شویم از اینکه او قادر بود با زن صحبت کند اگرچه زن در بهشت بود و او در آنجا نبود. چه اینکه شاید زن در بهشت بود بلکه تا حدی در سرشت، شاد بوده است. یا حتی اگر چنین مکانی وجود داشته باشد که بهشت نامیده شده که در آن آدم و حوا به صورت جسمانی ساکن بودند، آیا همچنین باید راه دسترسی شیطان را جسمانی بدانیم؟ البته که نه، [راه دسترسی وی] تا حدی روحی است، همانطور که رسول می گوید: «آنگاه که از روش های این دنیا و از رئیس قدرت هوا و هوس پیروی می کردید، از همان روحی که هم اکنون در سرکشان عمل می کند»^۵ آیا او به طور قابل رؤیت آشکار می شود یا در مواضع [قسمت های] جسمانی که در آنها عمل می کند؟ البته که نه. در عوض او آنچه را که می تواند از راه های شگفت انگیز، از طریق اندیشه ها لقاء می کند. آنها در برابر این القانات با حقیقتی که رسول نیز می گوید مقاومت می کنند: «چه اینکه

۱. برای بررسی دقیق این بحث در اندیشه گنوسی ها به این آدرس مراجعه کنید: هانس یوناس، کیش گنوسی، ترجمه ماشاءالله کوچکی و حمید هاشمی، قم، نشر دانشگاه ادیان، صص ۲۱۳-۲۱۶.

۲. سفر پیدایش ۳: ۱

۳. سفر پیدایش ۲: ۹

۴. یوحنا ۸: ۴۴

۵. افسسیان ۲: ۲

ما از ترفندهای اوبی خبر نیستیم.^۱ شیطان چگونه به یهود نزدیک شد هنگامی که او را متقاعد کرد که به سرورمان خیانت ورزد؟ آیا از طریق مواضع [قسمت‌های] جسمانی بود یا از طریق چشم‌های جسمانی بر او ظاهر گشت؟

در عوض همانطور که گفته بود به درون قلبش وارد شد.^۲ اما اگر انسان از بهشت محافظت می‌کرد و شیطان در آن می‌بود، او را دفع می‌کرد، زیرا خداوند انسان را در بهشت ساکن کرد تا کار کند و از آن محافظت نماید. بدین ترتیب نغمه‌ای از تصنیف‌ها، کلیسا را «باغی محصور، چشمه‌ای مَهر و موم شده»^۳ خواند. جایی که آن اغواکننده برای سوء قصد به سوی آن راه نیافته بود. هنوز او [مرد] را بوسیله زن می‌فریبید؛ همچنین عقل ما نمی‌پذیرد که آن گناه است، مگر هنگامی که این فرح و شادی در قسمتی از روح که باید از خرد به عنوان شوهر فرمان دهنده‌اش فرمانبرداری کند برانگیخته می‌شود.

۲۱. حتی اکنون هنگامی که هرکدام از ما در لغزش گناه می‌افتد هیچ اتفاقی در ما پیش نمی‌آید در مقایسه با آن سه نفر: مار، زن و مرد.

زیرا نخست این القاء، چه با تفکر یا چه با حواس بدن، با دیدن یا لمس کردن یا شنیدن و چشیدن و بوئیدن صورت گرفت. هنگامی که این القاء صورت گرفت، اگر اشتیاق ما به سوی گناه برانگیخته نشود، حیلۀ مار از بین خواهد رفت. با این حال اگر [این اشتیاق] برانگیخته شود، همانند زن که قبلاً فریفته شد [وضعیت ما نیز آنگونه] خواهد بود. گاهی اوقات عقل تمایلی را که فوران می‌کند کنترل کرده و آن را سرکوب می‌کند.

هنگامی که این اتفاق می‌افتد، ما به گناه نمی‌افتیم بلکه برای کشمکش متواضعانه خود تاج‌گذاری می‌کنیم. اما اگر عقل حکم کند و تصمیم بگیرد که چه چیزی برانگیخته شود، باید انجام شود، انسان از کل زندگی شاد بیرون رانده شد، گویی از بهشت. زیرا از قبل گناه به او نسبت داده شده بود، حتی اگر این عمل انجام نشده بود، زیرا وجدان بخاطر رضایت او گناهکار شناخته شد.

۱. دوم کرنتیان ۲: ۱۱

۲. لوقا ۲۲: ۳

۳. غزل‌ها ۴: ۱۲

فصل ۱۵

چگونه وسوسه انسان را تنزل می‌دهد [۴]

۲۲. ما باید به دقت توجه کنیم که چگونه مار، آنها را به گناه کشاند، زیرا این پرسش به ویژه مربوط به رستگاری ما است. کتاب مقدس این موارد را به دقت گزارش می‌دهد تا ما بتوانیم از آنها دوری کنیم. زیرا هنگامی که از زن سؤال شد، او به مار گفت آنچه را که به آنها دستور داده شده بود. [مار] گفت: «شما نخواهید مُرد، زیرا خدا می‌دانست روزی که شما از آن بخورید، چشمان‌تان باز خواهد گشت و در معرفت نیک و بد شبیه خدایان خواهید شد» [از این آیه می‌فهمیم که آنها از طریق غرور متمایل به گناه شدند، زیرا این معنی این جمله است: «شما مثل خدایان خواهید شد»^۱ بنابراین او گفت: «زیرا خدا می‌دانست روزی که از آن بخورید چشمان‌تان باز خواهد شد، این چه معنی می‌دهد، اما آنها متمایل به دوری از قدرت خدا شدند و خواستند تحت قدرت خودشان باشند بدون خدا؟ از این رواز اطاعت کردن از قانون‌اش امتناع کردند، چنانکه گویی با [برقراری] قانون ممنوعیت [خوردن از درخت]، او [شیطان] حيله‌گرانه به آنها غبطه آزادی که نیازی به نور درونی او را ندارند بلکه فقط از اراده خودشان استفاده می‌کنند را خوراند؛ مثل چشمان خودشان که برای تمایز خوب و بد استفاده می‌کنند. این آن چیزی است که آنها را متقاعد به انجام عمل کرد، علاقه به افزایش قدرت‌شان. و از آنجا که می‌خواستند با خداوند برابر باشند، به اشتباه علیه قانون خدا استفاده کردند یعنی آن شأن میانی که پیرو خدا بود و بدن‌های آنها را تحت سلطه داشت. این شأن [طبقه] میانی مانند میوه‌های درخت بود که در وسط بهشت قرار داشت. بدین ترتیب آنچه را که در دست داشتند،

از دست دادند. زیرا طبیعت انسان قابلیت آن را نداشت که با قدرت خود، بدون حکمرانی خدا بر آن شاد باشد. تنها خداست که با قدرت خود بدون هیچ حکمرانی از سوی دیگری می‌تواند شاد باشد.

۲۳. کتاب مقدس می‌گوید: «وزن دید»، «که درخت برای خوراک و برای چشم در دیدن و دانستن خوب است»^۱ زن چگونه دید، اگر چشمانش بسته بود؟ از این آیات می‌بایست بفهمیم که پس از خوردن از آن میوه، چشمان‌شان بازگشت به گونه‌ای که خودشان را عریان دیدند و برایشان ناخوشایند بود، یعنی چشمان مکاری که به وضوح ناخوشایند بودند. زیرا هنگامی که کسی از آن نور نزدیک و مخفی حقیقت دور افتاد، چیز دیگری از این غرور وجود ندارد که بخواهد از آن لذت بدست آورد به جز ادعاهای دروغین. و همچنین از آن ریاکاری و فریب برمی‌خیزد، که انسان‌ها می‌اندیشند خیلی زیرک هستند اگر بتوانند هر که را که می‌خواهند فریب دهند. زیرا زن به مردش میوه را داد و آنها از آن خوردند و چشمان‌شان که به تازگی درباره آنها سخن گفتیم باز شد. سپس دیدند که عریان‌اند، با چشمانی گمراه که به وضوح بوسیله اصطلاح عریان معنا شده که اشاره به شرمساری از عریانی است. و به طوری که دیگر نمی‌توانستند بیش از این بی تفاوت باشند، از برگ درخت انجیر^۲ پیش‌بندهایی برای خودشان ساختند برای پوشاندن بخش‌های شخصی‌شان، یعنی پوشاندن سادگی‌شان که به خاطر غرور حيله‌گرانه شرمسار بود. برگ‌های درخت انجیر به معنی اشتیاقی مسلم است، اگر به درستی در مورد چیزهای غیر جسمانی گفته شود که ذهن به روش‌های شگفت‌انگیزی از میل و دروغ گفتن لذت می‌برد. در نتیجه کسانی که علاقمند به مزاح هستند در زبان لاتین «شور» خوانده شده‌اند. زیرا در لطیفه‌ها تظاهر [خودنمایی] نقش اول را بازی می‌کند.

۱. سفر پیدایش ۳: ۶.

۲. سفر پیدایش ۳: ۷.

فصل ۱۶

معنی پنهان شدن [آدم و حوا] و پیاده روی خدا و سؤال پرسیدن [از آدم و حوا]

۲۴. نزدیک غروب، خداوند در حال پیاده روی در بهشت بود،^۱ یعنی برای دوری آنها می آمد. او هنوز در حال پیاده روی در بهشت بود قبل از مجازات آنها، یعنی حضور خداوند در میان آنها بود هنگامی که دیگر بیش از این در فرمان او استوار نماندند. مناسب است که او نزدیک عصر [می رسد]، یعنی زمانی که خورشید از قبل برای آنها قرار داده شده بود، یعنی هنگامی که نور درونی حقیقت از آنها گرفته می شد. آنها صدای او را شنیدند و از تیررس دید او پنهان شدند. کسی که از دید خدا پنهان می شود، اما او [خداوند] کسی است که او را در زمین ساکن کرده است و اکنون آغاز به عشق ورزی به چیزی که متعلق به خودش است می کند؟ زیرا اکنون آنها ملبس به دروغ هستند و کسی که دروغ می گوید از آنچه که هست سخن می گوید.^۲ به همین دلیل گفتند که در نزدیکی درختی که در وسط بهشت قرار داشت پنهان می شوند یعنی نزدیک خودشان در خطه میانی اشیاء، پایین تر از خدا و بالای اجسام. از این رو آنها خودشان را از خودشان پنهان کردند تا مبادا بوسیله اشتباهات اسف بارشان بعد از اینکه نور حقیقت را که در آنها نبود ترک کردند دچار اشتباه شوند. زیرا روح انسان می تواند در حقیقت شرکت جوید، اما حقیقت آن است که خدای تغییرناپذیر برتر از آن است [که روح انسان در آن شرکت جوید]. از این رو هرکس که از آن حقیقت دور شود و به سوی خویش بازگردد، و در خدا که بر او حکمرانی می کند و او را آگاه می کند، شادمان نشود؛ بلکه در عوض در حرکات به ظاهر

۱. سفر پیدایش ۳: ۱۰

۲. یوحنا ۸: ۴۴

آزاد خودش به خاطر دروغ [شاد شود و رضایت پیدا کند] به تاریکی تبدیل می‌شود. زیرا او کسی است که دروغ می‌گوید، از آنچه که خودش می‌باشد سخن می‌گوید؛ بدین گونه او مضطرب است از فریاد پیامبر که می‌گوید: «از نزدیک خودم، روحم پریشان است».^۱ از آدم سؤال شد؛ نه به این خاطر که خدا نمی‌دانست که او کجاست، بلکه به این خاطر که مجبورش کند تا به گناهش اعتراف کند. همانگونه که سرورمان عیسی مسیح از بسیاری مسائل که از او سؤال می‌شد بی‌خبر نبود. هنگامی که آدم صدای خداوند را شنید، او پاسخ داد که مرتکب آن عمل شده است، زیرا عریان بود.^۲ پاسخ او اشتباهی اسفبار بود، همانطور که خدا او را آفریده بود؛ انسان برهنه می‌بایست از او شرم کند. این علامت مشخص‌کننده‌ای برای این خطاست که هرکسی هر چیزی را شخصاً ناخوشایند می‌پندارد فکر می‌کند که خدا نیز آن را ناخوشایند می‌پندارد. ما می‌بایست سخنان پروردگاران را به عالی‌ترین شکل بفهمیم: «چه کسی به تو گفت که عریان هستی؟ پس از درختی خورده‌ای که خوردن از آن را بر تو منع کرده بودم.»^۳ زیرا او به خاطر تظاهر برهنه بود اما با روشنایی الهی پوشیده بود. از این روشنایی روی گرداند و به سوی خویش روی نمود، و این معنای خوردن او از آن درخت است. آدم عریانی خویش را دید و از خودش ناراحت شد زیرا چیزی از خودش نداشت.

۱. مزامیر ۴: ۷

۲. سفر پیدایش ۳: ۱۰

۳. سفر پیدایش ۳: ۱۱

فصل ۱۷

طرد آنها [آدم و حوا] بخاطر گناه؛ و مجازات مار

۲۵. سپس چنانکه رسم غرور است، او [مرد] خودش را متهم به همدلی با آن زن [در گناه] نمی‌کند، بلکه گناه را بر آن زن تحمیل می‌کند. از این رو، چنان که گویی از هوشمندی این مرد بی‌نوا به خود دریافته بود، کوشید گناه خود را نسبت به خدا، نسبت به خودش نشان دهد. زیرا او [مرد] دقیقاً نگفت: «زنی که به من بخشیده شد»، اما افزود «زنی که به من بخشیدی». ^۱ هیچ چیز برای گناهکاران آنقدر آشنا نیست که بخواهند همه چیز که به آن متهم هستند را به خدا نسبت دهند، و این از آن حالت غرور سرچشمه می‌گیرد. زیرا انسان مرتکب گناه شد به خاطر شبیه شدن به خدا، یعنی از سلطنت او آزاد باشد، همانطور که خدا از هر سلطنتی آزاد است، چون او فرمانروای همه است. چه اینکه [انسان] در شکوه و عظمت با خدا برابر نیست، اکنون که سقوط کرده و در گناه خویش آرمیده است، سعی کرد خود را با خدا برابر کند. یا تا حدی خواست نشان دهد که خدا گناه کرده است، در حالی که او خودش معصوم است. هنگامی که از زن سؤال شد، تقصیر را به گردن مار را انداخت.

آنها به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی مرد زنش را برای پیروی دریافت کرده است، در عوض زن باید از مرد پیروی کند، یا همانطور که زن نتوانست فرمان خدا را حفظ کند تا حدی که به سخنان مار گوش داد.

۲۶. مار تاکنون مورد مواخذه قرار نگرفته است، اما نخست مجازاتش را گرفت، زیرا توانایی اقرار به گناه خویش را نداشته و به طور کلی هیچ زمینه‌ای برای دفاع از خودش ندارد. حالا دیگر

هیچ اشاره‌ای به محکومیت شیطان که برای آخرین داوری در نظر گرفته شده است، نیست، هنگامی که سرورمان می‌گوید: «به آتش جاودانی بروید که برای ابلیس و فرشتگانش آماده شده است»؛^۱ تا حدی مجازات علیه آنچه که ما باید از آن محافظت کنیم را یادآوری می‌کند. زیرا مجازات او [شیطان] اینست که در قدرتش، کسانی که از فرمان خدا متنفرند را در اختیار دارد. آیاتی که با این جمله بر علیه او صادر شده این نکته را روشن می‌سازد، و مجازات سنگین‌تر است به این خاطر که از این قدرت ناشاد خوشحال است، در حالی که پیش از هبوطش عادت داشت از این حقیقت عالی لذت ببرد، که در آن باقی نماند.^۲ از این رو حتی احشام نیز از او جلوتر بودند، نه در قدرت بلکه در حفظ طبیعت خود، زیرا احشام سعادتِ آسمانی را که هرگز نداشتند از دست نمی‌دادند؛ بلکه زندگی خود را در طبیعتی که دریافت کردند، می‌گذراندند. از این رو خدا به او گفت: «شما بر روی سینه و شکم خود خواهید خزید».^۳ ما این [آیه] را می‌توانیم در [واقع امر در] مار ببینیم و این نمود، از حیوان مرئی به این دشمنِ نامرئی ما منتقل شده است. زیرا اصطلاح «سینه» به معنی «غرو» است زیرا اقوای قدرتمند روح در آنجا حکمرانی می‌کنند. و اصطلاح «شکم» به معنای «تمایلات جسمانی» است، زیرا آن بخش از بدن به عنوان بخش پایینی [جنسی] شناخته شده است. چه اینکه بدین وسیله بر کسانی که می‌خواهند نافرمانی کنند می‌خزد و خدا گفت: «شما بر روی سینه و شکم‌تان خواهید خزید».

۱. متی ۲۵: ۴۱

۲. یوحنا ۸: ۴۴

۳. سفر پیدایش ۳: ۱۴

فصل ۱۸

خصومت بین حوا و مار

۲۷. کتاب مقدس گفت: «تو خواهی»، «خورد از زمین، در تمام روزهای عمرت»^۱، یعنی تمام روزهایی که تو لذت می‌بری، قبل از مجازات نهایی قضاوت. زیرا به نظر می‌رسد این [قدرت]، زندگی است که از آن لذت می‌برد و به خود می‌بالد. از این رو: «تو از زمین خواهی خورد» را به دو طریق می‌توان فهمید: یا شما همان کسانی هستید که بوسیله امیال زمینی فریب می‌خورید یعنی گناهکاران، که با کلمه زمین منظور شده است؛ یا این کلمات نماد سومین نوع وسوسه یعنی کنجکاوای هستند. زیرا کسی که زمین را می‌خورد، به چیزهای عمیق و تاریک نفوذ می‌کند، اما با این حال نفوذش موقتی و [در محدوده] زمین است.

۲۸. خصومت بین او [شیطان] و مرد برقرار نیست بلکه بین او [شیطان] و زن است. قطعاً این به خاطر این نیست که او نمی‌تواند مردها را فریب داده و اغوا کند، اینگونه است؟ برعکس، واضح است که او آنها را فریب می‌دهد. یا به این خاطر که آدم را فریب نداد، بلکه همسرش را فریب داد؟

پس آیا شیطان دشمن مرد نیست، که این فریب و نیرنگ زن او را اغوا کند خاصه چونکه «من خصومت را بین تو [شیطان] و زن می‌افکنم»^۲ در [پاره] آینده گفته شده است؟ اگر دلیلش آن است که پس از آن آدم را فریب نداد؛ این درست است که از آن پس او حوا را

۱. سفر پیدایش ۳: ۱۴

۲. سفر پیدایش ۳: ۱۵

فریب نداد. از این رو، چرا کتاب مقدس آن را به این شیوه بیان می‌کند مگر اینکه به روشنی نشان دهد که شیطان جز از همان بخش حیوانی نمی‌تواند ما را اغوا کند، به اصطلاح تصویر یا مثالی از زن را در یک مرد کامل نشان می‌دهد. ما راجع به این موضوع در بالا بسیار حرف زده‌ایم. خصومت‌ها بین بذر شیطان و بذر زن برقرار شد؛ بذر شیطان به معنی القاء فاسد او همراه کننده است [و بذر زن به معنی ثمره کار خوب است که در برابر چنین القائی مقاومت می‌کند. بدین ترتیب او [شیطان] به پای زن نگاه می‌کند تا اینکه اگر در آن لذت ممنوعه بلغزد، ممکن است او [زن] را بگیرد [اغوا کند]. او [زن] به سر او [شیطان] می‌نگرد تا اینکه او [شیطان] را در آغاز هر عمل وسوسه‌انگیزی طرد کند.

فصل ۱۹

مجازات‌ها بر زن تحمیل شد

۲۹. پرسشی راجع به مجازات زن نیست. زیرا او [زن] به وضوح درد ورنج خودش را دارد که در این زندگی مضاعف می‌شود.^۱ اگرچه به دنیا آوردن فرزندان در رنج در این زن مشهود به ثمر رسیده است، با این حال توجه ما باید در به خاطر آوردن زن پنهان‌تر باشد. زیرا حتی در حیوانات، ماده‌ها با درد و رنج فرزند خویش را می‌زایند و این به خاطر شرایط جسمانی آنهاست تا اینکه مجازاتی برای گناه باشد. از این رو ممکن است این وضع مربوط به بدن‌های جسمانی باشد حتی در ماده‌های انسانی. اما این مجازاتی بزرگ است: آنها آمده‌اند برای نشان دادن فناپذیری جسمانی از جانب خالق ابدی‌شان.

هنوز سری عظیم در این جمله است، زیرا هیچ میانه‌روی در امیال جسمانی نیست که در ابتدا رنج نداشته باشد، تا وقتی که عادت به سمت قسم بهتر سوق یابد. وقتی این اتفاق می‌افتد، مثل این است که کودکی به دنیا آمده باشد یعنی عادت خوب ما را به طرف عمل خوب سوق می‌دهد. برای اینکه این عادت ممکن بود به دنیا بیاید، کشمکش دردناکی با عادت بد پیش می‌آمد.

کتاب مقدس پس از تولد می‌افزاید: «به مرد خویش بازخواهی گشت، و او بر تو حکمرانی خواهد کرد»^۲

آیا بسیاری از زنان یا اکثرشان در حالی که همسرانشان غایب هستند می‌زایند و بعد از زاییدن به سوی‌شان باز می‌گردند؟

۱. سفر پیدایش ۱۶:۳

۲. سفر پیدایش ۱۶:۳

البته زنان مغروری وجود دارند که بر مردان‌شان حکمرانی می‌کنند. آیا آنها [زن‌ها] پس از زایمان بهره‌ای از این عادت بد ندارند، تا اینکه شوهران‌شان بر آنها حکمرانی کنند؟ نه، به راستی! آنها حتی باور دارند با تبدیل شدن به مادران شرافتی بزرگ را بدست آورده‌اند که به طور کلی بیشتر بر خویش می‌بالند. پس، از بیان: «تو فرزندان را در رنج به دنیا خواهی آورد»، می‌افزاید: «و بازگشت به سوی شوهرت خواهد بود، و او بر تو حکمرانی خواهد کرد». این چه معنی می‌تواند بدهد مگر اینکه، هنگامی که آن بخش از روح که با شادی‌های جسمانی سرشار بود، در اشتیاق به غلبه بر عادت بد، به شدت درد و رنج کشید و بدین طریق عادت بدی خوب را به پیش آورد، اکنون با دقت بیشتری از عقل پیروی می‌کند همانند شوهرش؟ و با وجود درد و رنجش، به عقل باز می‌گردد و مشتاقانه دستور آن را اطاعت می‌کند تا مبادا باز به برخی عادات مضر نزول کند. از این رو، آن چیزهایی که به نظر می‌رسید نقرین هستند، عبارت از فرامین هستند، اگر ما آن چیزهای روحانی را به طریق مادی [دنیوی] نخوانیم. زیرا قانون [عهد عتیق] روحانی است.^۱

فصل ۲۰

مجازات مرد

همچنین راجع به حکمی که علیه مرد صادر شد چه می‌توانیم بگوییم؟ آیا ممکن است بینادیشیم ثروتمندان که ضروریات زندگی برایشان آسان است و بر روی زمین کار نمی‌کنند، از این مجازات جان سالم به در برده‌اند؟

کتاب مقدس می‌گوید: «زمین برای تو نفرین خواهد شد در تمام کارهایت، و تواز آن خواهی خورد در غم و غصه، و همه روزهای عمرت ناله خواهی کرد. بهر تو خوار و خس به بار خواهد آورد و علف صحرا را خواهی خورد، با عرق رخساره خویش نان خواهی خورد تا آنگاه که به زمین بازگردی، چرا که از آن برکشیده شدی، چون خاک هستی و به خاک باز خواهی گشت.»^۱

قطعاً مشخص است که از آن حکم جان سالم به در نخواهد برد. زیرا هر کسی که در این زندگی متولد شده باشد، به خاطر جسم فسادپذیر در کشف حقیقت دچار مشکل و سختی می‌شود. زیرا همانطور که سلیمان می‌گوید: «جسمی که فاسد شده است، روح را از پا در می‌آورد و زندگی زمینی بر ذهنی که بسیار می‌اندیشد، فشار وارد می‌کند.»^۲ اینها سختی‌ها و مصائبی است که انسان از زمین دارد. خارها و خامشاک عبارتند از دردهای بغرنج پرشش‌ها یا افکاری که مربوط به مهیا کردن این زندگی هستند، مگر اینکه اینها ریشه کن شوند و از زمین خدا بیرون رانده شوند، آنها معمولاً مانع کلمه هستند تا جایی که در انسان ثمر به بار ننشیند، همانطور که سرورمان در انجیل می‌گوید.^۳

۱. سفر پیدایش ۳: ۱۹

۲. حکمت سلیمان ۹: ۱۵

۳. مرقس ۴: ۱۸-۱۹

اکنون ضروری است که در مورد حقیقتی [که بوسیله] این چشم‌ها و گوش‌ها به دست می‌آوریم احتیاط کنیم، و مقاومت در برابر اوهامی که از طریق این حواس وارد روح می‌شوند دشوار است، اگرچه نکوهش حقیقت نیز از طریق آنها وارد می‌شود. در این سردرگمی که [آدم] ابرو درهم کشیده است، آیا نباید به خاطر خوردن نان‌ش خون دل بخورد؟ زیرا تمام روزهای زندگی مان رنج می‌کشیم، یعنی زندگی که در حال گذر است. این آیات با کسی سخن می‌گویند که زمین خویش را پرورش می‌دهد [کنایه از اعمال نیک]، زیرا او از این چیزها رنج می‌برد تا اینکه به زمین باز گردد که از آن برآمده است، یعنی تا زمانی که به پایان این زندگی برسد. زیرا کسی که این زمین را باطناً پرورش می‌دهد و نان خود را با زحمت به دست می‌آورد، می‌تواند این رنج را تا پایان این زندگی تحمل کند، اما پس از این زندگی لازم نیست که رنج بکشد. کسی که زمین خویش را پرورش نداد و اجازه داد که در این زندگی بوسیله خاها پوشیده شود، نفرین زمین را در تمام کارهایش خواهد داشت، و پس از این زندگی؛ یا آتش دوزخ یا مجازات ابدی را خواهد داشت. بنابراین هیچ کس از این حکم گریزی ندارد. اما باید طوری عمل کنیم که تنها در این زندگی مجازات آن را احساس کنیم.

فصل ۲۱

چرا پس از گناه‌شان، آدم حواری «زندگی» خواند؟، و معنی جامه‌هایی از پوست [چیست؟]

۳۱. چه کسی از این واقعیت که آدم پس از گناه و حکم خداوند به عنوان داور؛ زنش را «زندگی» خواند، ناراحت نشده است؟ زیرا او مادر همه جانداران [خوانده شده است]، و بعد سزاوار مرگ گشت و مقدر شد که فرزندان فانی به دنیا آورد. شاید کتاب مقدس آن فرزندان را مد نظرش دارد که در بالا ذکر کردیم. این فرزندان را در درد ورنج به دنیا خواهد آورد و پس از آن به سوی شوهرش باز خواهد گشت، و او [مرد] بر او [زن] حکمرانی خواهد کرد. زیرا در آنصورت او [زن]، زندگی و مادر جانداران است. زیرا زندگی که در گناهان است در کتاب مقدس مرگ خوانده شده است. بدین خاطر رسول می‌گوید: «بیوه زنی که در لذت زندگی می‌کند، مرده است»^۱، و می‌خوانیم که گناه فی نفسه با تعبیر «بدن مرده» معنا شده است «او کسی است که از بدن مرده پاک گشت و آن را دوباره لمس کرد، از حمامش چه سودی می‌برد؟ پس او که به خاطر گناهانش روزه می‌گیرد و دوباره این کارها را انجام می‌دهد [چه سودی می‌برد؟]»^۲

از آنجا که کتاب مقدس «بدن مرده» را نتیجه «گناه» در نظر می‌گیرد و پرهیز و روزه داری از گناه با حمام مقایسه شده است، یعنی پاکی از بدنی مرده. برگشتن به گناه مثل لمس کردن دوباره بدن است. از این رو، چرا آن بخش از روح مان نباید زندگی خوانده شود زیرا مجبور به اطاعت از عقل است به مثابه شوهرش؟ هنگامی که این [بخش] از طریق عقل و منطق زندگی را به درستی درک می‌کند. و هنگامی که با وضع حمل پرهیزکارانه که هر چند با درد ورنج همراه

۱. یکم تیموتئوس ۶: ۵

۲. حکمت بن سیرا ۳۴: ۳۱-۳۰

است، [اما] در مقابل عادت بدی استقامت کرده است و یک عادت خوب را برای اعمال نیک به ارمغان آورده است، چرا باید [آن بخش از روح ما] مادر جانداران خوانده نشود، یعنی اعمال نیک که گناهان با آن در تضاد هستند؟ این مواردی را که آموختیم، با عبارت «بدن مرده» معنا [و منظور] شده‌اند.

۳۲. زیرا همه ما که از آدم و حوا زاده شده‌ایم، مدیون به طبیعت گشتیم، بواسطه آن مرگی که خداوند ما را به آن تهدید کرد، وقتی که ما را امر کرد که از میوه آن درخت نخوریم، آن مرگ بوسیله لباس‌هایی از پوست تبلور یافت. زیرا برای خودشان پوششی از برگ‌های درخت انجیر ساختند، اما خداوند برای آنها جامه‌هایی از پوست ساخت. یعنی با ترک چهره حقیقت، لذت دروغ گفتن را پی گرفتند، و خدا بدن‌های آنها را به پیکرهایی فانی تغییر داد که قلب‌های مکار را پنهان کرده‌اند [در خود]. زیرا ما نباید باور کنیم که افکار در اجرام آسمانی پنهان هستند، همانطور که آنها در این بدن‌ها دروغ می‌گویند به طور پنهانی. همانطور که تا حدی برخی حالات روح بر چهره آشکار است، مخصوصاً در چشم‌ها، بدین خاطر فکر می‌کنم که در شفافیت و بی غل و غشی آن اجرام آسمانی، مطلقاً هیچ حالات روحی پنهان نیست. انسان‌ها شایسته زندگی و تبدیل به صورت فرشته‌وار را دارند، حتی در این زندگی، هنگامی که می‌توانند دروغ‌ها را زیر جامه پوست پنهان کنند، بخاطر عشق سوزان به حقیقت از آنها اجتناب می‌نمایند و هیچ دروغی نمی‌گویند. زیرا زمانی فرا خواهد رسید که هیچ چیز ممکن نیست پنهان بماند؛ زیرا عدمی که پنهان است، آشکار نخواهد شد.^۱ با این حال آنها در بهشت بودند اگرچه از قبل تحت حکومت خدا بودند تا اینکه به جامه‌هایی از جنس پوست، یعنی فناپذیری این زندگی رسیدند. زیرا چه چیزی مرگ را واضح تر معنا می‌کند از اینکه ما در بدن‌مان پوست حیوانات مرده را تجربه می‌کنیم؟ از این رو هنگامی که انسان برخلاف فرمان خدا، تمایل یافت که خدا باشد، نه با تقلیدی مشروع، بلکه با غروری نامشروع، به فناپذیری حیوانات فروافکنده شد.

۳۳. به این ترتیب قانون الهی، بوسیله دهانِ خدا [مسیح]، او را مسخره می‌کند. با این تمسخر به ما هشدار داده شد که از غرور تا جایی که می‌توانیم اجتناب کنیم.

فصل ۲۲

معنای استعاره‌ی اخراج آدم

«بینید، آدم در معرفت نیک و بد چون یکی از ما گشته است»^۱ این بیان مبهم نوعی از سخن را شکل می‌دهد. زیرا ما می‌توانیم [آیه‌ی]: «آدم یکی از ما گشته است» را به دو شکل در نظر بگیریم. می‌تواند به معنی «یکی از ما»، یعنی شبیه خود خداوند باشد. در این حالت می‌گوییم: «ویکی از سناتورها» یعنی «به عنوان سناتوری واقعی». در آن حالت، به تمسخر معنا می‌شود، از سوی دیگر از آنجا که انسان می‌خواست که خدا باشد، نه بوسیله طبیعت، هر چند بخاطر هدیه آفریدگار، اگر اراده کرده بود که تحت قدرت او [خدا] باشد، «از ما» می‌تواند به این معنا در نظر گرفته شود که کسی بگوید «یکی از کنسولها» یا «به نمایندگی از کنسولها» در باره کسی که اکنون یک کنسول نیست. اما آیا با توجه به آنچه که او مرتکب شد «یکی از ما» است؟ البته با توجه به معرفت تشخیص نیک و بد، او می‌بایست بوسیله تجربه بیاموزد، هنگامی که بدی را که خدا در حکمتش می‌دانست، حس کند. از این رو او بوسیله مجازاتش باید آموخته باشد که نمی‌تواند از قدرت [خدای] قادر مطلق دوری کند، که او [خدا] میل ندارد وقتی که [آدم] خوشبخت است، به طور داوطلبانه رنج بکشد.

۳۴. «پس مبادا اکنون آدم دست دراز کند به درخت زندگی و برای همیشه جاودانه زندگی کند، بیهوده خدا او را از بهشت بیرون راند».^۲ به خوبی نوشته شده: «او را بیرون کرد»، نه اینکه «او

۱. سفر پیدایش ۳: ۲۲

۲. سفر پیدایش ۳: ۲۲-۲۳

را طرد کرد»، تا به نظر برسد که از سنگینی گناه خود به جایی که برای او مناسب است، کشیده شود. انسان بد معمولاً هنگامی این را تجربه می‌کند که شروع به زندگی در میان انسان‌های خوب می‌کند، اگر تمایلی به بهتر شدن ندارد. او به خاطر سنگینی عادات بدش از جمع انسان‌های خوب طرد می‌شود، و آنها او را برخلاف اراده‌اش طرد نمی‌کنند بلکه او را طبق اراده‌اش [که به سوی بدی میل دارد] کنار می‌گذارند. آیه‌ی «مبادا آدم دست دراز کند به سوی درخت زندگی» نیز عبارتی مبهم است. ما بدین شکل صحبت می‌کنیم هنگامی که می‌گوییم: «من تو را هشدار میدهم آنچه را که مرتکب شدی دوباره انجام ندهی»، واضح است که کسی آن را انجام نمی‌دهد. اما همچنین می‌گوییم: «به تو هشدار میدهم که مبادا خوب باشی»، البته [شخص] حاضر خوب است. یعنی به تو هشدار می‌دهم که ناامید نشوی که می‌توانی خوب باشی. رسول به این ترتیب سخن می‌گوید، هنگامی که می‌گوید: «بدین امید که خدا به آنها توبه عطا فرماید تا به شناخت حقیقت برسند.»^۱ از این رو می‌توانیم ببینیم که انسان [آدم] به کارهای این زندگی رانده شد تا اینکه دستش را به سوی درخت زندگی دراز کند و برای همیشه زندگی کند. دراز کردن دست، به وضوح به معنی صلیب است که زندگی ابدی دوباره بوسیله آن بدست می‌آید. اما حتی اگر ما [آیه‌ی]: «مبادا او دست دراز کند، و برای همیشه جاودان زندگی کند» را به روش اول درک کنیم، این مجازاتی ناعادلانه نیست که پس از گناه، ورود به حکمت بسته شد تا بوسیله رحمت خدا که مرده بود دوباره زنده گشت در زمانی که تعیین شده بود و او که گم شده بود پیدا گشت.^۲ از این رو او از بهشت لذت رانده شد تا بر روی زمینی که از آن برآمده بود کار کند، یعنی اگر بتواند در این بدن کار کند و در آن مستقر شود، شایستگی بازگشت را دارد. او در مقابل بهشت در فلاکت به سر برد، البته یعنی زندگی شاد. زیرا من فکر می‌کنم زندگی شاد با «بهشت» معنا شده است.

۱. دوم تیموتئوس ۲: ۲۵

۲. لوقا ۱۵: ۳۲

فصل ۲۳

کروبیان و شمشیر آتشین

۳۵. «خدا، کروبیان و شعله شمشیر آتشین را در مسیر درخت زندگی گمارد تا از آن محافظت کنند»^۱ کسانی که آیات عبری را در کتاب مقدس ترجمه می‌کنند می‌گویند که «کروبیان» در لاتین به معنای «آکنده از معرفت» است. شمشیر آتشین متحرک به معنی مجازات‌های موقتی است زیرا زمان به تنوع مداوم آن‌ها حرکت می‌کند.

این [شمشیر] «آتشین» خوانده شده است زیرا به هر نحوی هر بلایی را می‌سوزاند. اما این چیزی است که باید سوزانده شود زیرا رسول نیز می‌گوید: «کیست که بلغزد و من نسوزم؟»^۲. این شور و اشتیاق بیشتر او را تطهیر می‌کرد زیرا از شفقت سرچشمه می‌گرفت و آن بلایا و رنج‌ها که به حق درد و رنج هستند، مربوط به شمشیر آتشین است «زیرا طلا و نقره در آتش محک می‌خورند و انسان‌های شایسته در کوره تحقیر [محک می‌خورند]»^۳. و دوباره «کوره ظروف گلی را می‌آزماید و بلا فقط برای انسان‌هاست»^۴. همانطور که رسول می‌گوید: «زیرا خداوند آنان را که دوست می‌دارد تأدیب می‌کند و هر فرزند خود را که مورد لطف اوست تنبیه می‌کند»^۵ و «دانستن اینکه سختی‌ها بردباری به بار می‌آورد، اما بردباری شخصیت را

۱. سفر پیدایش ۳: ۲۴

۲. دوم کرنتیان ۱۱: ۲۹

۳. حکمت بن سیرا ۲: ۵

۴. حکمت بن سیرا ۲۷: ۶

۵. عبرانیان ۱۲: ۶

می‌سازد»^۱. از این رو می‌خوانیم و می‌شنویم و باید باور کنیم که آکندگی از معرفت و شمشیر آتشین از درخت زندگی محافظت می‌کنند. هیچ کس نمی‌تواند جز با این دوراه به درخت زندگی نزدیک شود: با تحمل سختی‌ها و آکندگی از معرفت.

۳۶. تحمل سختی‌ها در این زندگی برای کسانی که می‌خواهند مسیرشان به سوی درخت زندگی باشد، باید صورت گیرد. با این حال به نظر می‌رسد که آکندگی از معرفت به تعداد بسیار کمی می‌رسد، به طوری که نه همه کسانی که به درخت زندگی می‌رسند از راه آکندگی از معرفت می‌رسند، هرچند همه تجربه تحمل مشکلات یعنی شمشیر آتشین متحرک را دارند. اما اگر ما به آنچه که رسول می‌گوید توجه کنیم: «آکندگی از قانون، همان شفقت است»^۲ و بنگریم که همان شفقت در فرمانی دوگانه شمول می‌یابد: «خداوند، خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود محبت نما» و «همسایه‌ات را همچون خویشان محبت نما» که «این دو حکم، اساس تمامی شریعت قانون و پیامبران است»^۳. بدون شک می‌فهمیم هرکسی که به سوی درخت زندگی می‌رود، نه تنها با شعله شمشیر آتشین یعنی بردباری در برابر مصائب موقتی، بلکه با آکندگی از معرفت یعنی شفقت به سویش می‌رود، زیرا او می‌گوید «اگر من شفقت نداشته باشم، من هیچ‌ام»^۴.

۱. رومیان ۵: ۳-۴

۲. رومیان ۱۳: ۱۰

۳. متی ۲۲: ۳۷-۴۰

۴. یکم کورنثیان ۱۳: ۲

فصل ۲۴

آدم مسیح است، حوا کلیسا.

۳۷. من قول دادم که در این گفتمان، آثار خلقت را بررسی کنم و فکر می‌کنم که این کار را کرده‌ام. همچنین قول دادم که سفر پیدایش را از لحاظ [اخبار] پیشگویی نیز بررسی کنم، و هنوز هم باید آن را به طور خلاصه توضیح دهم. زیرا بعد از قرارگیری نور هدایتی مطمئن برای مسیر آنچه که باقی مانده است، معتقدم که برای این بررسی زیاد گرفتار نمی‌شویم. رسول آن را رسم عظیم مذهبی می‌خواند هنگامی که کتاب مقدس می‌گوید: «بدین خاطر، مرد، پدر و مادر خویش را ترک می‌کند و به همسرش خواهد پیوست، و دو نفر در پیکری واحد خواهند بود». او [رسول] این [آیه] را با افزودن «اما من این را درباره مسیح و کلیسا می‌گویم»^۱ تفسیر می‌کند. از این رو، آنچه که آکنده بود به مثابه تاریخ در آدم، به معنای پیشگویی مسیح است که این پدر را رها کرد هنگامی که گفت: «من از نزد پدرم آمدم و به این جهان وارد شدم»^۲. او جایی را ترک نکرد زیرا خدا مکانی را اشغال نکرده است، و نه از طریق غرق شدن در گناه، همانطور که مردان خدا را ترک می‌کنند بلکه با ظاهر شدن بر انسان‌ها در لباس انسان [خدا را ترک کرد]، هنگامی که «کلمه جسم گشت و در میان ما مأوا گزید»^۳.

این به معنای تغییر در طبیعت خدا نیست، بلکه فرض عبارت از طبیعتی پایین مرتبه است یعنی فرد انسان. همچنین این آیه چیزی است که معنا شده است هنگامی که گفت: «او خود

۱. افسسیان ۵: ۳۱-۳۲

۲. یوحنا ۱: ۲۸

۳. یوحنا ۱: ۱۴

را خالی کرد».^۱ زیرا او [مسیح] در همان شأن و منزلتی که در کنار پدر داشت بر انسان ظاهر نشد، بلکه ضعیف آنهایی که قلبی پاک نداشتند را در نظر گرفت که به موجب آن [اگر قلبی پاک میداشتند] می‌توانستند کلمه را در آغاز با پدر ببینند.^۲ پس آیه «او پدر را ترک کرد» چه معنی می‌دهد با اینکه او [مسیح]، پدر را ترک کرد برای آشکار شدن بر انسان‌ها، همانگونه که با پدر است [از لحاظ شأن و مرتبه]؟

او همچنین مادرش را ترک کرد یعنی مراسمات کهنه و مادیِ کنیسه را که مادری جسمانی برای او از نسل داود بود را ترک کرد، و به همسرش یعنی کلیسا پیوست تا اینکه دو شخص در یک پیکر باشند.^۳ زیرا رسول می‌گوید که او [مسیح] سر کلیساست و کلیسا بدن اوست.^۴ از این رو او با آرام گرفتن مصائب آرمید تا اینکه کلیسا به مانند همسرش صورت گیرد. اشاره او به این خواب از طریق پیامبر است هنگامی که می‌گوید: «من آرمیده به خواب رفتم، و باز بیدار شدم زیرا خداوند نگاهم می‌دارد».^۵ از این روزی برای او صورت بخشیده شد، یعنی کلیسا، از پهلوی او، یعنی از ایمان به مصائب [مسیح] و غسل تعمید. زیرا پهلوی که با نیزه‌ای ضربه خورده بود، خون و آب بیرون ریخت.^۶ همانطور که در بالا گفتیم، او «بر طبق جسم از نسل داود آفریده شد».^۷ نیز همانگونه که رسول می‌گوید، یعنی از گِل زمین، هر چند که انسانی نبود که بر روی آن کار کند زیرا هیچ کس بر باکره‌ای که مسیح از او متولد شد کار نکرده است. «اما چشمه‌ای از زمین جوشید و کل چهره زمین را آبیاری کرد»^۸ چهره‌ی زمین یعنی شایستگی زمین، به درستی به عنوان مادر سرورمان روح القدس، مریم باکره در نظر گرفته شده است. او

۱. فیلیمون ۷: ۲

۲. متی ۵: ۸

۳. سفر پیدایش ۲: ۲۴

۴. کولوسیان ۱: ۱۸

۵. مزامیر ۳: ۶

۶. یوحنا ۱۹: ۳۴

۷. رومیان ۱: ۳

۸. سفر پیدایش ۲: ۶

[مریم باکره] بوسیله روح القدس که کتاب مقدس با اصطلاحات «چشمه» و «آب»^۱ از آن یاد کرده، آبیاری شد. بدین ترتیب از گلی چنین ساخته شد آن انسانی که در بهشت مأوا داده شد تا کار کند و از آن محافظت نماید، یعنی در اراده پدر، برای پُر کردن آن و نگه داری اش.

فصل ۲۵

مار اشاره به بدعت گذاران، مخصوصاً مانویان است

۳۸. زیرا فرمانی را که او دریافت، ما در او بدست آوردیم، زیرا هر مسیحی کاملاً مناسب با شخص مسیح رفتار می‌کند [یا به شخص مسیح وابسته است] چونکه سرورمان می‌گوید: «آنچه را که برای کوچکترین برادرم کردید برای من کردید»^۱. و چه می‌شد اگر که ما از هر درختی در بهشت که به ما فرمان داده شده بود لذت می‌بردیم که به لذات روحانی معنا می‌شوند. همانطور که رسول می‌گوید: «اما ثمر روح، شفقت، شادی، صلح، مهربانی، خیر، ایمان، خلوص و قناعت است»^۲. نیز اگر درخت معرفت نیک و بد را که در وسط بهشت کاشته شده بود لمس نمی‌کردیم. یعنی اگر ما حاضر بودیم که به طبیعت مان مغرور نباشیم که قبلاً گفتیم در میانه است، و اینکه فریب نخوریم و تفاوت بین مذهب راستین کاتولیک و فریب‌های بدعت گذاران را [می‌فهمیدیم]. زیرا بدین طریق به تشخیص نیک و بد نائل شده‌ایم. زیرا او گفت: «شکی نیست که تفرقه‌ها نیز باید در میان شما باشد تا بدینگونه آنان که اصالت‌شان در بوته آزمایش به ثبوت می‌رسد در میان شما شناخته شوند»^۳. چه اینکه آن مار پیشگویانه به معنای زهرهای بدعت‌گذاران و مخصوصاً مانویان و همه کسانی که با عهد عتیق مخالفند می‌باشد. من فکر می‌کنم که هیچ چیز به این اندازه از وضوح بیش بینی نشده است از اینکه آنها باید از آن مار بر حذر می‌شدند یا حتی این [مار] باید از درون آنها بر حذر می‌شد. زیرا هیچ انسانی به اندازه مار نمی‌تواند در بلاغت و فصاحت و وعده به معرفت نیک و بد، انسان‌ها را

۱. متی ۲۵: ۴۰

۲. غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳

۳. یکم کرتیان ۱۱: ۱۹

بفرید؛ و مطمئن هستند که آن تشخیص را در انسان به نمایش خواهند گذاشت همانطور که در درختی که در وسط بهشت کاشته شده بود اینگونه است. علاوه بر این چه کسی بیشتر از آنها این کلمات را بر زبان می‌آورد: «شما همانند خدایان خواهید شد»؟ در غرور متکبرانه‌شان سعی می‌کنند از دیگران برتری جویند و ادعا می‌کنند که روح از همان طبیعتی است که خدا هست. و به چه کسانی بیش از آنها باز بودن چشمان جسم تعلق دارد؟ زیرا آنها نور باطنی معرفت را رها کردند و انسان‌ها را مجبور کردند که این خورشیدی که مربوط به چشم‌های بدن است را بپرستند [یعنی امری مادی را بپرستند]. به طور کلی، همه بدعت‌گذاران با وعده معرفت فریب می‌خورند و بوسیله کسانی که ایشان را بی غل و غش می‌یابند گمراه می‌شوند. زیرا اعتراضات عقیده آنها که به آن یقین دارند کاملاً مادی هستند، آنها سعی می‌کنند انسان‌ها را به آنچه که من باز کردن چشم‌های جسم می‌خوانم تا اینکه چشم درونی آنها کور شود بکشانند.

فصل ۲۶

مار همان بدعت گذاران مانوی است

آنها همچنین از بدن‌های خودشان ناراضی هستند، نه به خاطر مجازات فناپذیری که ما به خاطر گناه شایسته آن گشتیم؛ بلکه به خاطر انکار اینکه خدا خالق بدن‌هاست، همانگونه که آنها این عریانی را خوشایند می‌یافتند هنگامی که این چشم‌های بدنی بازگشت.

۳۹. هیچ چیز واضح‌تر از سخنان مار آنها را نشان نمی‌دهد: «شما نخواهید مرد، زیرا خدا می‌دانت روزی که از آن بخورید، چشمان‌تان باز خواهد گشت».^۱ آنها معتقدند که مار مسیح است و تصور می‌کنند که تا حدی خدای قوم ظلمت است، همانطور که می‌گویند آن فرمان را داد همانطور که او از انسان‌ها معرفت نیک و بد را مضایقه کرد. از این نظر من بر این باورم که برخی انسان‌ها یا دیگر مارها بوجود آمده‌اند که گفته می‌شود مار را به جای مسیح می‌پرستند. آنها پیرو رسول نیستند که می‌گوید: «من بیم دارم همانگونه که حوا فریب مار را خورد، فکر شما نیز منحرف شود».^۲ من معتقدم که این انسان‌ها از قبل توسط آن پیشگویی مشخص شده‌اند. شهوت جسمانی ما با سخنان این مار همراه گشت، و از طریق آن آدم فریب خورد نه مسیح، بلکه مسیحی [فریب خورد]. اگر او می‌خواست فرمان خدا را رعایت کند و از ایمان با استقامت زندگی کند تا زمانی که برای فهم حقیقت مهیا شود، یعنی اگر او در بهشت کار می‌کرد و محافظت می‌کرد از آنچه که دریافت کرده بود، به چنین دگرگونی نمی‌رسید، زیرا، هنگامی که

۱. سفر پیدایش ۳: ۴-۵

۲. دوم کرنتیان ۱۱: ۳

او بوسیله پیکرش رنجیده گشت همانطور که با عریانی اش [رنجیده گشت]، او پوشش‌های جسمی بیشتری از دروغ‌ها مانند برگ‌های درخت انجیر، که از آن برای خود پیش‌بندی ساخت جمع می‌کند. آنها این کار را هنگامی می‌کنند که درباره مسیح دروغ می‌گویند و وعظه می‌کنند که او [مسیح] دروغ گفته است. آنها به اصطلاح خودشان را از چهره خدا پنهان می‌کنند بعد از اینکه روی برگردانند از حقیقتش به دروغ‌های شان، همانطور که مسیح می‌گوید: «از گوش فرا دادن به حقیقت رویگردان شده، به سوی افسانه‌ها منحرف خواهند گشت».^۱

۴۰. مار یقیناً همان اشتباهات بدعت‌گذاران است که کلیسا را وسوسه می‌کند. رسول از روشی علیه آن استفاده می‌کند هنگامی که می‌گوید: «بیم دارم، همانطور که مار حواریا فریفت با حيله اش، فکر شما نیز منحرف شود».^۲ آن اشتباه بر روی سینه و شکمش می‌خزد و از زمین می‌خورد» او [مار] کسی را نمی‌فریبد مگر کسی که مغرور است و برای خودش آنچه را که نیست مدعی می‌شود و کسی که سریع معتقد می‌شود که خدای متعال و روح انسان، طبیعتی واحد دارند. آنها همچنین کسانی را که گرفتار امیال جسمانی هستند فریب می‌دهند، کسانی که خوشحال‌اند از اینکه تنها آنها نیستند که در خلوت خود هر کاری را انجام می‌دهند، بلکه قوم ظلمت هم این گونه‌اند. آنها همچنین افراد کنجکاو که در مورد چیزهای زمین می‌اندیشند و چیزهای معنوی را با چشمی زمینی می‌جویند، فریب می‌دهند. با این حال، خصومت‌هایی بین این [مار] و زن و بین بذره‌های مار و بذره‌های زن خواهد بود، او فرزندان را در درد ورنج به دنیا آورد و به سوی شوهرش بازگردد تا اینکه او بر زن حکمرانی کند.^۳ زیرا پس از آن، کسی می‌تواند بفهمد که بخشی از ما متعلق به خدا نیست همانگونه که خالق اش است، و نیز متعلق به قوم ظلمت نیست، همانطور که اینها می‌گویند. بلکه بخشی که قدرت حکومت دارد در مرد، و آن بخش پایینی که باید بر آن حکومت شود، هر دو مخلوق خدا هستند. بدین خاطر رسول می‌گوید: «مرد نباید سر خویش را بپوشاند، زیرا او صورت و جلال خداست، اما زن جلال مرد

۱. دوم تیموتئوس ۴: ۴

۲. دوم کورنثیان ۱۱: ۳

۳. سفر پیدایش ۳: ۱۶

است. زیرا مرد از زن پدید نیامده، بلکه زن از مرد پدید آمده است، و مرد برای زن آفریده نشده بلکه زن برای مرد آفریده شده است. از همین رو و به خاطر فرشتگان، زن باید نشانی از اقتدار به سر داشته باشد. با وجود این، در خداوند، نه زن از مرد بی نیاز است و نه مرد از زن. همانگونه که زن از مرد پدید آمد، مرد بواسطه زن پدید آمد، اما همه چیز از خداست»^۱.

۱. یکم کرتیان ۱۱: ۷-۱۲

فصل ۲۷

هبوط و مجازات آدم استعاری هستند

بگذارید اکنون آدم بر روی زمین‌اش کار کند و بفهمد این حقیقت که زمین خار و خاشاک به بار می‌آورد به خاطر طبیعت [زمین] نیست، بلکه به خاطر مجازات است. بگذارید که این را به قوم ظلمت نسبت ندهد، بلکه آن را به قضاوت خداوند نسبت دهد، زیرا رهنمود عدالت اینست که با هرکسی کاملاً [عادلاً] برخورد شود. بگذارید به زن طعام آسمانی بدهد که او [مرد] از جانب سرش که مسیح است دریافت کرده است. بگذارید تا از جانب زنش طعام ممنوعه نگیرد، یعنی فریب بدعت‌گذاران بوسیله عهدهای فراوانی که راجع به معرفت و افشای به اصطلاح اسرار که توسط خطاهای آنها پنهان‌تر شده است را نخورند تا اینکه بهتر فریب دهند. زیرا غرور و طبع کنج‌کارِ بدعت‌گذاران در کتاب امثال در پوشش زنی به گریه می‌افتد و می‌گوید: «بگذار تا او [مرد] که احمق است به سوی من بازگردد» و او را بی معنا می‌خواند و می‌گوید: «نان پنهان را با خوشحالی بخور؛ و بنوش آب تازه مخفی را.»^۱

با این حال هنگامی که کسی با میل به دروغ‌ها هدایت شود و به آن سخنان معتقد باشد و به عنوان نتیجه معتقد باشد که مسیح دروغ گفته است، ضروری است که بوسیله قضاوت خدا، لباسی از پوست دریافت کند. این اصطلاح به نظر من به معنای پیشگویی است، نه مرگ و میر بدن که آن را به عنوان تاریخ معنا می‌کند، که قبلاً آن را پذیرفتیم بلکه سایه‌هایی هستند که از خود جسم گرفته شده‌اند. بوسیله قانون خدا، این سایه‌ها [او هام]؛ کسی که دروغ دنیوی بگوید را دنبال کرده و او را می‌پوشانند. از این رو، او از بهشت رانده شد یعنی از ایمان و حقیقت

فصل ۲۸

به عنوان سخن آخر، آگوستین افتراات خاص مانویان را رد می‌کند.

۴۲. پس این افراد به چه چیزی باید اشکال بگیرند در کتب عهد عتیق؟ بگذارید در طریق مرسوم‌شان سؤال کنند، و ما نیز به آنها پاسخ می‌دهیم همانطور که سرورمان [پاسخ‌ها را] به دست می‌دهد. آنها می‌پرسند: «چرا» خدا انسان را آفرید در حالی که می‌دانست مرتکب گناه می‌شود؟»، زیرا او می‌تواند بسیاری از چیزهای خوب را از [طریق] گناهکار بوجود آورد؛ به دستور او، دستورالعمل عدالتش را صادر کند و گناهانش به هیچ وجه به خدا آسیب نمی‌رساند. اگر انسان مرتکب گناه نمی‌شد، مرگی وجود نداشت اما از آنجا که مرتکب گناه شد سایر خطرات نیز نقائصی هستند که نتیجه گناه‌اند. زیرا هیچ چیز انسان را از گناه باز نمی‌دارد همانند فکر مرگ قریب.

آنها می‌گویند: «او [خدا] باید انسان را می‌آفرید» «به گونه‌ای که نتواند گناه کند». به هیچ وجه نباید چنین کاری می‌کرد! زیرا انسان آنگونه آفریده شد که اگر بی‌میل بود؛ گناه نمی‌کرد. آنها می‌گویند: «شیطان» «نباید اجازه می‌یافت تا به زن نزدیک شود». بر عکس زن نباید اجازه می‌داد که شیطان به او نزدیک شود؛ او به گونه‌ای آفریده شد که اگر بی‌رغبت و میل می‌بود، باید از نزدیک شدن و وسوسه او جلوگیری می‌کرد. آنها می‌گویند: «زن» «نباید آفریده می‌شد». این به این معناست که چیز خوبی نباید آفریده می‌شد. زیرا او [زن] یقیناً موجود خوبی است تا آنجا که رسول می‌گوید او جلال مرد است و همه چیز را خدا بوجود آورده است.^۱ دوباره می‌گویند: «چه کسی شیطان را آفرید؟» او خودش را آفرید؛ زیرا شیطان توسط گناه و نه طبیعت بوجود

آمد. می‌گویند: «یا» «خدا نباید او را می‌آفرید اگر می‌دانست که مرتکب گناه خواهد شد» برعکس، چرا نباید او را نمی‌آفرید، زیرا از طریق عدالت و تقدیرش بسیاری از [چیزها] را به عنوان نتیجه خبائث شیطان، اصلاح می‌کند. یا شاید شما نشنیده‌اید که رسول پولس می‌گوید: «و آنها را به شیطان سپردم تا عبرت گرفته و دیگر کفر نگویند»^۱ و از خودش می‌گوید: «اما برای اینکه عظمت بی اندازه این مکاشفات، مغرورم نسازد؛ خاری در جسمم به من داده شد یعنی عامل شیطان، تا آزارم دهد»^۲ و غیره. آنها می‌پرسند: «آیا شیطان خوب است، زیرا مفید است؟» برعکس، او بد است زیرا شیطان است، اما خداوند که خیر و متعال است بسیاری چیزهای خوب را از خبائث شیطان بیرون می‌کشد. زیرا شیطان فقط به اراده خود می‌پردازد که از طریق آن تلاش می‌کند بدی را انجام دهد نه اینکه به مشیت خدا روی آورد که چیزهای خوب را از آن بیرون می‌کشد.

۱. یکم تیموتئوس ۱: ۲۰

۲. دوم کرنتیان ۱۲: ۷

فصل ۲۹

آگوستین آموزه‌های کلیسا را با خطاهای مانویان مقایسه می‌کند.

۴۳. در آخر، در حال بحث با مانویان درباره دین هستیم و پرسش راجع به دین عبارت است از اینکه: چه تقوانی نیاز است تا اینکه درباره خداوند فکر کنیم؟ زیرا آنها نمی‌توانند انکار کنند که نژاد بشر در فلاکت گناه است، آنها می‌گویند که آن طبیعت خدا نیز در فلاکت است. ما این را رد می‌کنیم و می‌گوییم آن طبیعت را که خدا از هیچ آفرید در فلاکت است، و آن [طبیعت] را به این وضع [جهان] وارد می‌کند، نه تحت فشار بلکه با اراده به گناه. آنها می‌گویند که طبیعت خدا بوسیله خود خدا به خاطر گناهانش مجازات می‌شود، ما این را رد می‌کنیم و می‌گوییم طبیعتی که خدا از هیچ آفرید مجبور به [قبول] تنبیه شد پس از اینکه مرتکب گناه شد. آنها می‌گویند که طبیعت خدا از جانب خودش تنبیه می‌شود؛ ما آن را رد می‌کنیم و می‌گوییم طبیعتی که خدا از عدم آفرید تنبیه را بخاطر گناهانش دریافت می‌کند. آنها می‌گویند که طبیعت خدا ضرورتاً تغییرناپذیر است. ما آن را رد می‌کنیم و می‌گوییم طبیعتی که خدا از عدم آفرید با اراده خودش تغییر کرد. آنها می‌گویند که گناهان دیگران به طبیعت خدا آسیب می‌زند؛ ما آن را رد می‌کنیم و می‌گوییم که گناهان تنها به طبیعت گناهکار آسیب می‌زنند. می‌گوییم که خدا چنان خیر برتر، عدالت برتر و ثابت لایزال است که گناه نمی‌کند و اینکه به هیچ کس که اراده به انجام گناه ندارد، آسیبی وارد نمی‌کند و اینکه بوسیله هیچ کس که اراده به گناه دارد آسیب نمی‌بیند. آنها می‌گویند که طبیعت شری وجود دارد که خدا مجبور می‌شود بخشی از طبیعت خودش را برای عذاب کشیدن به او دهد؛ ما می‌گوییم که هیچ طبیعت شری وجود ندارد،^۱ بلکه

همه طبیعت‌ها خوب هستند و خدا برترین طبیعت است. می‌گوییم که سایر طبیعت‌ها را خدا به وجود آورد و همگی خوب هستند تا جایی که هستند، زیرا خداوند همه آنها را خیلی خوب آفرید، اما آنها را در مراتب مختلف نظم داد تا یکی بهتر از دیگری باشد. بنابراین این جهان از هر خوبی پر شده است و این جهان با موجودات کامل و برخی ناقص، به عنوان یک کل، کامل است و خدا خالق آن است و خالق از اداره آن با حاکمیت حقش دست نمیکشد. او همه چیزهای خوب را با اراده‌اش آفرید؛ مسلماً از هیچ شر و بدی رنج نمی‌برد. زیرا اراده‌اش برتر از همه چیز است؛ و هیچ چیزی را که علیه اراده‌اش باشد تجربه نمی‌کند. [مانویان] موقعیت‌های سابق را حفظ می‌کنند و ما بعدی‌ها را حفظ می‌کنیم. اجازه دهید هر شخصی آنچه را که اراده می‌کند انتخاب کند. و من آنچه را که بدون هرگونه میلی به مشاجره، تردیدی راجع به حقیقت و پیش‌داوری بود؛ و با رفتار محتاطانه به آن می‌اندیشیدم شرح دادم.